



مشاوره تحصیلی هیوا

تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

تماس با مشاوران ما، با شماره گیری

۹۰۹۹۰۷۵۳۰۵

از طریق تلفن ثابت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ



پیام ہما آسمان

تعلیم و تربیت اسلامی
پایہ ہفتم

دورہ اوّل متوسطہ





نام کتاب:	پیام‌های آسمان پایه هفتم دوره اول متوسطه - ۷۰۲
پدیدآورنده:	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	پرویز آزادی افریال آمار لیلا اخوان محمد مهدی اعتصامی عفت افشاری یونس باقری سید صادق پیشنمازی سید محمد حسین تقوی سید محمد دلبری اکبری دهقانی ابوذر رضا سلطانی محمدرضا سنگری یاسین شکرانی سید سجاد طباطبائی نژاد مصطفی فیض و محمود متوسل آرانی (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
	علی کاظمی (مؤلف) با همکاری کارشناسان گروه تعلیم و تربیت اسلامی دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری حسن ستایش (ویراستار)
مدیریت آماده‌سازی هنری:	اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی:	احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری) - مجتبی زند (طراح گرافیک) - سید علی موسوی (طراح جلد) - مریم وثوقی انباردارن (صفحه‌آرا) - مسعود قره‌باغی محمدیاسینی اردکانی مهدی خواجویی (تصویرگران) - فاطمه باقری مهر سیف‌الله بیک محمد دلیوند فاطمه گیتی جبین فاطمه پزشکی فریبا سیر حمید ثابت کلاچاهی ناهید خیام‌باشی (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان:	تهران: خیابان ایران‌شهر شمالی ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹ دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶ کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹ وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
ناشر:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵ دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰ صندوق پستی: ۱۳۹-۳۷۵۱۵
چاپخانه:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ:	چاپ چهاردهم ۱۴۰۵

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



یکی از نزدیکان امام:

امام خمینی علیه السلام به نماز اول وقت خیلی اهمیت می داد. روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کرد که «اگر کسی نمازش را سبک بشمارد، از شفاعتشان محروم می شود.» من یک بار به ایشان عرض کردم: «سبک شمردن نماز شاید به این معنی باشد که شخص، نمازش را یک وقت بخواند و یک وقت نخواند.» گفت: نه، اینکه خلاف شرع است. منظور امام صادق علیه السلام این بوده است که وقتی ظهر می شود و فرد در اول وقت نماز نمی خواند، در واقع به چیز دیگری رجحان^۱ داده است.

فهرست

فصل اول: خداشناسی

درس اول



بینای مهربان

۱۵

درس دوم



استعانت از خداوند

۲۵

فصل دوم: معاد

درس سوم



تلخ یا شیرین

۳۹

درس چهارم



عبور آسان

۴۹

فصل سوم: راهنماشناسی

درس پنجم



پیامبر رحمت

۶۳

درس ششم



اُسوة فداکاری و عدالت

۷۵

درس هفتم



برترین بانو

۸۷

فصل پنجم: اخلاق

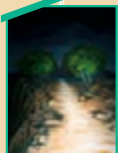
درس دوازدهم



آرامش باران

۱۳۹

درس سیزدهم



بربال فرشتگان

۱۴۹

درس چهاردهم



کمال هم نشین

۱۵۷

درس پانزدهم



مزدوران شیطان

۱۶۵

فصل چهارم: راه و توشه

درس هشتم



افتخار بندگی

۹۹

درس نهم



به سوی پاکی

۱۰۷

درس دهم



ستون دین

۱۱۷

درس یازدهم



نماز جماعت

۱۲۷

سلام علیکم

به شما تبریک می‌گوییم که توفیق هدایت نسل‌های آینده را - که همان رسالت انبیاست - به عهده دارید. بی‌شک انجام مخلصانه این مسئولیت، رسالتی است که هیچ میزانی در دنیا قابلیت سنجش آن را ندارد و پاداش آن در عالم طبیعت قابل پرداخت نیست.

هیچ جایگاهی در جامعه به جایگاه معلم نمی‌رسد؛ چرا که در دنیا هیچ موجودی به شأن انسان نمی‌رسد و انسان امانت در دست معلم است. نقش معلم خارج کردن انسان‌ها از ظلمت گمراهی به نور هدایت و صراط مستقیم است. معلم کسی است که اولین نقش‌های نیک یا بد را می‌تواند بر لوح سفید و آماده‌ی اذهان دانش‌آموزان بنگارد و این چنین دست‌توانای معلم، چشم‌انداز آینده را ترسیم می‌کند. معلم می‌تواند جامعه را شجاع یا ترسو، بخشنده یا بخیل، فداکار یا خودپرست، اهل علم یا گریزان از علم، متقی و پاکدامن یا بی‌بندوبار بسازد؛ بنابراین اگر قرار باشد جامعه اصلاح شود، این اصلاح باید از مدرسه آغاز شود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «کسی که در مقام هدایت و آموزش قرار می‌گیرد، باید بیش از آموختن به دیگران، خود را پالایش روحی کند و ادب رفتاری‌اش، بیش از ادب گفتاری‌اش باشد». تمامی رفتارهای معلم در کلاس؛ نگاه، اشاره، لبخند، اخم کردن، لباس پوشیدن و... بر روی دانش‌آموز اثر می‌گذارد و هر فردی در زندگی خود عمیق‌ترین احساسات و عواطف را از معلمش دریافت می‌کند؛ بنابراین شایسته است این فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) همواره آویزه گوشمان باشد که «ای علی! اگر خداوند به دستان تو انسانی را هدایت کند، از آنچه خورشید بر آن تابیده برای تو بهتر است».^۱

کتابی که پیش روی شما قرار دارد حاصل زحمات چندین ساله کارشناسان متعدد در حوزه‌های مختلف دینی و تربیتی است. این کتاب با نظرات شما دبیران زحمت‌کش و دلسوز به ثمر رسیده است و امید می‌رود باز هم با تلاش‌های مخلصانه شما، در تعلیم و تربیت اسلامی فرزندان میهن اسلامی‌مان، ایران عزیز، بیشترین تأثیرگذاری را داشته باشد. در تألیف این کتاب از نتایج ارزشیابی‌های صورت گرفته از کتاب «فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی»

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۰.

۲- کافی، ج ۵، ص ۲۸؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، صص ۶۵۳ و ۶۹۱.

سابق، و چاپ‌های اول کتاب «پیام‌های آسمان»، بهره گرفته شده و محتوای آن بر اساس اهداف و آرمان‌های «برنامه درسی ملی» بازتألیف شده است.

همان‌گونه که مستحضرید کتاب «پیام‌های آسمان^۱»، علاوه بر تغییر در محتوا و سبک نگارش، حاوی رویکردهای نوین تربیتی و آموزشی است. جلب مشارکت دانش‌آموزان و سهیم ساختن آنها در مراحل تدریس، از مهم‌ترین رویکردهای کتاب است. بر این اساس، بهترین روش تدریس کتاب، روش تدریس فعال است که در آن دست کم بیست دقیقه از زمان هر جلسه تدریس به مشارکت دانش‌آموزان در مباحث و شنیدن نظرات آنان اختصاص می‌یابد. شایسته است دبیران محترم در این زمان صرفاً به جهت‌دهی مناسب و اصلاح خطاهای احتمالی دانش‌آموزان در طرح نظرات بپردازند. گروه‌بندی دانش‌آموزان کلاس، اختصاص دادن زمان مناسب به پرسش‌ها و ایجاد فرصت گفت‌وگو برای آنان و داوری درباره نظرات یکدیگر از ملزومات این روش است. محدود ساختن روش‌های تدریس به روش سخنرانی و تبدیل دانش‌آموز به یک شنونده صرف، در تعارض با اهداف تربیت دینی است و به آفت بزرگ حافظه‌محوری در دانش‌آموزان منجر خواهد شد.

راهنمای برنامه درسی «تعلیم و تربیت دینی دوره اول متوسطه» شیوه‌نامه خاصی را برای کتاب‌های درسی این دوره طراحی کرده است. اجرای کامل این شیوه‌نامه، موجب تحقق تمامی اهداف آموزشی و تربیتی مدنظر خواهد شد. در همین راستا دفتر تألیف کتاب‌های درسی از همکاران انتظار دارد همواره این شیوه‌نامه را مدنظر قرار داده و مطابق آن، ارزشیابی‌های مستمر و پایانی را اجرا نمایند.

شیوه‌نامه ارزشیابی

ارزشیابی درس پیام‌های آسمان در دو قالب «ارزشیابی تکوینی» و «ارزشیابی پایانی» انجام می‌گیرد. در ارزشیابی تکوینی بیشتر به مهارت‌ها توجه می‌شود و جنبه کیفی و توصیفی دارد؛ زیرا ارزشیابی تکوینی یک ارزشیابی سازنده است که می‌تواند در خدمت ارتقای کیفی یادگیری قرار گیرد. دبیر در برگه ثبت ارزشیابی، میزان یادگیری هر دانش‌آموز و انجام فعالیت آموزشی او را می‌نویسد و نظر خود را ابراز می‌کند. علاوه بر این، متناسب با فعالیت‌های

۱- همکاران محترم می‌توانند جهت مطالعه «راهنمای برنامه درسی تعلیم و تربیت دینی دوره اول متوسطه»، مشاهده متن کتاب قبل از توزیع سراسری، مطالعه راهنمای معلم کتاب پیام‌های آسمان، دریافت نمونه سؤالات امتحانی، اظهار هرگونه پیشنهاد و انتقاد درباره کتاب، طرح پرسش‌های محتوایی کتاب و دریافت جواب از کارشناسان مربوطه و بهره‌برداری از محتواهای مختلف ارائه شده، به وبگاه گروه «قرآن و معارف» به آدرس ذیل مراجعه فرمایند.

انجام شده، میزان یادگیری دانش آموز را تبدیل به ابزار کمی می کند و به صورت نمره ارائه می دهد. ارزشیابی پایانی دارای آزمون کتبی است. در این آزمون میزان یادگیری محتوای آموزشی مورد ارزیابی قرار می گیرد. سؤال های آزمون باید پوشش متناسبی از سطوح یادگیری را دربرگیرد. درک مفاهیم، کاربرد آنها، قدرت تجزیه و تحلیل، ترکیب، مقایسه، تطبیق، توانایی استدلال و داوری از اهم سطوحی است که باید بدان توجه شود.

ارزشیابی «پیام های آسمان» دارای اصولی است که از همکاران انتظار می رود حتماً آنها را مدنظر قرار دهند و به صورت کامل اجرا نمایند تا تمامی اهداف کتاب در تعلیم و تربیت دینی دانش آموزان محقق شود:

۱- ارزشیابی تکوینی (اعم از کتبی و شفاهی) بیست نمره دارد و ارزشیابی کتبی پایانی نیز بیست نمره دارد.

۲- ارزشیابی پایانی نوبت اول از مطالب تدریس شده همان نوبت و ارزشیابی پایانی نوبت دوم از تمام محتوای کتاب به عمل می آید.

۳- ابزارهای ارزشیابی عبارت اند از: آزمون های کوتاه پاسخ، چهار گزینه ای، جورکردنی، تصویری، چک لیست مشاهده رفتار، فعالیت های تحقیقی و پیشنهادی، فعالیت گروهی، مشارکت در مباحث، بیان مطالب تکمیلی و مفید، ارائه سؤالات کاربردی، بروز رفتار مثبت و تثبیت آن.

۴- در کلیه ارزشیابی ها (تکوینی و پایانی) ملاک ارزشیابی، درک مفهوم است و از نام شخص، تاریخ، مکان و سایر سؤالاتی که بیشتر بر حافظه تکیه دارد و کمتر درک مطلب و مفهومی است، سؤال طرح نشود.

۵- حفظ متن عربی آیات و احادیث و همچنین عین ترجمه آنها - به جز آیاتی که با علامت * مشخص شده اند - برای دانش آموز الزامی نیست و در ارزشیابی ها فقط می توان از مضمون، مفهوم و پیام آیات و احادیث استفاده کرد.

۶- یکی از فصل های کتاب (راه و توشه) برای آموزش احکام است که اساس آموزش آن بر حفظ موارد متعدد تکیه دارد و فعالیت کلاسی این درس ها نیز حفظی خواهد بود و حالت واگرا (باز پاسخ) ندارد؛ بنابراین از فعالیت های کلاسی این فصل ها می توان در ارزشیابی مستمر و پایانی بهره برد.

۷- بخش «خودت را امتحان کن» شامل پرسش های همگرا (بسته پاسخ) است و در ارزشیابی پایانی به کار می رود. این بخش به عنوان تکلیف توسط دانش آموز در خانه انجام

- می‌شود و در جلسه بعدی به منظور جمع‌بندی، تصحیح و تثبیت یادگیری به کار می‌رود.
- ۸- مطالب بخش «فعالیت کلاسی» به منظور افزایش مشارکت دانش‌آموزان در فرایند تدریس است و می‌تواند نقش مهمی در ارزشیابی‌های دانش‌آموز داشته باشد.
- ۹- بخش «بیشتر بدانیم» هر درس فقط برای توسعه اطلاعات دانش‌آموزان است. دبیر محترم می‌تواند برای توضیح درس از آنها استفاده نماید و یا نمره تشویقی برای این بخش در نظر بگیرد اما نباید در ارزشیابی تکوینی یا پایانی مورد سؤال قرار گیرد.
- ۱۰- بخش «پیشنهاد» دانش‌آموز را در درک بهتر مفاهیم و اهداف درس یاری می‌کند. انجام این بخش و سایر فعالیت‌هایی که از سوی معلم یا دانش‌آموز پیشنهاد می‌شود، کاملاً اختیاری است و صرفاً می‌تواند برای دانش‌آموز نمره تشویقی داشته باشد. این نمره حداکثر دو نمره علاوه بر بیست نمره ارزشیابی تکوینی است و مکمل نمره تکوینی دانش‌آموز خواهد بود و نمی‌تواند به نمره ارزشیابی پایانی اضافه شود.
- ۱۱- بخش «الهی» در هر درس برای جمع‌بندی در انتهای دروس قرار گرفته است که در ارزشیابی تکوینی و پایانی مورد سؤال قرار نمی‌گیرد.
- ۱۲- بارم‌بندی ارزشیابی تکوینی هر نوبت (بیست نمره) به شرح زیر است:
- الف) پاسخ به پرسش‌های استخراجی معلم از متن کتاب و پرسش‌های بخش «خودت را امتحان کن»: هفت نمره
- ب) انجام فعالیت‌های کلاسی متن کتاب و سایر فعالیت‌هایی که در کلاس توسط دانش‌آموز و یا دبیران محترم تعریف می‌شود: هفت نمره
- ج) مشارکت در فرایند تدریس، گفت‌وگو و کار گروهی: چهار نمره
- فعالیت‌های ذیل این عنوان عبارت‌اند از: تهیه شعر متناسب و قرائت آن در کلاس، اجرای سرود در موضوعات مرتبط با مفاهیم درس، اجرای مولودی در مناسبت‌های مرتبط با درس‌ها، نوحه‌خوانی، اجرای نمایش که شامل داستان‌های داخل کتاب درسی و سایر داستان‌های مرتبط با عناوین و موضوعات درس می‌شود، ارائه کنفرانس پیرامون مفاهیم درس‌ها، آماده ساختن و ارائه قطعه‌ای از فیلم‌های متناسب با موضوعات و مفاهیم درس‌ها، تهیه و ارائه اسلایدهای کمک‌کننده به مفاهیم درس‌ها، تهیه کاردستی و ...
- د) داشتن پوشه کار خوب و منظم توسط دانش‌آموز: دو نمره
- ۱۳- نمره پایانی هر نوبت عبارت است از مجموع نمرات ارزشیابی تکوینی و ارزشیابی پایانی آن نوبت، تقسیم بر دو.



دانش آموزان گرامی!

سلام

شش سال گذشت. شش سال از بهترین روزهای عمرت. شش سال از زمان ورودت به مدرسه. کافی است نگاهی به همه این سال‌ها داشته باشی. حتماً خواهی گفت: چقدر زود گذشت!

و حالا وارد شش سال دوم دوران تحصیل خود شدی. این دوران نیز همچون گذشته به سرعت خواهد گذشت و فقط کسی در این گذر زندگانی، سربلند و پیروز خواهد بود که برای خود سرمایه‌ای بیندوزد و با تلاش و پشتکار، عیب‌ها و ضعف‌های خود را برطرف کند و بر علم و دانش خود بیفزاید.

دوست من! شما در این دوران تحصیلی جدید، روزهای بسیار شیرینی را تجربه خواهید کرد: خروج از دوران کودکی، ورود به دوران نوجوانی، تغییر برخی از اخلاق‌ها و رفتارها، آماده‌شدن برای ورود به عرصه دانشگاه، کار و ...

اگر در برابر هر یک از این مراحل آگاهانه قدم برداری، به یاری خداوند با موفقیت آن مرحله را پشت سر خواهی گذاشت و در پایان، احساس رضایت و نشاط خواهی کرد و اگر سستی و تبلی به خرج دهی قطعاً در پایان این بخش از عمر خود، احساس پشیمانی و ضرر خواهی نمود.

اکنون انتخاب با توست. چه راهی را انتخاب می‌کنی؟ اگر تصمیم گرفتی با آگاهی وارد این دوران شوی و با عمل به دستورات الهی، ایامی سرشار از خیر و نیکی را برای خود بسازی، این کتاب را بخوان. خوب هم بخوان.

اینک «پیام‌های آسمان» همراه توست، تا پاسخ سؤال‌هایت را در آن بیابی:

- خداوند مهربان چقدر به تو نزدیک است و چگونه از تو محافظت می‌کند؟
- چگونه می‌توانی از خداوند توانا و حکیم در کارهایت کمک‌گیری؟
- سرانجام زندگی‌ات چیست و بعد از این دنیا، چه سرنوشتی در انتظار توست؟
- چه هنگام بالغ می‌شوی و وظایف‌ات بعد از بلوغ چیست؟

- چگونه می‌توانی احکام دینت را بیاموزی و به آنها عمل کنی؟
 - نماز چه احکامی دارد و چگونه می‌توان در نماز جماعت و جمعه شرکت کرد؟
 - علم و دانش چه ارزش و جایگاهی دارد و چه چیزی آن را تکمیل می‌کند؟
 - همنشین خوب و بد چگونه بر زندگی‌ات می‌تواند تأثیر بگذارد و تو چگونه می‌توانی همنشین خوب را شناسی و آن را انتخاب کنی و از همنشین بد دوری کنی؟
 - صفات ناپسند اخلاقی کدام‌اند و چگونه می‌توانی از آنها دوری کنی؟
- امیدواریم بتوانی این مرحله را نیز مانند مراحل قبل با سربلندی پشت سر بگذاری و با عمل به آنچه فرا می‌گیری، هر لحظه به مقصد زیبایی که در پیش روی تو قرار دارد نزدیک و نزدیک‌تر شوی.
- سعی کن درس‌هایت را خوب بیاموزی. به آموخته‌هایت خوب فکر کنی و درباره آنها با هم‌کلاسی‌هایت گفت‌وگو کنی. اگر نظر و پیشنهادی داشتی، حتماً آن را برای معلم گرامی‌ات بازگو کنی. بدان که خداوند به تو نیرویی داده است که اگر بخواهی، می‌توانی از پس هر کاری برآیی؛ پس، از خداوند یاری بخواه و تلاش را آغاز کن؛ تلاش برای دستیابی به موفقیت‌های بزرگ....

سال گذشته با صفت خالق و یکتایی خداوند آشنا شدیم. امسال در دو درس با سایر صفات خداوند مهربان آشنا می شویم:

♦ **درس اول (بینای مهربان):** خداوند ناظر تمامی اعمال ماست و همواره نسبت به کارهای ما بینا و شنواست. او محافظ ما در برابر خطرات و گرفتاری هاست. این درس به ما می آموزد که وظیفه ما در برابر این نعمت خداوند، شکرگزاری از او، و استفاده صحیح و بجا از نعمت هاست.

♦ **درس دوم (استعانت از خداوند):** تمام جهان هستی در دست خداوند است و بالاتر از او قدرتی وجود ندارد؛ بنابراین انسان باید از کسی کمک بخواهد که بیشترین قدرت را دارد. این درس شیوه های کمک خواستن از خداوند را می آموزد.

فصل اول

خداشناسی



دقایق آخر کلاس، خانم فهیمی چند پاکت نامه به نماینده کلاس داد و گفت: این پاکت‌ها را به بچه‌ها بدهید. سپس گفت: بچه‌ها داخل پاکت‌ها سؤال مسابقه این ماه است که باید آن را در خانه جواب دهید و هفته آینده بیاورید. مسابقه این ماه یک تفاوت با مسابقه‌های قبلی دارد؛ یعنی یک شرط دارد؛ شرطش این است که شما باید در جایی پاکت‌ها را باز کنید و به سؤال مسابقه پاسخ دهید که کسی شما را نبیند.

آن روز تا زنگ آخر در این فکر بودم که پاکت مسابقه را کجا باز کنم؟ ...

هفته بعد بچه‌ها پاکت‌های مسابقه را تحویل دادند. وقتی پاکت‌ها جمع شد، خانم فهیمی پرسید: همه، پاکت‌هایشان را تحویل دادند؟

ما هم یک صدا و بلند گفتیم: بله.

ناگهان یکی گفت: خانم اجازه؟ من نیاوردم.

همه تعجب کردیم. مریم بود. مریم احمدی. او دانش آموز منظم و درس خوانی بود و به مسابقه خیلی علاقه داشت.

خانم فهیمی گفت: چرا جواب را نیاوردی؟ مگر خودت هر هفته از من سراغ مسابقه رانمی گرفتی؟

♦ چرا! من هم خیلی دوست داشتم برنده مسابقه باشم. خیلی هم فکر کردم، ولی هرچه گشتم نتوانستم جایی را پیدا کنم که هیچ کس مرا نبیند.

من تازه متوجه پاسخ اصلی مسابقه شدم و منظور مریم را فهمیدم. با خود گفتم: چرا من به این نکته توجه نکردم؟

خانم فهیمی نگاهی به بقیه بچه‌ها کرد و گفت: بچه‌ها! مسابقه این ماه، فقط یک برنده دارد

هفته بعد که خانم فهیمی جایزه مریم را داد، بعد از پایان کلاس با اصرار بچه‌ها، مریم جایزه‌اش را باز کرد. یک ساعت دیواری که روی صفحه آن با خطی زیبا نوشته شده بود:

وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ^۱*

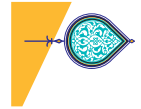
هر کجا باشید او با شماست.



خداوند مهربان‌ترین است و از حال همه خبر دارد. او چون همه ما را بسیار دوست دارد، از ما و تمامی آفریده‌هایش به خوبی مواظبت می‌کند.

فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ^۲

خداوند بهترین نگهدارنده است و او مهربان‌ترین مهربانان است.



اما گاهی انسان‌ها به دلیل بی‌دقتی یا نادانی و گاهی هم به دلیل امتحان‌های الهی دچار حادثه می‌شوند.

فَتَايَت کلاسی

خاطره‌ای از خود یا اطرافیان‌تان تعریف کنید که توجه و مراقبت ویژه خداوند در آن مشاهده شده است.

نشانه‌های محبت

به نظر شما علاوه بر مراقبت و توجه دائمی، چه نشانه‌های دیگری از محبت خداوند نسبت به ما وجود دارد؟

۱-سورة حدید، آیه ۴.

۲-سورة یوسف، آیه ۶۴.

خداوند مهربان انسان را بر سایر موجودات برتری داده و با بذل نعمت‌هایی ارزشمند، راه رسیدن به رستگاری را برای او هموار ساخته است. نعمت‌هایی که هر کدام نشانه‌ای از محبت خداوند به انسان است و بدون آنها زندگی برای او بسیار سخت و دشوار خواهد بود. آیا تاکنون به بازی یک کودک در میان هم‌سالانش توجه کرده‌اید؟ به دعوای و خواسته‌هایشان چطور؟

وقتی چشمان کودک به اسباب بازی دیگران می‌افتد، می‌خواهد آن را بردارد و اگر نتواند این کار را بکند، شروع به سر و صدا یا گریه می‌کند. برای او فرقی نمی‌کند که اسباب بازی مورد علاقه‌اش مال کیست. او فقط می‌خواهد اسباب بازی را بردارد و خودش با آن بازی کند؛ حتی اگر با گرفتن آن، کودک دیگری به گریه بیفتد.

ولی وقتی همین کودک بزرگ می‌شود، یاد می‌گیرد به حقوق دیگران احترام بگذارد و چیزی را بدون اجازه صاحبش برندارد. او وقتی می‌بیند کودکی گریه می‌کند، برای خوشحالی او، وسایل خودش را به او می‌دهد و به این کار افتخار هم می‌کند. بنابراین خداوند مهربان ما را طوری آفریده است که به مرور می‌توانیم کارهای خوب را یاد بگیریم و انجام دهیم و کارهای بد را بشناسیم و از آنها دوری کنیم.

فعالیت کلاسی

توانایی یادگیری، یکی از هزاران نعمتی است که خداوند به ما داده است. به کمک هم کلاسی‌های خود چند نعمت دیگر را که مخصوص انسان است، نام ببرید.

شکرگزاری

حال که خداوند این همه به ما توجّه دارد و بزرگ‌ترین نعمت‌ها را به ما داده است، وظیفه ما چیست؟

ما چگونه می‌توانیم شکرگزار نعمت‌های ارزشمند و بی‌پایان خداوند باشیم؟

وقتی کسی در انجام کاری به ما کمک می کند، به او می گوییم: «متشکرم» و یا در حق او دعایی می کنیم. در برابر نعمت های خداوند نیز گاهی به زبان می گوییم «الحمد لله». این ساده ترین نوع تشکر است که به آن «شکر زبانی» گفته می شود. علاوه بر شکر زبانی، راه دیگری نیز برای تشکر و شکرگزاری وجود دارد. به مثال های زیر توجه کنید:

♦ نفیسه هوش بالایی دارد و از آن برای یادگیری قرآن و مطالب درسی استفاده می کند.



- ♦ ۲ | بهزاد جسم تنومندی دارد، به همین دلیل به هر کس که می‌رسد زور می‌گوید.
- ♦ ۳ | محمد از هر فرصتی برای کمک به پدرش استفاده می‌کند.



در تمامی موارد فوق، هر کس با نعمت‌هایی که دارد، به گونه‌ای رفتار کرده است. استفاده صحیح و بجا از نعمت، شکر نعمت (شکر عملی) و استفاده ناصحیح از آن، ناسپاسی در برابر خداوند است.

نتایج شکرگزاری

با شکرگزاری، خداوند نه تنها از ما راضی می شود بلکه نعمت های بیشتری نیز به ما می دهد.

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ*

اگر شکرگزاری کنید، ما قطعاً [نعمت ها را] برایتان زیاد می کنیم.

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر، نعمت از کف دست بیرون کند

البته باید توجه داشته باشیم شکر واقعی این است که از نعمت های خداوند در راه نافرمانی او و انجام کارهای حرام استفاده نکنیم. امام صادق علیه السلام می فرماید:

شکر نعمت آن است که از آنچه خداوند حرام کرده است، دوری کنی.^۲

فعالیت کلاسی

جدول زیر را کامل کنید.

نعمت خداوند	شکر نعمت	ناسپاسی نعمت
پیامبران و امامان	پیروی از فرمایش های آنها	
معلم	احترام به معلم	
زبان		دروغ گفتن
گوش		

۱- سورة ابراهيم، آیه ۷

۲- کافی، ج ۲، ص ۹۵

خودت را امتحان کن



۱ چرا برخی انسان‌ها با وجود اینکه خداوند از آنها مراقبت می‌کند، دچار حادثه می‌شوند؟

۲ استفاده صحیح از نعمت و استفاده ناصحیح از نعمت است.

۳ شکر واقعی نعمت چیست؟ توضیح دهید.

امام صادق علیه السلام روزی با یاران خود نشسته بود، مردی آمد و گفت: فقیرم، کمک کنید....

امام از ظرف انگوری که مقابلش بود خوشه‌ای برداشت تا به او بدهد.

♦ انگور می‌خواهم چه کار؟! پول بدهید!

آن حضرت انگور را برگرداند و فرمود: خداوند ان شاء الله مشکلت را حل کند! مرد فقیر رفت ولی خیلی زود بازگشت.

♦ همان انگور را بدهید.

امام این بار چیزی به او نداد و فقط همان دعا را تکرار کرد: خداوند ان شاء الله مشکلت را حل کند.

کمی بعد، مرد فقیر دیگری آمد.

♦ فقیرم، کمک کنید....

امام صادق علیه السلام چند دانه انگور به او داد. آن مرد انگورها را گرفت و گفت: سپاس خدایی را که مرا روزی داد.

امام به محض شنیدن این سخن، فرمود: همان جا بمان.

سپس دودست خود را پر از انگور کرد و به او داد. مرد فقیر گفت: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.



بَرَدَانِج

امام دوباره فرمود: همان جا بمان.
 سپس از یکی از همراهان خود پرسید: چه مقدار پول به همراه داری؟
 ♦ بیست سکه
 ♦ همه را از طرف من به این مرد بده.
 مرد فقیر سکه‌ها را گرفت و گفت:
 ♦ خدایا، شکر و سپاست می‌گویم. اینها همه از توست. یگانه‌ای و هیچ شریکی
 نداری.
 امام باز فرمود: همان جا بمان.
 آن‌گاه عباى خود را به او داد و فرمود: این عبا را بپوش.
 مرد فقیر آن را پوشید و گفت: خداوند به شما خیر دهد.
 مرد با خوشحالی بازگشت و امام با نگاه مهربان خود او را بدرقه کرد.^۱





الهی

ای خداوند مهربان که مرا آفریدی
و به من نعمت‌های بسیار دادی،
سپاسگزار نعمت‌های تو هستم؛
تو را سپاس می‌گویم که مرا آفریدی؛
تو را شکر می‌گویم که مرا در دامن پر مهر خانواده
پروردی؛
و غذای گوارا روزی‌ام کردی،
اینک ای خدای مهربان، به من توفیقی بده
تا با زبان، گوش و چشم خود کار حرامی انجام
ندهم
و همواره سپاسگزار واقعی نعمت‌هایت باشم.

تو هم اگر بخواهی می‌توانی چند جمله با پروردگارت
سخن بگویی.

.....
.....

«برگرفته از کتاب «خدای من» با اندکی تغییر.



استعانت^۱ از خداوند

روزی عده‌ای از درباریان هارون (خلیفه مغرور و ظالم عباسی) در حضورش نشسته و مشغول چایپلوسی بودند که بهلول زیرک وارد شد.

هارون رو به بهلول کرد و گفت: ای بهلول مدت زیادی است که ما را می‌شناسی و به دربار ما می‌آیی؛ اما برخلاف دیگران، تاکنون چیزی از ما نخواستہ‌ای. امروز از ما چیزی بخواه تا به تو ببخشیم!

بهلول درنگی کرد و گفت: ای خلیفه بزرگ، نگران گناهانم هستم. می‌ترسم در روز قیامت باعث عذابم شوند. از شما می‌خواهم گناهان مرا ببخشید.

خلیفه خنده‌ای سر داد و گفت: ای نادان، من نمی‌دانم خودم در روز قیامت چه حال و روزی خواهم داشت. چگونه در آن روز، تو را نجات دهم؟ چیز دیگری بخواه.

♦ ای خلیفه، من زود بیمار می‌شوم. از شما می‌خواهم بیماری‌ها را از من دور کنید. هارون با ناراحتی گفت: این کار هم از من ساخته نیست. چیز دیگری بخواه.

♦ جناب خلیفه، این کشور پهناور و همه ساکنانش فرمانبردار شما هستند. من هر وقت می‌خواهم استراحت کنم، پشه‌ها و مگس‌های مزاحم، اذیتم می‌کنند و نمی‌گذارند بخوابم. اگر ممکن است به آنها دستور دهید با من کاری نداشته باشند تا بتوانم راحت استراحت کنم.

هارون که از عصبانیت نمی‌توانست خودش را کنترل کند، فریاد کشید: نادان! اینها چیست که از ما می‌خواهی؟ چرا کارهایی را از ما می‌خواهی که انجامشان از هیچ کس بر نمی‌آید؟ نکند ما را مسخره کرده‌ای؟

بهلول آرام و استوار جواب داد: جناب خلیفه، من قصد مسخره کردن شما را نداشتم، فقط ...

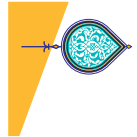
بهلول این را گفت و سپس در میان سکوت و حیرت اطرافیان قصر را ترک کرد.

♦ به نظر شما، بهلول از این درخواست ها چه منظوری داشت؟
♦ اگر شما جای بهلول بودید، چه درخواست های دیگری مطرح می کردید تا ناتوانی هارون را به وی نشان دهید؟

ما در هر شبانه روز، دست کم ده مرتبه سوره حمد را می خوانیم و در آن می گوئیم:

[خدایا] تنها تو را می پرستیم
و تنها از تو یاری می خواهیم.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ
وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ^۱



اگر کمی به زندگی روزانه خود فکر کنیم در می یابیم که ما نمی توانیم تمام نیازهای زندگی خود را به تنهایی برطرف کنیم. ما برای حل مشکلات، نیازمند کمک دیگران هستیم. از طرفی دیگران نیز همگی مانند ما هستند و فقط خداوند، بدون آنکه نیازی داشته باشد، می تواند به همه یاری برساند. حال ما چگونه می توانیم از یاری خداوند برخوردار شویم؟

راه های بهره مندی از یاری خداوند

♦ ۱ صبر و تقوا^۲: یکی از راه هایی که می توان یاری خداوند را جلب کرد، صبر کردن و تقوا داشتن است. اگر ما بتوانیم در برابر مشکلات و سختی ها، صبر کنیم و در هر موقعیتی، از گناهان دوری کنیم، خداوند بیش از پیش، یاری خود را نصیب ما خواهد کرد. به نمونه صفحه بعد توجه کنید:

۱- سوره حمد، آیه ۵.

۲- تقوا یعنی انسان در هنگام مواجه شدن با گناهان از آنها دوری کند.

بعد از جنگ احد، دیگر برای مسلمانان رمقی باقی نمانده بود. تعداد زیادی شهید و بقیه هم به سختی مجروح شده بودند. لشکر مشرکان که پس از جنگ، در راه بازگشت به مکه بودند، با خود گفتند: اکنون که پیروز شده‌ایم، چرا کار را یکسره نکنیم؟ بهتر است به مدینه حمله کنیم و مسلمانانی که زنده مانده‌اند را بکشیم و دارایی‌های شهر مدینه را نیز غارت کنیم. با این کار برای همیشه خیال ما از محمد و پیروانش آسوده خواهد شد... خیلی زود به مسلمانان خبر رسید که لشکر مشرکان دوباره به طرف آنها در حرکتند. شرایط بسیار سختی به وجود آمده بود. آنان دیگر توان جنگیدن نداشتند. در حالی که مسلمانان ناامید شده بودند، ناگهان فرشته وحی برای پیامبر اکرم ﷺ پیام مهمی آورد:

آری، اگر صبر کنید و تقوا پیشه نمایید،
هنگامی که دشمنان با جوش و خروش بر شما
بتازند.
پروردگارتان شما را یاری خواهد کرد،
با پنج هزار نفر از فرشتگان،
که نشانه‌هایی با خود دارند.

بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا
وَيَأْتِكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا

يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ
بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ
مُسَوِّمِينَ



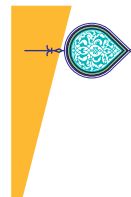
این پیام به مسلمانان چنان روحیه‌ای بخشید که حتی زخمی‌ها هم برای نبرد به راه افتادند. مشرکان که نمی‌توانستند باور کنند این لشکر امیدوار و با روحیه همان لشکر شکست خورده باشد، به گمان اینکه لشکری تازه نفس به سراغشان آمده است، از وحشت پا به فرار گذاشتند. آری، صبر و ایستادگی در برابر مشکلات و جبران اشتباه و غفلت خود در جنگ احد، آنان را شایسته این پیروزی کرد.

♦ ۲ || یاری دادن خداوند: خداوند به کسانی که او را یاری کنند وعده یاری داده است. منظور خداوند از یاری او، توسط ما بندگان، یاری دین اوست؛ یعنی ما با جهاد در راه خدا، دفاع از دین با جان و اموالمان و با عمل به دستورات خداوند در انجام واجبات و ترک محرمات، در واقع خداوند را یاری کرده ایم و موجب ثبات و پایداری دین او شده ایم. این کار آن قدر نزد خداوند ارزشمند است که آن را یاری خودش دانسته است و در مقابل، وعده یاری و کمک قطعی به کسانی داده است که او را یاری می کنند.



ای کسانی که ایمان آورده اید
اگر خداوند را یاری کنید
او [نیز] شما را یاری می کند
و قدم هایتان را استوار می گرداند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
إِنْ تَصُرُّوا لِلَّهِ
يَنْصُرْكُمْ
وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ

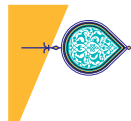




♦ ۳ || دعا: یکی از مهم‌ترین و ساده‌ترین راه‌ها برای جلب یاری خداوند، دعا کردن است. خداوند مهربان درباره دعای بندگانش می‌فرماید:

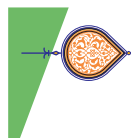
و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید
تا [دعای] شما را بپذیرم.

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي
أَسْتَجِبْ لَكُمْ^۱*



این آیه به روشنی نشان می‌دهد که دعای هیچ یک از بندگان از خداوند پنهان نمی‌ماند و او درخواست هیچ کس را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. البته گاهی اوقات از خداوند چیزهایی را درخواست می‌کنیم که به مصلحتمان نیست. خداوند که بهتر از هر کس دیگری از سود و زیان ما آگاه است، به جای خواسته ما، چیزی را که مفیدتر و مناسب‌تر است به ما می‌دهد. رسول خدا ﷺ درباره این گونه دعاها می‌فرماید:

هیچ مسلمانی خداوند را نمی‌خواند مگر اینکه دعایش یا در همین دنیا مستجاب می‌شود، یا خداوند آن را برایش در روز قیامت ذخیره می‌کند و یا در برابر آن دعا، بخشی از گناهانش را می‌آمرزد.^۲



یکی از بهترین حالت‌هایی که دعا در آن مستجاب می‌شود، هنگام نماز است. نمازگزار در بخش‌های مختلف نماز با خداوند سخن می‌گوید و از او یاری می‌طلبد. در این حال که انسان به خداوند توجه بیشتری دارد، خداوند نیز با لطف و رحمت بیشتری با او رفتار می‌کند.

فَعَالِيَتِ كَلَّاسِي

به نظر شما چه کارهای دیگری موجب جلب یاری خداوند می‌شود؟ به کمک دبیر خود موارد دیگری را نام ببرید.

۱- سورة غافر، آیه ۶۰.

۲- بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۸.

خودت را امتحان کن



۱ توضیح دهید چرا بهلول هرگز چیزی از هارون درخواست نمی کرد؟

۲ آیا خداوند همه دعا‌های ما را مستجاب می کند؟ توضیح دهید.

۳ خداوند در جنگ احد، مسلمانان را با چه شرایطی یاری کرد؟

۴ توضیح دهید ما چگونه می توانیم خداوند را یاری دهیم.

امداد غیبی



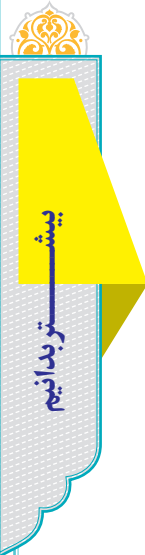
چهارم اردیبهشت ۱۳۵۹، نیمه‌های شب در حالی که مردم خوابیده‌اند، هواپیماها و بالگردهای آمریکایی مخفیانه وارد ایران می‌شوند و پس از پیمودن هزار کیلومتر در اطراف شهر طبس فرود می‌آیند. آنان می‌خواهند جاسوسان آمریکایی را که در ایران دستگیر شده‌اند، آزاد کنند و سپس با بمباران جماران (منزل امام خمینی) و کودتای نظامی در ایران، حکومت را دوباره به دست بگیرند.

آمریکایی‌ها بهترین تکتاورهای خود را پنج ماه آموزش‌های ویژه داده‌اند تا بتوانند این مأموریت مهم را با پیروزی پشت سر بگذارند.

ماهواره‌های اداره‌ٔ هواشناسی مرکزی آمریکا هوای امشب ایران را کاملاً صاف و مهتابی اعلام کرده‌اند.

برای اینکه این عملیات سری فاش نشود، آنها باید بلافاصله پس از سوختگیری دوباره به پرواز درآیند و قبل از روشن شدن هوا کار را یکسر کنند.

ظاهراً همه چیز طبق نقشه پیش می‌رود و از همین حالا باید عملیات را تمام شده دانست که ناگهان:



طوفان شدیدی تمام منطقه را فرا می گیرد. تندباد صحرایی دانه های ریزش را با خود همراه می کند و در یک چشم به هم زدن همه را زمینگیر می کند. دیگر چشم چشم را نمی بیند. طوفان شن رادارهای پیشرفته را هم از کار انداخته است.

فرمانده با تلاش فراوان با وزارت جنگ آمریکا تماس می گیرد:

«این چه وضعیتی است؟ مگر شما هوا را پیش بینی نکرده بودید؟ ما اینجا گیر افتاده ایم؛ اینجا جهنم است؛ از جهنم هم بدتر! هرچه زودتر دستور نهایی را صادر کنید. اگر این وضع ادامه پیدا کند باید...» و دوباره ارتباط قطع می شود.

در این حال، یکی از بالگردها که برای سوختگیری به هواپیمای سوخت رسانی نزدیک می شود، به دلیل عدم دید کافی با هواپیماهای دیگر برخورد می کند و ناگهان با صدایی مهیب تمام صحرا روشن می شود. خلبان و هشت تکاور در یک چشم به هم زدن کشته می شوند.



سایر تکاورها وحشت زده از بالگردها پایین می پرند و فرار می کنند. هرکس سعی می کند جان خودش را نجات دهد. دو بالگرد دیگر که هم زمان قصد فرار دارند، یکدیگر را نمی بینند و دوباره صدایی مهیب آتش انفجار بالگردها و مهمات درون آنها، هواپیماها و بالگردهای دیگر را هم به آتش می کشد و

چه کسی باور می کند؟ هواپیماها و بالگردهایی که در هیچ جنگی شکست نخورده بودند، تمام آن پیش بینی ها و تمرین ها، آن همه مهمات و نیروها، ... دانه های ریز شن همه را شکست داد. این همان اتفاقی است که رئیس جمهور آمریکا پس از مدت ها درباره آن می گوید: من هنوز هم کابوس وحشتناک طبس را می بینم! در ماجرای شکست آمریکا در طبس، خداوند بندگان خود را به دلیل قیام برای یاری دین، یاری کرد. ماجرای که نمونه آن بارها در تاریخ تکرار شده است. یکی از این موارد که در قرآن کریم به آن اشاره شده است، جنگ خندق است. در این جنگ، خداوند برای شکست مشرکان و خارج کردن مسلمانان از محاصره، تندبادی را فرستاد که لشکر مشرکان را از هم پاشید و آنان را مجبور به عقب نشینی کرد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا



أُذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید،

نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید

که وقتی لشکریانی انبوه [برای نابودیتان]
به سراغ شما آمدند.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا



وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا

وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا^۱

پس ما بر آنان تندباد فرستادیم
و سپاهیانی که شما آنها را نمی دیدید.
[تا بدانید که] خداوند به آنچه می کنید
بیناست.

۱ سورة فيل را بخوانید و شباهت‌های میان آن و ماجرای طبس را در کلاس برای دوستانتان بیان کنید.

۲ آیا می‌دانید تنها شهید واقعه طبس چه کسی بود و چگونه به شهادت رسید؟ در این باره تحقیق کنید.





الهی

ای نعمت دهنده! و ای اجابت کننده دعاها!
به سوی تو می شتابم؛
تو را صدا می زنم؛
به تو پناه می برم؛
از تو یاری می خواهم؛
به تو ایمان می آورم؛
تو نیز یاری ام کن آنچه را می خواهم؛ تنها از تو
بخوایم.
تویی که اگر بخواهی نعمت می دهی، و اگر
بخوای محروم می کنی!
مرا از دریای نعمت هایت سیراب کن.

تو هم اگر بخواهی می توانی چند جمله با پروردگارت
سخن بگویی.

.....
.....

❖ برداشت از کتاب «خدای من» با اندکی تغییر.

«هدیه‌های آسمان» به ما آموخت که ما غیر از زندگی در این دنیا، در جهان دیگری به نام آخرت به زندگی خود ادامه خواهیم داد. همچنین آموختیم که پاداش تمامی کارهای خود - چه کوچک و چه بزرگ - را در جهان آخرت به صورت کامل دریافت خواهیم کرد. در کتاب «پیام‌های آسمان» با دو موضوع دیگر درباره معاد آشنا می‌شویم:

♦ **درس سوم (تلخ یا شیرین):** انسان زیرک کسی است که برای زندگی خود در جهان آخرت توشه فراهم کند و همواره به فکر زندگی ابدی خود باشد. در این درس بیان می‌شود که اگر فقط سرگرم زندگی این دنیا شویم، سرانجامی جز حسرت و پشیمانی نخواهیم داشت.

♦ **درس چهارم (عبور آسان):** کسانی می‌توانند به راحتی از این دنیا به جهان دیگر منتقل شوند که کارهای نیک انجام دهند. این درس سه نمونه از این کارها را به ما معرفی می‌کند؛ نیکی به پدر و مادر، خوش اخلاقی و صدقه دادن.

فصل دوم

معاد



زیرک

بر روی تخت گران قیمت قصر نشسته بود و به حادثه‌های عجیب امروز فکر می‌کرد: «این دیگر چه رسمی است؟ چرا مردم شهر همگی در مقابل دروازه شهر جمع شده بودند؟ چرا تا مرا دیدند، به طرّفم دویدند؟ چرا مرا روی شانه‌هایشان نشانند و به قصر آوردند؟ مگر این شهر حاکم و فرمانروا ندارد؟ شاید مرا با شخص دیگری اشتباه گرفته‌اند!...»

همه چیز برایش مثل یک رؤیا بود. نمی‌توانست باور کند؛ صبح وقتی برای اولین بار وارد این شهر می‌شد، مسافری تنها و خسته بود و امشب، سلطان مردم این سرزمین!

روزها یکی یکی می‌آمدند و می‌رفتند، ولی کسی به پرسش‌های پادشاه جواب درستی نمی‌داد. این رفتار مرموز اطرافیان، او را بیشتر نگران می‌کرد، تا اینکه روزی....

مخفیانه لباس مردم عادی شهر را پوشید و از قصر بیرون رفت.

همین طور که قدم‌زنان به اطراف نگاه می‌کرد، از بازار شلوغ شهر سر درآورد. در شلوغی و سروصدای بازار، هرکس مشغول کاری بود. با کنجکاوی به اطراف نگاه می‌کرد که ناگهان گرمی دستی را روی شانه‌هایش احساس کرد. سر جایش میخ کوب شد. سرش را که برگرداند پیرمرد مهربانی را دید.

♦ «جناب سلطان! شما اکنون باید در قصر باشید. با این سر و وضع در بازار چه می‌کنید؟!»

دست و پایش را گم کرد. نمی‌دانست چه جوابی بدهد. پیرمرد او را شناخته بود. بریده بریده گفت: می‌خواستم، می‌خواستم، آخر می‌دانید....

پیرمرد لب‌خندی زد و گفت: از روز اول هم معلوم بود که آدم زیرکی هستید. حتماً می‌خواهید بدانید در این شهر چه خبر است و علت رفتار عجیب مردم این شهر چیست. حالا خوب گوش کنید تا من برایتان توضیح دهم:

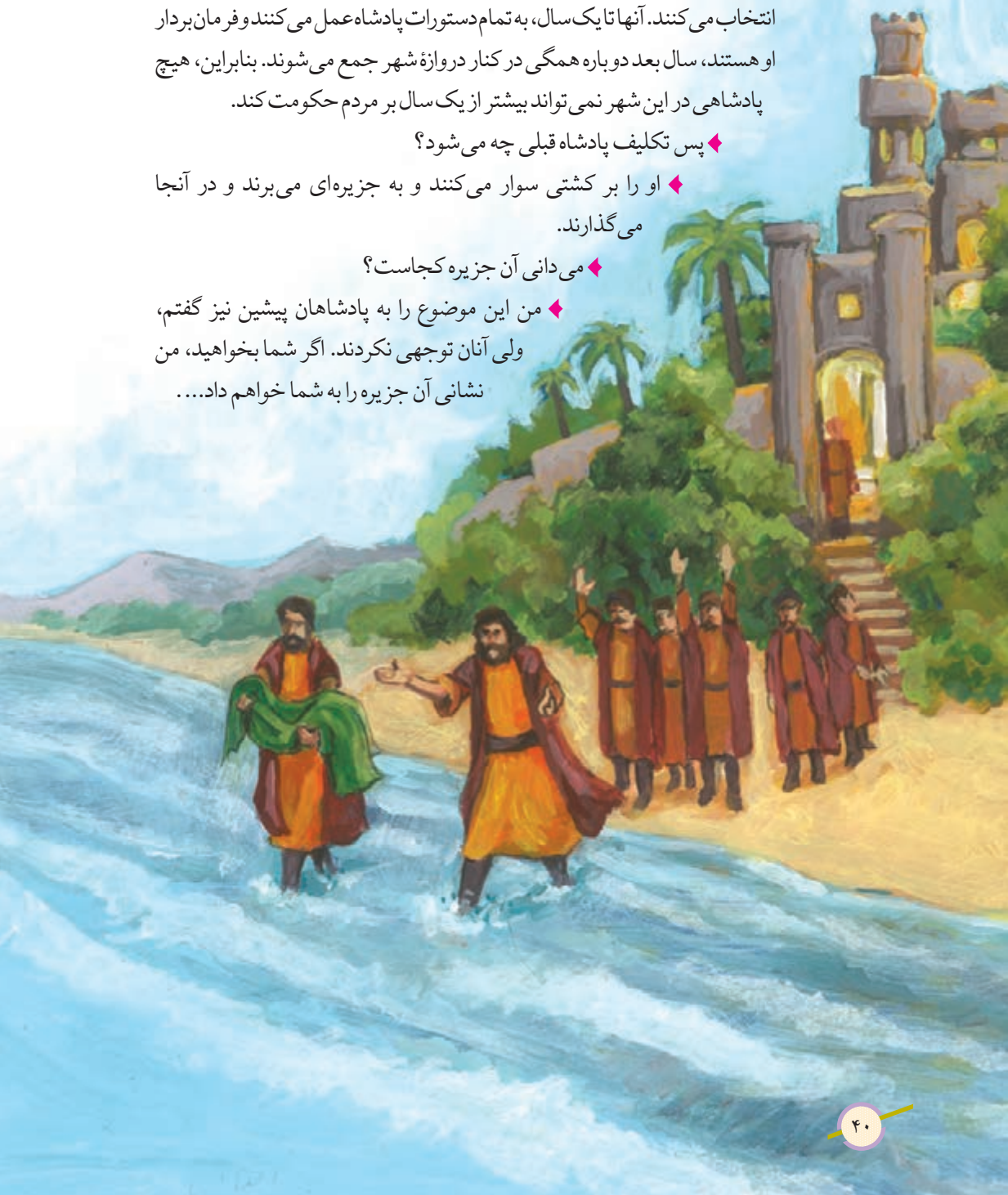
مردم این شهر طبق رسم قدیمی، در روز معینی کنار دروازه شهر جمع می شوند. آنان اولین کسی که وارد شهر می شود را به دوش می گیرند و او را به عنوان پادشاه خود انتخاب می کنند. آنها تا یک سال، به تمام دستورات پادشاه عمل می کنند و فرمان بردار او هستند، سال بعد دوباره همگی در کنار دروازه شهر جمع می شوند. بنابراین، هیچ پادشاهی در این شهر نمی تواند بیشتر از یک سال بر مردم حکومت کند.

♦ پس تکلیف پادشاه قبلی چه می شود؟

♦ او را بر کشتی سوار می کنند و به جزیره ای می برند و در آنجا می گذارند.

♦ می دانی آن جزیره کجاست؟

♦ من این موضوع را به پادشاهان پیشین نیز گفتم، ولی آنان توجهی نکردند. اگر شما بخواهید، من نشانی آن جزیره را به شما خواهم داد....



آن شب تا نزدیک صبح در قصر قدم می زد و فکر می کرد:
می توانم تا سال بعد در این قصر در کمال آسایش زندگی کنم و از حکومت لذت ببرم. الان همه
چیز شهر در اختیار من است. اصلاً دلیلی ندارد با فکر کردن به آینده، خودم را ناراحت کنم....
اما فقط یک سال؟! بعد از آن چه کار کنم؟ اگر بخواهم این یک سال را به خوش گذرانی بپردازم،
در آن جزیره بدون آب و غذا، بدون خانه و سر پناه، چگونه زندگی کنم؟
انتخاب سختی بود. آسایش یک ساله و رنج همیشگی یا یک سال زحمت و در عوض، راحتی
همیشگی؟

بالاخره نزدیک صبح تصمیمش را گرفت.

از فردای آن روز، در کنار
رسیدگی به کارهای مردم
و تلاش صادقانه برای
حل مشکلات آنان،



با راهنمایی های پیرمرد دانا، چند دوست قابل اعتماد پیدا کرد و برنامه اش را برای آنان توضیح داد. او تمام هدایایی را که مردم شهر می آوردند، به دوستان نزدیکش می داد تا با آنها برایش مصالح ساختمانی، نهال های درختان و گله های گوسفند خریداری کنند. او هیچ چیز از اموالش را در قصر نگه نمی داشت.

از آن پس هر چند روز یک بار، بدون اینکه کسی خبردار شود، یک کشتی از ساحل شهر به جزیره می رفت و مصالح ساختمانی، نهال های درختان و گله های گوسفندان را با خود به آنجا می بُرد. کشاورزان و کارگران مورد اعتماد پادشاه نیز هر روز به همراه خدمتکاران نزدیک وی به جزیره می رفتند و....

همه چیز طبق برنامه پیش می رفت تا اینکه یک شب:

نیمه های شب ناگهان احساس کرد نمی تواند دستانش را حرکت دهد. چشمانش را که باز کرد با صحنه عجیبی روبه رو شد. نگهبانان قصر دست و پای سلطان را بسته بودند و می خواستند او را با خودشان ببرند.

♦ ببخشید جناب سلطان! دوره یک ساله حکومت شما به پایان رسیده است و شما همین حالا باید به همراه ما بیایید.

♦ کمی به من فرصت بدهید تا آماده شوم.

♦ متأسفانه چنین چیزی ممکن نیست.

♦ پس لااقل بگذارید وسایل شخصی ام را بردارم....



♦ خیلی متأسفم! ما چنین اجازه ای نداریم. دوره حکومت شما تمام شده و ما باید شما را در هر حالی که باشید به همراه خود ببریم.

وقتی او را از در قصر بیرون می بردند، در میان جمعیت انبوهی که آمده بودند تا برای آخرین بار پادشاه را ببینند، چشمش به پیرمرد دلسوز و دانا افتاد که با رضایت به او نگاه می کرد. همین که کشتی به جزیره رسید، مأموران، سلطان را نزدیک ساحل به آب انداختند و بازگشتند. آنها نمی دانستند که عده زیادی در جزیره منتظر ورود دوست عزیزشان، یعنی پادشاه هستند و قصر بزرگ و زیبای او را که در میان باغی قرار داشت برای آمدنش آراسته اند.

سال ها بعد، مردم آن شهر بزرگ از دریانوردان می شنیدند که در وسط دریا شهری زیبا و بی نظیر هست که....^۱

۱- برگرفته از کتاب منازل الآخرة شیخ عباس قمی، با تغییر.

الف) به نظر شما اگر پادشاه زیرک به جای کار و زحمت یک ساله، خوش گذرانی و زندگی راحت در قصر را انتخاب می کرد، چه سرانجامی در انتظار او می بود؟
ب) اگر کمی فکر کنیم در می یابیم که داستان زیرک شباهت های زیادی با زندگی خود ما در دنیا دارد. این شباهت ها را پیدا کنید و مانند نمونه، جاهای خالی زیر را پر کنید.

۱ زیرک که اولین بار به آن شهر آمده بود، به راهنمایی نیاز داشت.
ما نیز که تنها یک بار به این دنیا می آییم، برای خوشبختی نیازمند راهنمایی پیامبران هستیم.

۲ او می توانست تمام وقتش را به استراحت در قصر بپردازد.
ما نیز ممکن است ...

۳ زمان پادشاهی اش خیلی زود سپری شد.
زمان زندگی ما ...

۴ گمان نمی کرد که نگهبانان ناگهان نیمه شب به سراغش بیایند.
ما نیز ...

۵ نگهبانان هنگام رفتن به او اجازه هیچ کاری را ندادند.
به هنگام رفتن ما نیز ...

۶ او در آن جزیره زیبا در جایی زندگی می کرد که خودش ساخته بود.

...

۷ اگر زیرک وارد این شهر نمی شد، هرگز نمی توانست روزی پادشاه جزیره زیبا و ساکنان آن شود.

...

سایر شباهت ها را با مشورت دوستان و راهنمایی معلمان بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

سرانجام زندگی

با توجه به شباهت های فراوانی که میان زندگی ما و زیرک وجود دارد، می توان گفت: این داستان تنها یک قهرمان ندارد؛ بلکه هر کدام از ما می توانیم نقش این پادشاه را در زندگی خود بازی کنیم.

همان گونه که خواندیم حالت پادشاهان مختلف در هنگام رفتن از شهر به سوی جزیره، با یکدیگر متفاوت بود. وضعیت ما انسان ها نیز در هنگام رفتن از این دنیا با انسان های دیگر متفاوت است.

خداوند حکیم در قرآن می فرماید:

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ

همان کسانی که فرشتگان جانشان را
- در حالی که پاکند - می ستانند،
[و به آنان] می گویند: درود بر شما باد،
به [پاداش] آنچه انجام می دادید به
بهشت وارد شوید.

يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ
أُدْخِلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ^۱

و در جای دیگری از قرآن کریم می فرماید:

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ

و اگر می دیدی هنگامی که فرشتگان
جان کافران را می گیرند
به صورت و پشت هایشان می زنند
و [می گویند] عذاب سوزان را بپوشید.

يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ
وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ^۲

به مفهوم این دو آیه توجه کنید. از مقایسه این دو آیه چه نتیجه ای می گیرید؟
کسانی که در زندگی خود به خدا و پیامبرانش ایمان دارند و به فکر زندگی پس از مرگ هستند،
مانند پادشاه زیرک اند که رفتن از شهر، هیچ ترسی برایش نداشت؛ چرا که می دانند در زندگی
جدید خود نیز در آرامش و راحتی به سر خواهند برد.
اما کافران و بدکارانی که در تمام زندگی خود به گناه و سرپیچی از فرمان خدا می پردازند و برای
سفر خود توشه ای آماده نمی کنند، اصلاً دوست ندارند از این دنیا بروند؛ زیرا می دانند مرگ برای
آنها به معنای پایان خوشی ها و سر آغاز سختی هاست.
اکنون این پرسش باقی می ماند که ما باید در دنیا چه کارهایی انجام دهیم تا هنگام سفر به جهان
آخرت با سلام و درود فرشتگان روبه رو شویم؟
در درس بعد به پاسخ این پرسش خواهیم پرداخت.

۱- سورة نحل، آیه ۳۲.

۲- سورة انفال، آیه ۵۰.

خودت را امتحان کن



چرا پادشاه زیرک از رفتن به جزیره هیچ ترسی در دل نداشت؟

۱

مرگ برای چه کسانی وحشتناک و ناخوشایند است؟ چرا؟

۲

حالت مؤمنان را در هنگام مرگ توضیح دهید.

۳





بر محمّد و خاندانش درود فرست
و ما را آن گونه به انجام کارهای شایسته موفق کن
که در رسیدن به کوی تو حریص تر گردیم؛
طوری که مرگ برای ما خانه آرامشی شود تا در
آن بیاساییم؛
و جایی دوست داشتنی که مشتاقانه بدان در آییم؛
پس چون مرگ را به ما نزدیک ساختی،
با دیدار آن ما را نیک بخت گردان،
و آمدنش را سبب آرامش ما کن
و آن را دری از درهای بخشش،
و کلیدی از کلیدهای رحمت خود گردان.

♦ دعای امام سجّاد (علیه السلام) در هنگام یادآوری مرگ،
صحیفه سجّادیه، دعای چهلّم.





مردی از ابوذر پرسید: چرا ما از مرگ می ترسیم؟

ابوذر جواب داد:

زیرا شما دنیایان را آباد کرده اید و آخرتتان را خراب و ویران، و معلوم است که دوست ندارید از آبادانی به ویرانی بروید.^۱

فقالیت کلاسی

آیا تاکنون به مرگ فکر کرده اید؟ به نظر شما چرا از شهدا همواره با افتخار یاد می شود؟

عده ای از روبه رو شدن با مرگ وحشت دارند، عده دیگری هم مرگ برایشان مانند رفتن به مراسم اهدای جایزه است. حال علت این تفاوت چیست؟
ما در این درس به بررسی کارهایی می پردازیم که انجام آنها موجب آسانی زندگی در دنیا و آخرت می شود:

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۸.

◆ ۱ نیکی به پدر و مادر

«مداوا دیگر فایده‌ای ندارد! بیماری آن قدر پیش رفته است که امیدی به بهبودی نیست.»

هنوز این جملات طیب، تمام نشده بود که جوان دوباره به هوش آمد:

«نه! نه!... کمک! کمک کنید!... شما را به خدا نجاتم دهید...»

با وحشت به اطرافش نگاه می‌کرد و فریاد می‌کشید. این چندمین بار بود که تا به هوش می‌آمد با

التماس کمک می‌خواست. گویادر این لحظات پیش از مرگ، چیزهایی را می‌دید که نمی‌توانست

آنها را به زبان بیاورد و این بار هم پس از مدّت کوتاهی دوباره از شدت ترس بیهوش شد...

«یا رسول الله، جوان مسلمانی با وضعی رقت‌انگیز در حال جان دادن است. اگر به خانه‌اش

بیایید و برایش دعا کنید، شاید آسوده شود!»

پیام‌آور رحمت و مهربانی به خانه جوان آمد. جوان به هوش آمد و تا چشمش به چهره نورانی و

مهربان پیامبر اکرم افتاد، با التماس و گریه گفت: ای رسول خدا، کمک کن! باز هم آن دو موجود

وحشتناک می‌آیند. آنها می‌خواهند مرا با خود به دوزخ ببرند. می‌دانم زمان مرگم فرارسیده

است، به فریادم برس و مرا از دست آنها رها کن. خواهش می‌کنم...

و دوباره بیهوش شد.



رسول خدا رو به مادر آن جوان کرد و فرمود:

♦ از پسر ناراضی هستی، همین طور است؟

بغض مادر ترکید و با صدای بلند شروع به گریه کرد:

♦ ای رسول خدا، من برای بزرگ کردن پسرم خیلی زحمت کشیدم و رنج بردم. چه شب‌ها که بیدار ماندم تا او بخوابد. خود گرسنه می‌ماندم و غذایم را به او می‌دادم. با این همه وقتی به سن جوانی رسید زحمت‌های مرا یکسره فراموش کرد و با پر خاش و تند ی با من سخن گفت و احترامم را نگه نداشت. حتی گاهی هم زبان به دشنام می‌گشود. ای پیامبر خدا، او دلم را شکسته است و من نیز از او به خدا شکایت کرده‌ام.

رسول خدا فرمود: از او راضی شو.

مادر رنج دیده نگاه ترحم آمیزی به فرزندش افکند و گفت: خدایا، به خاطر پیامبر گرامی تو فرزندم را ببخشیدم، تو هم او را ببخش.

پیامبر نیز برای جوان از خدا طلب آمرزش کرد.

دعای پیامبر و رضایت مادر کار خود را کرد. جوان در آخرین لحظه‌های

عمرش دوباره چشمش را باز کرد و با تبسم گفت: یا رسول الله، آن

دو موجود ترسناک رفتند و حالا دو فرشته زیبا و خندان به

سوی من می‌آیند. سپس به یگانگی خدا و پیامبری

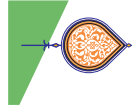
حضرت محمد ﷺ گواهی داد و با لبخند،

برای همیشه چشمانش را بست.



امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر کس پیوند خود را با بستگانش محکم کند و با پدر و مادرش بسیار خوش رفتار و مهربان باشد، دشواری های مرگ بر او آسان می شود و در دنیا نیز هرگز فقیر و تهی دست نمی شود.^۱



فعالیت کلاسی

ما چگونه می توانیم پدر و مادرمان را از خود راضی نگه داریم؟
درباره این پرسش در کلاس گفت و گو کنید و نتیجه را با پدر و مادر خود در میان بگذارید.

♦ ۲ || صدقه دادن

«در شبی سرد امام سجاد علیه السلام را دیدم که کیسه ای از گندم بر پشت خود حمل می کرد.
گفتم ای فرزند رسول خدا این چیست؟
فرمود: سفری در پیش دارم که توشه آن را آماده کرده ام تا در جای امنی بگذارم.
گفتم: مقام شما بالاتر از این است که باری را حمل کنید. اجازه دهید غلام من به شما کمک کند.
امام اجازه ندادند.
گفتم: پس اجازه بدهید من خود این بار را حمل کنم.
فرمود: نه، من باری را که نجات دهنده من در سفرم است، از دوش خود بر نمی دارم. تو را به خدا قسم می دهم تا مرا رها کنی.
من به سخن امام گوش دادم و ایشان را ترک کردم.
فردای آن روز ایشان را دیدم و گفتم ای فرزند رسول خدا می بینم شما به آن سفری که می گفتید نرفته اید.

امام لبخندی زد و فرمود: منظورم از آن سفر، سفر مرگ بود که برای آن آماده می شوم.^۲



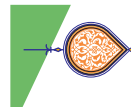
۱- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۶۶.

۲- بحار الانوار، ج ۴۶، صص ۶۵-۶۶.



امام سجّاد علیه السلام هر شب برای نیازمندان آذوقه و غذا می برد
و این کار مداوم که به صورت شبانه آن را انجام می دادند،
موجب شده بود شانه آن حضرت پینه ببندد.
امام صادق علیه السلام می فرماید:

صدقه دادن موجب نجات از مرگ بد و رهایی از
هفتاد نوع بلاست.^۱



البته باید توجه داشت که صدقه فقط مالی نیست و هر نوع کمک به
دیگران در راه خداوند، صدقه محسوب می شود.

۱- ثواب الاعمال، ص ۷۰۱.



◆ ۳ خوش اخلاقی

به رسول خدا ﷺ خبر دادند که سعدبن معاذ از دنیا رفته است. ایشان در تشییع جنازه سعد حاضر شد و با پای برهنه یک گوشه تابوت او را به دوش گرفت. هنگامی که به قبرستان رسیدند، با دست مبارکش او را در قبر گذاشت و بر وی خاک ریخت. از پیامبر اکرم ﷺ شنیدند که می فرمود: جبرئیل را دیدم که با فرشتگان در تشییع جنازه سعد حاضر بودند.

مادر سعد که این رفتار پیامبر خدا را دید رو به قبر پسرش کرد و گفت: ای سعد، بهشت بر تو گوارا باد! رسول خدا ﷺ فرمود: این قدر با اطمینان سخن مگو؛ سعد اکنون در قبر عذاب می کشد.

اصحاب با تعجب علت آن را پرسیدند. حضرت فرمود: علت فشار قبر سعد این است که او با خانواده اش در خانه بد اخلاقی می کرد.^۱

۱- کافی، ج ۳، ص ۲۳۶.

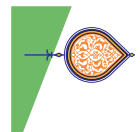


رفتار اشخاص بد اخلاق و خوش اخلاق را در هر یک از موارد زیر با هم مقایسه کنید:

خوش اخلاق:	فقیری از او کمک می خواهد.
بد اخلاق:	
خوش اخلاق:	مادرش از او می خواهد در انجام کاری کمکش کند.
بد اخلاق:	
خوش اخلاق:	کسی نسبت به او اشتباهی کرده و از او عذرخواهی می کند.
بد اخلاق:	

آنچه در این درس خواندیم، بخشی از کارهای نیک هستند که باعث آسانی مرگ و زندگی پس از آن می شوند. البته کارهای نیک بسیاری وجود دارند که انجام آنها می تواند پاداش بزرگ خداوند را در هنگام رفتن از این جهان به دنبال داشته باشد. این کارها عبارت اند از انجام آنچه خداوند به آنها دستور داده است و ترک هر چیزی که خداوند از انجام آن نهی کرده است. از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: شما چگونه خود را برای مرگ آماده کرده اید، که از آن هراسی ندارید؟ امام علیه السلام فرمود:

کسی که از گناهان پرهیزد و به واجباتش عمل کند و خود را به اخلاق نیکو بیاراید، دیگر برایش فرقی ندارد چگونه بمیرد. به خدا قسم برای پسر ابوطالب فرقی ندارد که او به سراغ مرگ برود یا اینکه مرگ به سراغش آید^۱.



خودت را امتحان کن



۱ نیکی به پدر و مادر چه تأثیری بر زندگی مادر دنیا و آخرت دارد؟

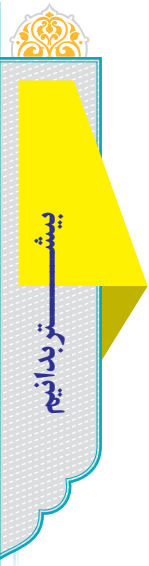
۲ علت آزار و فشار قبر سعدبن معاذ چه بود؟

۳ دو مورد از آثار صدقه دادن را بنویسید.

۴ حضرت علی علیه السلام چگونه خود را برای مرگ آماده کرده بود که از آن هراسی نداشت؟

روزی حضرت عیسی علیه السلام از قبرستانی می‌گذشت. در کنار قبری صدای ناله صاحب قبر را شنید که به خاطر گناهانش در عذاب بود. عیسی علیه السلام به راه خود ادامه داد و از قبرستان گذشت. یک سال بعد اتفاقاً از همان مکان عبور می‌کرد که متوجه شد خبری از عذاب نیست و دیگر صدایی از قبر نمی‌آید. گفت: پروردگارا، پارسال که از اینجا می‌گذشتم، صاحب این قبر در عذاب بود ولی اکنون خبری از عذابش نیست. علت چیست؟ خداوند فرمود:

«این مرد فرزند صالحی داشت که اکنون بزرگ شده است. او در این مدت دو کار نیک انجام داده است، اول اینکه راه عبور مردم را که خراب شده بود، درست کرد و مشکل مردم را حل کرد؛ دوم اینکه به تازگی یتیمی را پناه داد. من به خاطر اعمال صالح این فرزند، پدرش را بخشیدم و او را از عذاب نجات دادم.»^۱



حالا خودتان قضاوت کنید. آیا کسی که بعد از فوت پدر و مادرش برای آنها دعا می‌کند، قرآن می‌خواند و یا کارهای خیر دیگری را انجام می‌دهد با کسی که پس از مرگ والدینش آنها را فراموش کرده و حتی با کارهای بد آنان را آزار هم می‌دهد، مساوی هستند؟

پیشنهاد

فکر می‌کنید کسانی که از این دنیا رفته‌اند چه انتظارهایی از فرزندان خود دارند؟ برای پاسخ به این پرسش از پدر یا مادرتان کمک بگیرید و پاسخ را برای دوستانتان در کلاس بازگو کنید.





الهی

خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست
خدایا! چنان کن که من در حق پدر و مادرم
همچون مادری مهربان و دلسوز نیکی کنم،
و نیکی در حق ایشان را برای من،
از آب خنک در کام تشنگان گوارتر ساز؛
تا خواسته ایشان را بر خواسته خویش ترجیح
دهم؛
و نیکی خود را در حق آنان اندک بینم، اگر چه
بسیار بود.
خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست؛
و به پدر و مادر من برترین پاداش را عطا کن.
ای مهربان‌ترین مهربانان!

تو هم اگر بخواهی می‌توانی چند جمله با پروردگارت
سخن بگویی.

.....
.....

« برداشت از دعای بیست و چهارم صحیفه سجادیه.

سال گذشته آموختیم که وظیفه ما در برابر پیامبران و امامان، دوستی نسبت به آنان و پیروی از دستوراتشان است. همچنین فراگرفتیم که بزرگان دین همواره با ظلم و ظالمان مبارزه کردند و به دفاع از دین خداوند پرداختند. کتاب «هدیه‌های آسمان» برخی از ویژگی‌های اخلاقی امامان و وظیفه ما در زمان غیبت امام مهدی علیه السلام را به ما آموخت. در این کتاب با سایر موضوعات نبوت و امامت آشنا می‌شویم:

♦ **درس پنجم (پیامبر رحمت):** خداوند برای هدایت ما، انسان‌هایی را به‌عنوان پیامبر برگزید و به آنان راه درست را آموخت تا دیگران را هدایت کنند. آخرین پیامبر خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از تمامی پیامبران گذشته، مقام بالاتری دارد و درواقع تمامی ویژگی‌های اخلاقی آنها را داراست. در این درس با سه ویژگی اخلاقی ایشان آشنا می‌شویم. این صفات عبارت‌اند از: بزرگواری و محبت، عزت نفس و امانتداری.

♦ **درس ششم (اسوه فداکاری و عدالت):** پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دین را به‌صورت کامل به مردم آموخت و برای دوران پس از خود، کسانی را به‌عنوان الگو و راهنما معرفی کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام برترین شاگرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود که پیامبر همواره مردم را به الگوگیری از ایشان توصیه می‌کرد. در این درس با برخی از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری ایشان آشنا می‌شویم. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: شجاعت، عدالت‌طلبی و فداکاری.

♦ **درس هفتم (برترین بانو):** حضرت فاطمه علیها السلام دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مایه خشنودی قلب ایشان بود. ایشان همسر امیرالمؤمنین و مادر امام حسن و امام حسین علیهما السلام و الگویی برای همه مسلمانان است. در این درس با ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری ایشان آشنا می‌شویم.

فصل سوم

راهنما شناسی



درس پنجم

پیامبر رحمت

قطعاً در فرستاده خداوند [پیامبر اکرم]
برای شما
الگوی نیکوست
برای هر کس که به خدا و روز آخرت
امید دارد
و خداوند را بسیار یاد می‌کند.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ
أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ
لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا



پیامبران تنها کسانی هستند که می‌توانند با آوردن دین آسمانی، مسیر صحیح زندگی را به ما نشان دهند. همانطور که گفتار پیامبران راه دستیابی به رستگاری است، رفتار آنها نیز الگوی عملی زندگی ماست. پیامبران الهی، چون خود هدایت یافته بودند، بهترین سبک زندگی را انتخاب می‌کردند؛ بنابراین زندگی آنها به صورت کامل می‌تواند الگوی زندگی ما قرار گیرد. هر کدام از پیامبران دارای ویژگی‌های اخلاقی پسندیده فراوانی بوده‌اند؛ اما در این میان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارای همه ویژگی‌های اخلاقی پیامبران گذشته است و تمامی رفتارهای ایشان شایسته پیروی است.

در اینجا با سه ویژگی اخلاقی و رفتار اجتماعی ایشان آشنا می شویم:

♦ ۱ || بزرگواری و محبت

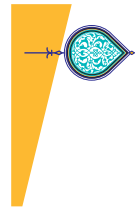
کفار و مشرکین مکه همگی با چهره‌هایی ترسان و قدم‌هایی لرزان خود را به سپاه پیامبر رسانده بودند تا ببینند ایشان چه دستوری درباره آنان می دهد. مکه توسط پیامبر و یارانش فتح شده بود و اکنون بهترین فرصت برای انتقام بود. پیامبر چهره‌های یکایک آنان را از نظر گذراند. هر چهره‌ای برای ایشان یادآور خاطره‌ای تلخ بود. یکی سنگ به صورتش زده بود، دیگری دندان‌ش را شکسته بود؛ یکی فحش و ناسزا گفته بود و دیگری بارها به جنگ با پیامبر آمده بود.

با یادآوری این خاطرات، اشک از دیدگان پیامبر فرو ریخت. مردم مکه نیز با دیدن این صحنه به شدت گریستند. پیامبر رو به آنان کرد و گفت: من امروز به شما همان چیزی را می گویم که برادرم یوسف به برادرانش گفت و آن اینکه: امروز دیگر نکوهشی بر شما نیست. خداوند از گناهان شما درگذرد. او مهربان‌ترین مهربانان است. بروید که شما آزاد شدگانید.

این گوشه‌ای از رفتار پر مهر و محبت پیامبر بود. همین رفتارها بود که او را در بین مردم به پیامبر رحمت معروف کرد. رفتار پیامبر با مردم به قدری محبت‌آمیز بود که مردم او را برای خود پدری مهربان و دلسوز می دانستند و در دشواری‌ها و مشکلات به او پناه می بردند. خداوند مهربان درباره اخلاق نیکو و مهربانی پیامبر اکرم می فرماید:

بی شک برای شما پیامبری از خودتان آمده است،
بر او دشوار است شما در سختی بیفتید.
به [هدایت] شما اشتیاق فراوان دارد،
نسبت به مؤمنان بسیار دلسوز و مهربان است.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ
عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ
حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ
بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ





رنجاندن رسول خدا برای آن مرد نادان، عادی شده بود و به آن افتخار هم می کرد. هر روز سر راه پیامبر خدا می نشست، تا ایشان را آزار دهد. گاهی دشنام می داد، گاهی مسخره می کرد و گاهی هم با عده ای نادان به آن حضرت سنگ می زد. گاهی هم روی بام خانه اش می رفت تا بر سر مبارک پیامبر خاک روبه بریزد.

این وضعیت ادامه داشت تا اینکه ناگهان همه چیز تمام شد. دیگر نه خبری از آن مرد بود و نه از آزار و اذیت هایش. چند روزی که گذشت، رسول خدا از مردم سراغ او را گرفت. گفتند بیمار شده و حالش هم خوب نیست.

رسول خدا که از بیماری او آگاه شد به عیادتش رفت. همین که چشمان آن مرد به رسول خدا افتاد، تمام کارهای زشتش را به یاد آورد. از خجالت نمی دانست چه بگوید. زبانش بند آمده بود و عرق شرم از پیشانی اش سرازیر بود. با خودش می گفت: آخر چگونه ممکن است یک انسان این قدر بزرگوار باشد؟ من این همه او را اذیت کردم، به او دشنام دادم، مسخره اش کردم ... اما حالا که بیمار شده ام، به عیادت من آمده است. این رفتار انسان معمولی نیست ...

♦ ۲ || عزّت نفس

عزّت نفس احساس باارزش بودن است؛ یعنی اینکه خودمان را پیش دیگران کوچک نکنیم. یکی از چیزهایی که ما را کوچک می کند، درخواست انجام کارهایمان از دیگران است. کسی که ارزش خود را می داند هیچ گاه خود را با درخواست از دیگران کوچک و خوار نمی سازد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ گاه حاضر نبود در انجام کارهای شخصی خود از دیگران درخواستی کند، حتی اگر دیگران به انجام آن کارها افتخار هم می کردند: آثار خستگی در چهره افراد قافله نمایان شده بود. پس از ساعت ها راه رفتن در بیابان، برای اسب ها و شترها هم رمقی باقی نمانده بود. همین که چشم کاروانیان به آب افتاد توقف کردند. همین جا استراحت می کنیم. رسول خدا شترش را خواباند و از آن پیاده شد و مثل افراد دیگر به طرف آب حرکت کرد. اما هنوز چند قدمی نرفته بود که ناگهان بازگشت.

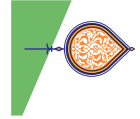
نگاه‌ها به پیامبر بود که با تعجب دیدند، پیامبر خم شد، زانو بند شتر را برداشت و زانوی شتر را بست و دوباره به سوی آب بازگشت. ای رسول خدا، چرا به ما نفرمودی تا این کار کوچک را به جای شما انجام دهیم؟ ما با افتخار به شما خدمت می‌کنیم.





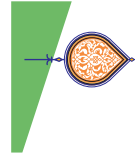
آن حضرت فرمود:

«هیچ وقت انجام کارهای [شخصی] خود را از دیگران نخواهید، حتی [در کوچک ترین چیزی مثل] درخواست برای چوب خلال دندان».^۱



امام صادق علیه السلام درباره سادگی زیستی پیامبر اکرم می فرماید:

«هرگاه لباس و کفش رسول خدا پاره می شد، خودش آنها را می دوخت. وقتی در می زدند خودش در را باز می کرد و با دستان خودش گندم و جو را آسیاب می کرد و آب می آورد. او در انجام کارهای خانه، به خانواده خود کمک می کرد و....»^۲



فعالیت کلاسی

به نظر شما، چگونه می توان عزت نفس خود را حفظ کرد؟ درباره این موضوع در کلاس گفت و گو کنید.

علی صیاد شیرازی در سال ۱۳۲۳ به دنیا آمد. او از سال ۱۳۶۰ به مدت پنج سال فرمانده نیروی زمینی ارتش بود. شهید صیاد شیرازی در دوران دفاع مقدس فرماندهی عملیات های بزرگی را برعهده داشت که از ثمرات آنها می توان به آزادسازی خرمشهر، هویزه، بستان و سایر مناطق از دست دشمنان اشاره کرد. او همچنین با فرماندهی عملیات مرصاد، شکست سنگینی بر منافقان وارد ساخت. شهید صیاد شیرازی سرانجام در ۲۱ فروردین ۱۳۷۸، به دست منافقان به شهادت رسید.

«بهترین فرصت بود. حدس زدم خواب است. پوتینش را از جلوی سنگر برداشتم و دویدم توی آشپزخانه. فرچه و قوطی واکس را برداشتم و شروع کردم.

هنوز یک لنگه مانده بود که یکی از افسرها آمد. حدس زدم که آمده دنبال پوتین سردار. به روی خودم نیاوردم. حتی از جایم هم بلند نشدم. تند و تند فرچه

شهادت

۱- الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۷۲.

۲- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۷۱.

می کشیدم. یک دفعه خودش آمد. به آن افسر گفت: «شما گفتید پوتین های من را واکس بزنند؟»

♦ نخیر، به هیچ وجه!

آمد طرفم. نزدیکم که رسید، گفت: «پسرم، شما خودت باید دو سال خدمت سربازیت را انجام بدی، من هم باید خودم پوتین هایم را واکس بزنم.» نشست روی زمین. پوتین هایش را گرفت و شروع کرد به فرچه کشیدن. دست خودم نبود. دوستش داشتم.»



♦ ۳ || امانت داری

با وجود هشدارهای فراوان پیامبر اکرم به یهودیان، آنان باز هم دست به پیمان شکنی زدند و به دشمنان اسلام کمک مالی و نظامی کردند. یهودیان حتی مشرکان را تحریک به جنگ و نابودی مسلمانان می کردند. تا اینکه پیامبر اکرم دستور حرکت لشکر به سوی قلعه های خیبر را داد.... روزهای زیادی از محاصره دژ خیبر می گذشت. مدّت ها بود که آذوقه مسلمانان به پایان رسیده بود. یک روز که همه بی رمق و ناتوان گوشه ای افتاده بودند، صدای گله گوسفندان همه را متوجّه دوردست کرد. شادی در چهره سربازان نمایان شد. برخی به سوی گله رفتند و چوپان و گوسفندانش را نزد پیامبر آوردند.

♦ سلام بر تو ای جوان. کیستی و اینجا چه می کنی؟

♦ چوپانی هستم که یهودیان این قلعه گوسفندهایشان را برای چرا به من سپرده اند. چند وقتی بود که علوفه این منطقه کم شده بود و من به ناچار گوسفندان را مدتی به چراگاه دوردستی برده بودم. ♦ مسلمانانی؟

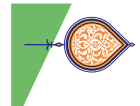
♦ نه، اما نام اسلام را زیاد شنیده ام و خیلی دوست دارم با آن آشنا شوم.

پیامبر خدا دین اسلام را به آن جوان معرفی کرد و چوپان همان جا اسلام آورد. آنگاه رو به پیامبر کرد و گفت: اکنون من مسلمان شده ام، این گوسفندان را در اختیار شما قرار می دهم. چشمان صدها سرباز که دورادور پیامبر حلقه زده بودند، منتظر بود تا پیامبر اجازه استفاده از گوسفندان را به آنها بدهد.

پیامبر رو به چوپان کرد و فرمود: «در دین ما خیانت به امانت از بزرگ ترین گناهان است. این گوسفندان نزد تو امانت است پس بر تو لازم است همه گوسفندان را به دست صاحبانش برسانی»^۱. یکی از ویژگی های بارز پیامبر اعظم، امانت داری بود. ایشان قبل از مبعوث شدن به پیامبری، در بین مردم به «محمد امین» مشهور بود. از سفارش های همیشگی پیامبر، بازگرداندن امانت حتی به صاحبان غیرمسلمان آن بود. کفار مکه با وجود آنکه به شدت مخالف او و دین اسلام بودند با اطمینان خاطر، نفیس ترین اشیای خود را نزد ایشان به امانت می گذاشتند. آن هنگام هم که پیامبر به دلیل شدت آزار کافران ناچار شد به صورت ناگهانی و مخفیانه از مکه خارج شود و به مدینه هجرت کند، از حضرت علی علیه السلام خواست چند روزی برای پس دادن امانت های کفار در مکه بماند.

پیامبر اکرم همواره می فرمود:

«شخصی که در دنیا به امانت خیانت کند، و آن را به صاحبش پس ندهد، اگر بمیرد بر دین من نمرده است و خدا را در حالی ملاقات خواهد کرد که از او خشمگین است»^۲



۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۴۵.

۲- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۷۱.

این ویژگی‌های اخلاقی، در کنار ویژگی‌های بسیار دیگر، موجب شد خداوند ایشان را رحمتی برای تمام جهانیان بداند:

ما تو را جز به عنوان رحمت برای تمام جهانیان نفرستادیم.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ^۱*



و اخلاق ایشان را «بسیار نیکو» معرفی می‌کند:

به راستی که تو دارای اخلاقی بسیار نیکو هستی.

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ^۲



بنابراین اگر مردم جهان بخواهند به بهشت زیبای خداوند راه یابند و رحمت بی‌کران الهی آنان را دربرگیرد، کافی است، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به عنوان الگوی عملی زندگی خود قرار دهند. اگر پیش از این، از ما خواسته می‌شد که نعمت‌های بزرگ پروردگار را بشماریم، شاید توجهی به این نعمت بسیار بزرگ نداشتیم و نمی‌دانستیم بدون این نعمت، رسیدن به بهشت ممکن نیست. اما حالا که دانستیم خداوند مهربان با فرستادن پیامبرانش چه لطف بزرگی به ما کرده است، تلاش می‌کنیم با پیروی از راهنمایی‌های آنها سپاسگزار این نعمت بزرگ الهی باشیم.

فعالیت کلاسی

به نظر شما، چگونه می‌توان پیامبر اکرم را سرمشق کامل زندگی قرار داد؟

۱-سورة انبیا، آیه ۱۰۷.

۲-سورة قلم، آیه ۴.

خودت را امتحان کن



۱ زندگی چه کسانی می تواند بهترین الگوی زندگی ما باشد؟ چرا؟

۲ با ذکر یک نمونه عزّت نفس را تعریف کنید.

۳ با توجه به سخن پیامبر، عاقبت خیانت در امانت چیست؟





الهی

بر محمد که امانتدار وحی تو و مخلص ترین
بندگان توست، درود فرست؛
کسی که پیشوای رحمت
و قافله سالار نیکی
و کلید گنجینه های برکت است؛
زیرا او در انجام فرمان تو خود را به رنج افکند،
جسمش را در راه تو در معرض هلاکت قرار داد،
خویشتن را در رساندن پیام تو خسته کرد،
و در راه دعوت مردم به آیین تو، رنج ها برد.
خدایا! او را به پاس رنجی که در راه تو تحمل کرد
تا بالاترین مرتبه های بهشت بالا ببر.

♦ برداشت از دعای دوم صحیفه سجادیه.



اُسوة فداکاری و عدالت

فرشته وحی، پیامبر اعظم ﷺ را از نقشه خطرناک مشرکان با خبر می سازد. او باید همین امشب مکه را ترک کند، وگرنه کشته می شود و رسالتش نیمه کاره می ماند. اما چگونه؟ کافران رفت و آمد رسول خدا را به شدت زیر نظر گرفته اند.



♦ علی جان؛ آیا می توانی مرا در اجرای امر الهی یاری کنی؟

♦ یا رسول الله؛ چگونه شما را یاری کنم؟

♦ مشرکان می خواهند مرا شبانه در بسترم بکشند. خداوند مرا از تصمیم آنها آگاه ساخته و به من فرمان هجرت داده است. اگر بستم در این شب خالی بماند، آنان متوجه خواهند شد و مرا تعقیب خواهند کرد. پس باید کسی در بسترم بخوابد تا فرصت کافی برای دور شدن از مکه داشته باشم. کار خطرناکی است، ممکن است کشته شوی.

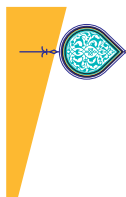
♦ در این صورت آیا شما به سلامت خواهید بود؟

هنوز پاسی از شب نگذشته است که مشرکان خانه پیامبر خدا را محاصره می کنند. آنها مطمئن اند پیامبر در خانه است و امشب می توانند نقشه خود را اجرا کنند. پس با قلب هایی سرشار از کینه به انتظار می نشینند... و ناگهان در نیمه های شب، با شمشیرهای کشیده از هر سو به اتاق پیامبر هجوم می برند. در این هنگام علی علیه السلام یک باره از جا برخاسته و فریاد می کشد: «اینجا چه می کنید؟». مشرکان از تعجب بر جای شان میخکوب می شوند. این علی است، پسر ابوطالب! با حیرت از یکدیگر می پرسیدند: پس محمد کجاست؟ مشرکان کاملاً گیج شده اند. آنها که در می یابند همه مراقبت ها و نقشه های شان هدر رفته و حضرت محمد صلی الله علیه و آله از دست شان گریخته است، با خشم فراوان به علی حمله می برند اما ایشان کلامی بر زبان نمی آورد. وقتی از او ناامید می شوند از خانه بیرون می روند و جستجو را برای یافتن آن حضرت آغاز می کنند.

فرشته وحی بر رسول خدا نازل می شود و در ستایش فداکاری بی نظیر علی علیه السلام از طرف خداوند این آیه را نازل می کند^۱:

و از مردم کسانی جان خود را می فروشند
[فدا می کنند]
تا خشنودی خدا را به دست آورند،
و خدا نسبت به بندگانش مهربان است.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ
إِيتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ
وَاللَّهُ رَئُوفٌ بِالْعِبَادِ^۲



فعالیت کلاسی

به نظر شما براساس آیه فوق، چرا امیر مؤمنان بدون هیچ ترس و نگرانی خوابیدن در بستر پیامبر اکرم را پذیرفت؟

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۴۸؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۹؛ طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۱۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۹۱؛ تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۲.

۲- سوره بقره، آیه ۲۰۷.

فداکار کسی است که برای خدمت به دین و جامعه خود، از مال، سلامتی، خانواده و حتی از جان خود می‌گذرد و آنها را در راه هدف پاک و بزرگ خود فدا می‌کند. دین اسلام افراد فداکار را ستایش کرده و به آنان وعده پاداش الهی داده است.

ماجرای از خودگذشتگی حضرت علی علیه السلام در شب هجرت پیامبر اکرم - که به لیلۃ المبیت مشهور است - یکی از کامل‌ترین نمونه‌های فداکاری در راه خداست. زندگی این الگوی درخشان الهی لبریز از فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌هاست:

♦ وقتی عمرو بن عبدود (جنگجوی نامدار عرب) در میدان جنگ خندق فریاد می‌کشید و مبارز می‌خواست، تنها کسی که برای نبرد تن به تن با او داوطلب شد و او را از میان برداشت، علی بود.

♦ وقتی در جنگ اُحُد بسیاری از مؤمنان به شهادت رسیدند و به جز چند نفر انگشت‌شمار، بقیه از میدان جنگ گریختند و پیامبر خدا را در میان انبوهی از سپاهیان مشرک رها کردند، کسی که در کنار رسول خدا با شجاعت می‌جنگید، علی بود.

♦ در جنگ خیبر که مسلمانان بارها به قلعه‌های بزرگ دشمنان یهودی حمله کرده و نتوانسته بودند پیروز شوند، کسی که جنگجوی خیبر را کشت و در قلعه را از جا کند و یهودیان را شکست داد، علی بود.



♦ وقتی خداوند آیات مهمّ سورۃ توبه را نازل کرد و قرار شد یکی از مؤمنان به مکه برود و این آیات را در میان مشرکان بی‌رحم مکه با صدای بلند بخواند، کسی که این مسئولیت خطرناک را عهده‌دار شد، علی بود.

شکست دهنده احزاب

دشمنان اسلام با هم متحد شده‌اند تا برای همیشه کار اسلام را یکسره کنند. این خبر به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌رسد و ایشان با پیشنهاد سلمان فارسی دستور می‌دهد خندق بزرگی حفر کنند تا هیچ‌یک از کفار نتواند از آن بگذرد.

وقتی لشکریان انبوه دشمن به شهر رسیدند، ناگهان در جای خود میخکوب شدند. آنها به مانعی برخورد کردند که کسی نمی‌توانست از آن بگذرد. هر یک از دشمنان که سعی می‌کرد از خندق بگذرد، با تیرهای مسلمانان مواجه می‌شد و در گودال می‌افتاد. آنها دریافتند که نمی‌توانند وارد مدینه شوند و تصمیم گرفتند برای از پای درآوردن مسلمانان شهر را محاصره کنند.

اما یک روز اتفاق عجیبی افتاد...

یکی از پهلوانان نیرومند کفار به نام «عمرو بن عبدود» با دورخیزی زیاد با اسب تنومند و بزرگش از روی خندق پرید و خود را به میان مسلمانان رساند.

ترس و وحشت، مسلمانان را فرا گرفت، چرا که او جنگجوی بی نظیر بود؛ اما آیا در میان مسلمانان کسی هست که بتواند او را شکست دهد؟

«عمرو» مغرورانه در مقابل مسلمانان با اسبش حرکت می‌کند و فریاد می‌زند: کدام یک از شما می‌خواهد او را به بهشت بفرستم؟ از بس فریاد زدم صدایم گرفت. کسی نیست جواب مرا بدهد؟

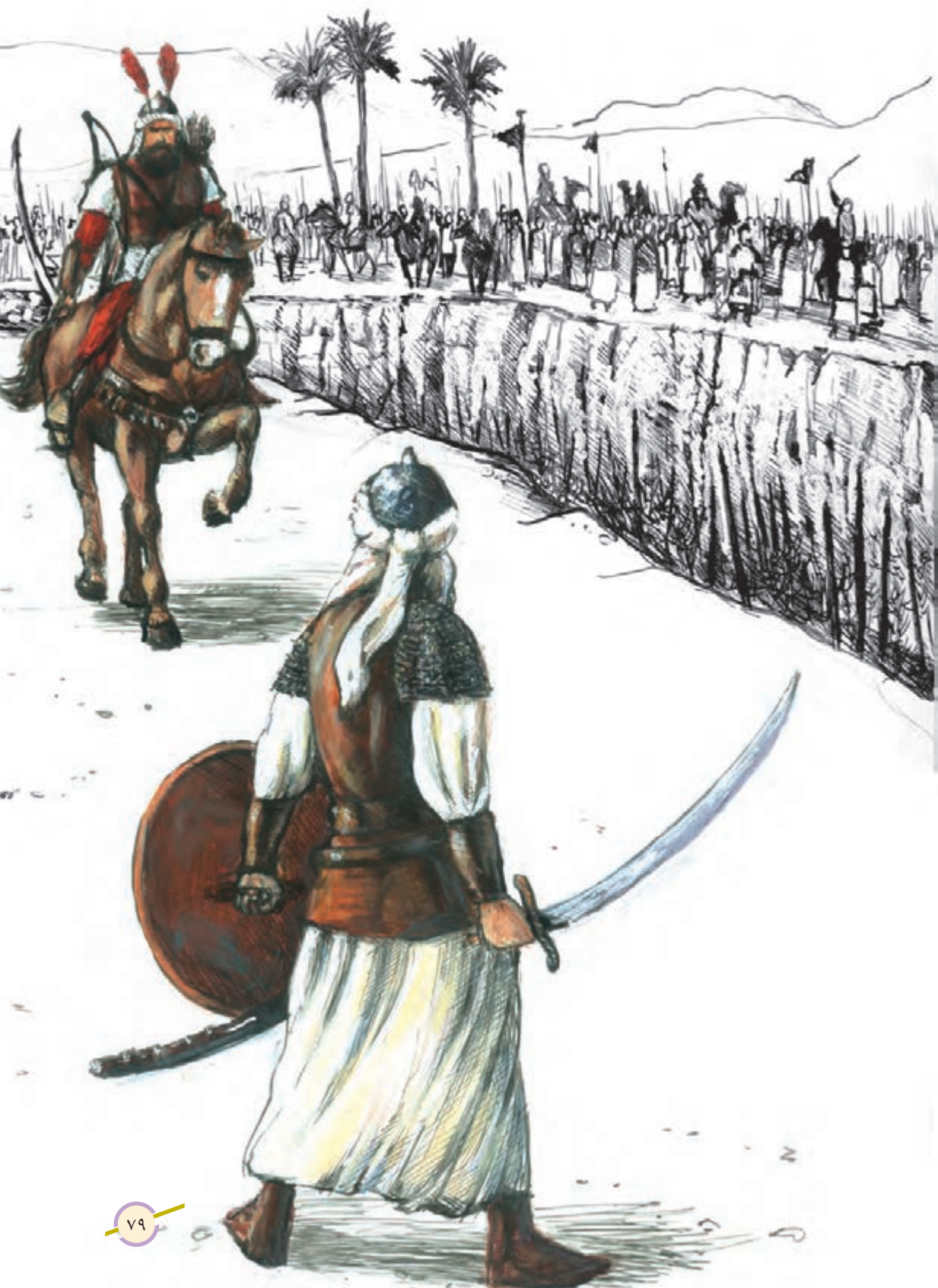
پیامبر به اصحاب نگاه می‌کند و می‌فرماید: آیا کسی می‌تواند صدای او را خاموش کند؟ سرها پایین است و پاسخی بر نمی‌خیزد. ناگهان صدایی سکوت را می‌شکند: من آماده‌ام؛ ای رسول خدا!

پیامبر اعظم می‌فرماید: نه علی جان، تو بنشین!

رسول خدا دوباره سخن خود را تکرار می‌کند و باز هم کسی جز علی علیه السلام جوابی نمی‌دهد.

وقتی برای سومین بار علی علیه السلام از پیامبر برای جنگیدن اجازه می‌خواهد، پیامبر موافقت می‌نماید، شمشیر خود را به ایشان می‌دهد و برایش دعا می‌کند.

نفس‌ها در سینه‌ها حبس شده است. هر دو سپاه در سکوتی عمیق فرو رفته و بانگرانی چشم به میدان دوخته‌اند. هنگامی که امیرالمؤمنین در مقابل عمرو قرار می‌گیرد،



پیامبر خدای فرماید:

اکنون تمام اسلام در برابر تمام کفر ایستاده است.

جوانی کم سن و سال در برابر جنگجویی نامدار.

حضرت علی علیه السلام به عمرو می فرماید: اول از تو می خواهم مسلمان شوی.

♦ هرگز!

♦ پس برگرد و از جنگ دست بکش.

♦ من با خودم عهد کرده‌ام از محمد انتقام بگیرم. تو برگرد؛ هنوز خیلی جوانی و من دوست ندارم تو را بکشم.

♦ پس از اسب پیاده شو تا با هم نبرد کنیم.

«عمرو» از اسب پیاده می شود و جنگ سختی در می گیرد. ضربه عمرو آن قدر محکم است که خیلی زود سپر حضرت علی علیه السلام به دو نیم می شود و سر آن حضرت زخمی عمیق بر می دارد، ولی ایشان که از کشته شدن ترسی ندارد و دلاورانه به نبرد ادامه می دهد...

گرد و غبار، میدان را فرا گرفته است و فقط صدای چکاچک شمشیرها به گوش می رسد. دشمنان که فکر نمی کردند کسی بتواند تا این اندازه در برابر جنگاور عرب مقاومت کند، با نگرانی منتظر نتیجه این نبرد هستند. ناگهان صدای تکبیر علی علیه السلام در فضا می پیچد و «عمرو» نقش زمین می شود.

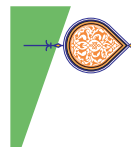
صدای تکبیر و شادی از سپاه اسلام بر می خیزد. قوی ترین جنگاور عرب در میان ناباوری همه، به دست شیر خدا، کشته می شود.

بقیه کفار که سرنوشت جنگجویان را می بینند، چاره ای جز فرار ندارند.^۱

عدالت طلبی و مساوات خواهی، ویژگی بارز دیگری از شخصیت امیرالمؤمنین است. حضرت علی علیه السلام در شرایطی از سوی مردم برای اداره حکومت و خلافت انتخاب شد که مشکلات بسیاری جامعه اسلامی را فرا گرفته بود. ایشان دلیل پذیرفتن حکومت را این گونه بیان می کند:

۱- برگرفته از الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، صص ۱۸۳-۱۸۱.

«اگر خداوند از آگاهان عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر زیاده‌خواهی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند [و حق مظلوم را از ظالم بستانند و به او بازگردانند]، حکومت بر شما را رها می‌کردم و آنگاه می‌دیدید که [مقام‌های] دنیایی شما نزد من از عطسه بُز^۱ بی‌ارزش‌تر است»^۲.



امیرالمؤمنین حکومت را برای ایجاد عدالت بین مردم پذیرفت و در رعایت عدالت و مساوات بین مسلمانان، هیچ‌کس را بر دیگری برتری نداد. در حقوق عمومی و مسائل اجتماعی، با خانواده و نزدیکان خود نیز مانند مسلمانان دیگر رفتار می‌کرد. در هنگام تقسیم بیت‌المال همه چیز را به دقت و به صورت مساوی میان تمامی مسلمانان تقسیم می‌کرد و وقتی همه اموال به دست صاحبانش می‌رسید، در همان محل بیت‌المال به نماز می‌ایستاد.

فعالیت کلاسی

به نظر شما چه ارتباطی میان تقسیم بیت‌المال و نماز خواندن امیرالمؤمنین در همان مکان وجود دارد؟

مرد مسیحی و زره حضرت علی علیه السلام

امروز نیز چون روزهای گذشته در حال عبور از بازار کوفه است.

هر روز سری به بازار می‌زند و از نزدیک اوضاع را می‌بیند تا کسی گران نفروشد و در حق کسی ظلم نشود.

در میانه بازار توجهش به دست‌فروشی جلب می‌شود. از لباس‌های دست‌فروش معلوم است مسیحی است. زرهی برای فروش آورده است. نزدیک می‌رود. زره را در دست می‌گیرد و با دقت نگاه می‌کند. زره خودش است! رو به آن مرد می‌گوید:

♦ ای مرد! این زره من است که چندی پیش آن را گم کرده بودم!

♦ نخیر، این زره از آن خودم است.

♦ اما من یقین دارم که این زره من است.

۱- عطسه بُز، اشاره به بی‌ارزش و کم‌اهمیت بودن دارد.

۲- نهج‌البلاغه، خطبه سوم.

مرد مسیحی به تندی زره را می گیرد.
مردم که شاهد گفت و گوی خلیفهٔ مسلمین با مرد مسیحی هستند، هجوم می آورند تا با زور زره
را از آن مرد بگیرند.
اما ایشان اجازه نمی دهد و می فرماید: به دادگاه می رویم تا قاضی میان ما حکم کند. من تسلیم
رای دادگاهم.
قاضی که از دیدن خلیفهٔ مسلمین متعجب می شود از جا بر می خیزد، دست بر سینه می گذارد و
ادای احترام می کند.
ناراحتی در چهرهٔ امام پدیدار می شود. رو به قاضی می فرماید:
قاضی باید با هر دو طرف دعوا برخورد یکسانی داشته باشد، حتی در نوع نگاه کردن و احترام
گذاشتن.





قاضی که متوجه اشتباهش می شود روبه مرد مسیحی می کند و محترمانه به او سلام می کند. آنگاه می گوید: اختلاف شما در چیست؟
♦ زرهی که این مرد قصد فروش آن را دارد، همان زرهی است که من چندی پیش آن را گم کرده بودم.

♦ نه جناب قاضی! من سال هاست که این زره را دارم.

قاضی از حضرت علی علیه السلام می پرسد: آیا شاهی داری که تأیید کند این زره از آن شماست؟

♦ امام با تَبَسُّمی می فرماید: نه شاهی ندارم.

♦ بنابراین، ادعای شما ثابت نمی شود و زره باید در دست این مرد بماند.

مرد مسیحی با ناباوری به قاضی نگاه می کند. باورش نمی شود که قاضی ای که خلیفه، خود او را به این سِمَت گماشته است، حکمی به زیان خلیفه بدهد.

با شنیدن رأی قاضی، حاضران شروع به خارج شدن از دادگاه می کنند که ناگهان....

♦ اندکی صبر کنید. می خواهم سخنی بگویم.

... من ... من هنوز نمی توانم باور کنم که در دادگاهی حاضر شده ام که یک فرد مسیحی را با

پیشوا و رهبر شما برابر می داند و حکم به سود من و به زیان او می دهد. رهبر شما در دادگاه حاضر می شود اما از موقعیت خود استفاده نمی کند. این گونه داوری را فقط در دین و مکتب پیامبران می توان دید. این دادگاه و داوری نشانه حقانیت دین شماست.

حرف های مرد به اینجا که می رسد اشک از چشمانش سرازیر می شود. دیگر پاهایش تحمل ایستادن ندارد. بر زمین می نشیند و با صدایی گریان می گوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ أَنْگاه رو به امیر مؤمنان می گوید: قسم به خدا این زره از آن توست. وقتی به جنگ صفین می رفتی، این زره از روی بار بر زمین افتاد و من آن را برداشتم. ای بزرگوار، مرا ببخش.

امیرالمؤمنین دستان مرد را می گیرد، او را از زمین بلند می کند و می فرماید: به احترام اسلام آوردن زره را به تو بخشیدم. اسب من نیز از آن تو باشد.^۱

خودت را امتحان کن

۱ سه نمونه از فداکاری های حضرت علی (ع) را به صورت خلاصه بیان کنید.

۲ بنابر فرمایش امیرالمؤمنین (ع) خداوند از آگاهان در برابر شکم بارگی ستمگران چه عهد و پیمانی گرفته است؟

۳ مرد مسیحی چگونه به حقانیت دین اسلام پی برد و مسلمان شد؟

پیشنهاد

به کمک پدر و مادر خود داستانی از رشادت های امیرالمؤمنین در میدان نبرد و یا رفتار اخلاقی و اجتماعی ایشان پیدا کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

۱- الغارات، ثقفی، ج ۱، ص ۱۲۴، الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۰۱.



الهی

من جز تو چه کسی را دارم تا از او بخواهم غم و
رنجم را برطرف سازد؟
اینک رو به سوی تو آورده‌ام
و دست حاجت به درگاه تو دراز کرده‌ام.
پس به عزت و جلالت قسم،
دعایم را مستجاب گردان،
و مرا به آرزویم برسان،
و مرا ناامید مگردان.
ای که از بندگان بسیار زود راضی می‌شوی!
ببخش بر بنده‌ای که به جز دعا و تضرع هیچ ندارد.
ای که نام تو دوی دردمندان،
یاد تو شفای بیماران
و اطاعت از تو بی‌نیازی در جهان است!
رحم کن به کسی که سرمایه‌اش امید به توست
و جز گریه اسلحه‌ای ندارد.

❖ بخشی از مناجات امیرالمؤمنین که به یکی
از یاران خود به نام کمیل آموخت. این دعا
به نام دعای کمیل مشهور است.



در روزگاری که جاهلان داشتن فرزند دختر را ننگ و عار می‌دانستند و زن در نزد آنان ارزشی نداشت، خداوند به بهترین بنده خود بهترین هدیه را داد؛ فرزندی دختر. دختری که برخلاف رسوم غلط آن روز، نه موجب ننگ، بلکه به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، موجب برکت و شادمانی زندگی بود.

فعالیت کلاسی

به نظر شما چرا با وجود اینکه داشتن دختر در میان مردم آن دوران مایه ننگ بود، خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرزند دختر عطا کرد؟

فرزند پیامبر دو سال بیشتر نداشت که مشرکان مکه، پیامبر و خویشانش را سه سال در شعب ابوطالب در محاصره قرار دادند. هنوز سختی محاصره تمام نشده بود که فاطمه مادرش خدیجه را از دست داد. فاطمه در تمام سال‌هایی که در مکه به همراه پیامبر زندگی می‌کرد، بارها و بارها شاهد آزار و اذیت پیامبر توسط مشرکان بود. اینها موجب شد ایشان در دوران کودکی، دشواری ترک شهر و دیار خود را بپذیرد و به دنبال پدر به مدینه هجرت کند. این رنج‌ها نه تنها موجب ناامیدی اش نشد بلکه او را مقاوم‌تر و استوارتر ساخت.

شاید این سخن پیامبر را شنیده اید که:

فاطمه سرور زنان اولین و آخرین و برترین بانوی جهان است.^۱



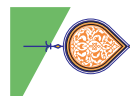
۱- امالی شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۷۵.

یعنی در بین زنان عالم چه در گذشته و چه در زمان حال و آینده کسی بهتر و والا مقام تر از ایشان نیست. پس با الگو گرفتن از زندگی ایشان می توانیم خود را تا حدّ توان به شخصیت بهترین و برترین بانوی جهان نزدیک کنیم. اینک با برخی از ویژگی های حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آشنا می شویم:

♦ ۱ || حیا و عفت

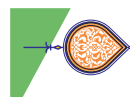
هنوز چند روزی از پیوند آسمانی حضرت علی و حضرت زهرا نگذشته بود که نزد پیامبر خدا آمدند تا از راهنمایی های ارزنده ایشان، برای ادامه زندگی مشترکشان استفاده کنند. چه کسی بهتر از پیامبر خدا می توانست راه بهتر زندگی کردن را به آنها بیاموزد؟ پیامبر خدا سفارش هایی کرد که به زندگی زیبای آن دو آرامش بیشتری بخشید؛ یکی از راهنمایی ها این بود:

علی جان، بهتر است شما کارهای بیرون خانه را بر عهده بگیری و دخترم فاطمه کارهای داخل خانه را.



وقتی این تقسیم کار انجام شد، حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

خدا می داند چقدر خوشحالم از اینکه رسول خدا، مرا از روبه رو شدن با مردان نامحرم بی نیاز ساخت.^۱



♦ ۲ || حضور در اجتماع

آن حضرت با آنکه سعادت زنان را در دوری از مردان نامحرم می دانست اما هرگاه نیاز به حضور زنان بود و یا هرگاه حق به خطر می افتاد با حفظ حیا و وقار به میان مردم می آمد و به وظیفه خود عمل می کرد. سخنان و خطبه های آن حضرت در مسجد مدینه، نمونه هایی از حضور ضروری در اجتماع است.

ایشان به هنگام جنگ، در خانه نان می پخت و آن را برای رزمندگان می فرستاد و هرگاه نیاز بود در جبهه به مداوای مجروحان و آب رسانی به آنان مشغول می شد.

معارف و احکام دین را به زنان می آموخت و با گشاده رویی به پرسش های آنان پاسخ می داد و هرگز از این کار خسته و آزرده نمی شد.

۱- قرب الاسناد، ص ۲۵.

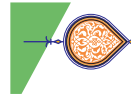
♦ ۳ | علاقه شدید به پیامبر

حضرت فاطمه علیها السلام انس و علاقه بسیاری به پیامبر داشت. هرگاه غذای خوبی تهیه می کرد، رسول خدا را نیز دعوت می کرد و نسبت به ایشان همچون مادر مهربان بود. در جنگ های سخت، با به خطر انداختن جان خود، در میدان نبرد زخم های پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین را مداوا می کرد. در لحظات پایانی عمر پیامبر اکرم، بیش از همه بی تابی می کرد تا اینکه پیامبر مژده داد که دخترم! تو اولین کسی هستی که بعد از من، به من ملحق می شوی. اینجا بود که همه دیدند لبخندی در چهره فاطمه علیها السلام پدیدار گشت.

پیامبر نیز احترام فراوانی به ایشان می گذاشت و او را از جان و دل دوست می داشت. هنگام مسافرت با آخرین کسی که خدا حافظی می کرد حضرت فاطمه بود و هنگام بازگشت از مسافرت نیز اولین کسی را که دیدار می کرد فاطمه بود.

هرگاه حضرت فاطمه علیها السلام وارد خانه می شد، پیامبر اعظم با خوشحالی از جا بر می خاست، به او خوشامد می گفت، دستانش را می بوسید و او را در کنار خودش می نشاند و می فرمود:

فاطمه مایه شادمانی قلب من است.^۱



فعالیت کلاسی

پیامبر اکرم درباره حضرت فاطمه علیها السلام می فرماید:

خداوند فاطمه را دوست دارد و دوستانان فاطمه را نیز دوست دارد. خداوند با خوشحالی فاطمه خشنود و با خشم او خشمگین می شود.^۲ به نظر شما چرا خداوند با خوشحالی حضرت فاطمه علیها السلام خشنود و با خشم ایشان، خشمگین می شود؟ درباره این موضوع با هم کلاسی هایتان صحبت کنید.

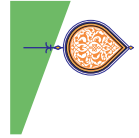
۱- بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۹ و ۳۸.

۲- ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۳۱.

◆ ۴ || اهمیت دادن به خانواده و خانه‌داری

او که به فرمودهٔ پیامبر اکرم سرور همه زنان عالم است، کارِ خانه را عیب نمی‌دانست. گندم را با دستاس (آسیاب سنگی کوچک) آرد می‌کرد و نان می‌پخت و گاه سختی کارهایش به حدی بود که دستانش تاول می‌زد. در زندگی مشترک با وجود تمام سختی‌ها مایهٔ آرامش خانواده بود. آن‌گونه که امام علی علیه السلام دربارهٔ ایشان می‌گوید:

هرگاه به او می‌نگریستم غم و اندوه من برطرف می‌شد. خدا می‌داند که فاطمه در تمام مدت زندگی هرگز مرا خشمگین نساخت و برای خود چیزی از من نخواست، مبادا که من نتوانم آن را فراهم کنم [و شرمند شوم]. فاطمه یآوری نیکو در راه پیروی از خدا بود.^۱



حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به تربیت و آموزش فرزندان‌ش نیز توجه خاصی داشت. در شب‌های قدر، به فرزندان‌ش غذای سبکی می‌داد، تا بتوانند برای عبادت خدا شب را بیدار بمانند و از برکات این شب بهره‌مند گردند.

با وجود همه کارها و گرفتاری‌ها، خود نیز به عبادت خدا توجه داشت. برخی شب‌ها تا صبح به راز و نیاز با خدا مشغول بود. اما با وجود این همه عبادت، باز هم نگران بود؛ نگران از سفر آخرت. به پیامبر خدا می‌گفت: سوگند به خدا که اندوهم شدت می‌یابد آن‌گاه که می‌اندیشم من برای سفر طولانی آخرت چه آماده کرده‌ام!

◆ ۵ || ساده‌زیستی

با آنکه دختر پیامبر بود، اما همچون پدر بزرگوارش ساده می‌زیست. سلمان فارسی که شکوه و عظمت شاهان و شاهزادگان ایران را دیده بود، هنگامی که دختر رسول خدا را می‌بیند، می‌گوید: شگفتا، دختران پادشاهان ایران و روم بر تخت‌هایی از طلا می‌نشینند و پارچه‌های زربافت بر تن می‌کنند اما دختر رسول خدا نه چادر گران‌قیمتی بر سر دارد و نه لباس‌هایی فاخر بر تن.^۲ با آنکه ایشان به هنگام ازدواج، خواستگاران زیادی از بزرگان و ثروتمندان شهر داشت و حتی برخی از آنان حاضر شده بودند به اندازهٔ صد بار شتر پارچه‌های گران‌قیمت و هزاران دینار طلا

۱- کشف الغمّة، ج ۱، ص ۳۶۳؛ بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۱۷ و ۱۳۳.

۲- بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۰۳.

مهریه ایشان کنند، اما فاطمه، علی را برگزید که از مال و ثروت دنیا جز یک شتر، یک زره و یک شمشیر، چیزی نداشت؛ و ایمان را به ثروت برتری داد.

پس از ازدواج تا مدّت زیادی در خانه‌ای که اجاره کرده بودند زندگی کردند تا اینکه بعدها توانستند در کنار منزل پیامبر خانه‌ای بسازند. خانه‌ای که فرش آن حصیری بود که تنها نیمی از اتاق را می‌پوشاند و نیم دیگر با شن نرم پوشیده شده بود.

◆ ۶۰ ایتار و بخشندگی

حضرت فاطمه علیها السلام رسیدگی به محرومان را نیز عبادت و اطاعت خدا می‌دانست. بارها فقرا به درب خانه او می‌آمدند اما با آنکه خود ثروتمند نبود، آنچه داشت به آنها می‌بخشید.

صورت رنگ پریده‌اش نشان از گرسنگی می‌دهد. پیرمرد با لباس‌هایی بسیار کهنه، آرام آرام پیش می‌آید و در مقابل رسول خدا می‌ایستد:

ای نبی خدا، گرسنه‌ام، فقیرم، لباس مناسبی ندارم.

رسول خدا با مهربانی می‌فرماید: اکنون چیزی ندارم، اما تو را به خانه کسی می‌فرستم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند؛ کسی که خدا را بر خود مقدم می‌دارد.

سپس روبه بلال می‌کند و می‌فرماید:

او را به خانه فاطمه راهنمایی کن.

پشت در خانه، پیر مرد با صدای بلند می گوید: سلام بر شما ای اهل بیت نبوت.

♦ سلام بر تو، کیستی؟

پیر مردی هستم که به پیامبر خدا پناه آوردم. اگر می توانید در حقم بزرگواری کنید. فاطمه درون خانه را می نگرد. نه خوراکی برای سیر کردن فقیر دارد، نه لباسی برای پوشاندن او. فقیر را هم که نمی توان دست خالی بازگرداند.

ناگهان چیزی به نظر ایشان می رسد. گردن بندی را که برایش خیلی ارزشمند و یادگاری از عزیزان است، از پشت در به فقیر می دهد.

♦ این گردن بند را بفروش. شاید در برابر آن، خداوند چیزهای بهتری به تو عطا کند.

پیر مرد وارد مسجد می شود و ماجرا را بازگو می کند. دانه های اشک بر صورت پیامبر خدا جاری می شود.

عمار یاسر می گوید: گردن بند را به چند می فروشی؟

♦ به غذایی که سیرم کند، لباسی که مرا بپوشاند و سکه ای که تا خانه ام برساند.

♦ آن را می خرم و علاوه بر آن، بیست سکه طلا و دویست سکه نقره نیز به تو می دهم.

♦ چقدر سخاوتمندی ای مرد. گردن بند را به تو فروختم.

عمار بهای گردن بند را می پردازد. سپس آن را به غلامش می دهد:

♦ این گردن بند را به رسول خدا تقدیم کن، تو و این گردن بند را به ایشان هدیه می دهم.

غلام نزد پیامبر اکرم می آید. رسول خدا می فرماید: آن را به دخترم فاطمه بده. تو را نیز به او می بخشم. او نزد حضرت فاطمه علیها السلام می آید و ماجرا را بازگو می کند. ایشان گردن بند را گرفته و غلام را در راه خدا آزاد می کند.

غلام از شادمانی آزادی، با صدای بلند می خندد و می گوید: عجب گردن بند پربرکتی، گرسنه ای را سیر کرد، برهنه ای را پوشاند، فقیری را بی نیاز کرد، بنده ای را آزاد ساخت و در پایان به صاحب اصلی اش بازگشت.^۱



فعالیت کلاسی

با توجه به این آیات که ویژگی های مؤمنان را ذکر کرده است، بگویید هر آیه به کدام قسمت داستان اشاره دارد:

يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ^۱	دیگران را بر خویش ترجیح می دهند هر چند خود نیازمند باشند.
لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ^۲	هرگز به نیکی [راستین] دست نمی یابید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید.
مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا ^۳	هر کس کار نیکی کند بهتر از آن را پاداش می گیرد.

خودت را امتحان کن

- ۱ چرا حضرت زهرا علیها السلام هرگز از امیرالمؤمنین چیزی درخواست نمی کرد؟
- ۲ دلیل ازدواج حضرت زهرا علیها السلام با امیرالمؤمنین، با وجود اینکه خواستگاران ثروتمندی داشت، چه بود؟
- ۳ پنج مورد از ویژگی های اخلاقی حضرت فاطمه علیها السلام را بنویسید.

۱-سوره حشر، آیه ۹.

۲-سوره آل عمران، آیه ۹۲.

۳-سوره نمل، آیه ۸۹.



نام‌ها و لقب‌های حضرت فاطمه علیها السلام

حضرت فاطمه علیها السلام نام‌ها و لقب‌های زیادی داشتند که هر یک در بردارنده معانی بلند و پرباری است. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

بتول: از زنان در تقوا بالاتر؛

حانیه: مهربان در حق شوهر؛

راضیه: راضی به خواست خدا؛

زکیه: رشد یافته؛

زهر: نورانی؛

صدیقه: دارای گفتار و کردار صادقانه؛

طاهره: پاکیزه از صفات بد؛

فاطمه: دور شده از آتش؛

مبارکه: صاحب خیر و برکت؛

مرضیه: کسی که خدا از او خشنود است؛

مطهره: از هر آلودگی و پلیدی دور است؛

منصوره: کسی که یاری می‌شود.

پیشنهاد

با مراجعه به یکی از تفسیرهای قرآن کریم، بگویید سوره کوثر چه ارتباطی با محتوای این درس دارد.

مرا به رزقی که می دهی قانع ساز،
و مادام که مرا زنده نگه می داری، سلامتتم بدار،
و چون جانم را گرفتی مرا بیامرز و رحمتت را بر
من فرود آور.

خدایا! به پدر و مادر من بهترین پاداشت را عطا کن.
خدایا! گذران عمر مرا در راه هدفی که برای آن
خلقم نموده ای، قرار ده.

خداوندا! مقام و منزلت خود را در دل من افزون
ساز،

و فرمانبرداری از آنچه تو را خشنود می کند،
و دوری از آنچه خشم تو را باعث می شود،
بر دلم الهام کن.

ای مهربان ترین مهربانان!

تو هم اگر بخواهی می توانی چند جمله با پروردگارت
سخن بگویی.

.....
.....

♦ مناجات حضرت زهرا علیها السلام، بحار الانوار،
ج ۹۲، ص ۴۰۶.

کتاب «هدیه‌های آسمان» ما را با احکام محرم و نامحرم، آشنا کرد. همچنین با احکام سفر، نماز مسافر، احکام عیدهای قربان و فطر نیز آشنا شدیم. در اینجا با احکام دیگری آشنا می‌شویم:

♦ **درس هشتم (افتخار بندگی):** در این درس با شرایط و احکام بلوغ و نیز با وظایف دوران بلوغ آشنا می‌شویم. همچنین شیوه فراگرفتن احکام شرعی را نیز می‌آموزیم.

♦ **درس نهم (به سوی پاکی):** خداوند مهربان برای اینکه زندگی پاک و سالمی داشته باشیم، ما را به پرهیز و دوری از برخی چیزها توصیه کرده است. یکی از آنها نجاسات است که برای حفظ سلامتی روحی و جسمی باید از آنها دوری کنیم. در این درس با شش مورد از نجاسات و شیوه پاک کردن آنها آشنا می‌شویم.

♦ **درس دهم (ستون دین):** زیباترین شیوه راز و نیاز با خداوند که بر ما واجب شده، نماز است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز را ستون و پایه دین معرفی کرده است. در این درس با نمازگزاران واقعی، آداب و واجبات نماز، و اهمیت نماز اول وقت آشنا می‌شویم.

♦ **درس یازدهم (نماز جماعت):** یکی از زیباترین و کامل‌ترین شیوه‌های به جا آوردن نماز، به صورت جماعت است. در این درس با نماز جماعت و ارزش آن نزد خداوند، و نیز با نماز جمعه و شیوه اقامه آن آشنا می‌شویم. همچنین در این درس می‌آموزیم چگونه غسل کنیم.

فصل چهارم

راه و توشه



روز به یاد ماندنی

♦ پسر، این هدیه را از من و مادرت بپذیر. هدیه ای برای تبریک امروز. با خود گفتم: مگر امروز چه روزی است؟ با کنجکاوی هدیه را برداشتم و آن را باز کردم. انگشتر زیبایی نقره با نگینی از عقیق قرمز.

♦ ممنونم. اما واقعاً من هنوز نفهمیده‌ام که امروز چه روزی است و این هدیه برای چیست؟

♦ امروز روز مهمی در زندگی توست؛ تواز امروز به تکلیف می‌رسی.

♦ ولی تا روز تکلیف من هنوز چند ماهی باقی مانده است.

♦ اگر به سال شمسی حساب کنی، چند ماه مانده است، ولی سن تکلیف را به سال قمری حساب می‌کنند. تو امروز وارد مرحله جدیدی از زندگی ات می‌شوی؛ دورانی که در آن مسئولیت‌های جدیدی بر عهده می‌گیری.

با خود گفتم: درست است. از امروز باید این افتخار بزرگ را قدر بدانم و از این پس نمازهایم را به موقع به جا بیاورم. از امروز خداوند مرا به صورت رسمی در جمع بندگان پذیرفته است. احساس خوبی داشتم. انگشترم را در دست کردم و به آن نگاه کردم. احساس می‌کردم مهم‌تر شده‌ام و شخصیت من رسمیت یافته است. زیر لب گفتم: انگشتر را نگه می‌دارم که یادگار روز مهمی در زندگی من است. آن را نگه می‌دارم تا هرگز این روز را فراموش نکنم. نه این روز را و نه مسئولیت‌هایم را...

بلوغ شرعی سرآغاز واجب شدن تکالیف دینی است؛ یعنی بر هر دختر و پسری واجب می‌شود مانند بزرگسالان، به احکام دینی خود مانند نماز، روزه، حجاب و... عمل کند. ممکن است انجام تکالیف در ابتدا با دشواری همراه باشد؛ مثلاً:

♦ هر روز باید پس از اذان صبح برای نماز صبح بیدار شویم،

♦ در ماه رمضان باید از اذان صبح تا اذان مغرب روزه بگیریم،

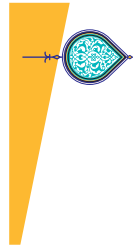
♦ در هنگام روبرو شدن با نامحرمان، باید نگاه خود را کنترل کنیم و...

حال اگر خداوند ما را دوست دارد - که مطمئنیم دوست دارد - پس چرا این کارها را بر ما واجب کرده است که انجام برخی از آنها برای ما دشواری دارد؟ برای یافتن پاسخ این سؤال به مثال زیر توجه کنید:

ورزشکاری را تصور کنید که مربی اش برای پیروزی او بر حریف و رسیدن به مقام و مدال، تمرین های سختی به او می دهد. آیا ورزشکار به مربی خود اعتراض می کند؟ یا چون می داند لازمه پیروزی در مسابقه، ورزشدگی و آمادگی بیشتر است، از آنها استقبال می کند و از مربی خود نیز تشکر می کند؟

برای اینکه ما انسان ها هم توان مقابله با شیطان و رسیدن به پاداش الهی را داشته باشیم، خداوند تکالیفی را بر ما واجب کرده است؛ زیرا او ما را آفریده است و به توانایی ها و ضعف های ما بهتر از خودمان آگاه است. او می داند چه چیزی به سود ما و چه چیزی به زیان ماست، و دوست داشتن یا نداشتن ما دلیل خوب یا بد بودن کاری نیست:

وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا
وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ
وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا
وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^۱*



شاید چیزی را خوش نداشته باشید
و آن برای شما بهتر باشد
و شاید چیزی را دوست بدارید،
و آن برای شما بدتر باشد،
و خدا [صلاح شما را] می داند و شما نمی دانید.

فعالیت کلاسی

به کمک دوستانتان در کلاس، کارهای دیگری را نام ببرید که انجام آنها نیازمند تلاش، تمرین و زحمت است ولی موجب رشد و پیشرفت انسان می شود.

تغییرات دوران بلوغ

در دوران بلوغ علاوه بر تغییراتی که در جسم به وجود می‌آید، تحولات روحی و شخصیتی مهمی نیز در نوجوانان پدیدار می‌شود. به عنوان نمونه:

پرسش‌های جدید در ذهن به وجود می‌آید. در این دوران، نوجوانان در دانسته‌های قبلی خود دچار تردید می‌شوند و تلاش می‌کنند دانسته‌های خود را بر اساس منطقی جدید، نظم دهند. بر اساس همین ویژگی است که دین اسلام می‌گوید: همه مسلمانان باید اصول دین را براساس فهم و درک درست بنا کنند و از تقلید در آنها بپرهیزند.

و یا اینکه حس استقلال طلبی افزایش می‌یابد و افراد احساس می‌کنند می‌توانند به صورت مستقل دیدگاه‌های خود را بیان کنند. به همین دلیل انتظار دارند دیگران به حرف‌های آنها توجه کنند و به آنها اهمیت دهند.

اینها روحیات فطری و خدادادی است که موجب شکوفایی شخصیت می‌شود. اگر با این روحیات به درستی رفتار نکنیم و یا زیاده‌روی کنیم، انحرافات فکری و اخلاقی زیادی در کمین ما خواهد بود؛ به عنوان مثال اگر برای یافتن پاسخ‌های سؤالات مهم دینی، به افراد ناآگاه و یا کسانی که اعتقادات صحیحی ندارند، مراجعه کنیم، جز سرگردانی و گمراهی نتیجه‌ای نخواهیم گرفت.



♦ بلوغ شرعی

بلوغ شرعی سه نشانه دارد؛ اگر فقط یکی از این نشانه‌ها در کسی ظاهر شود، او به بلوغ رسیده است:

- ۱ || رویدن مو در برخی قسمت‌های بدن،
 - ۲ || فعال شدن برخی هورمون‌ها در بدن که نشانه‌های آن در پسران و دختران متفاوت است،
 - ۳ || رسیدن به سن بلوغ؛ این سن برای پسران چهارده سال و شش ماه و پانزده روز و برای دختران هشت سال و هشت ماه و بیست و یک روز است.
- وقتی انسان به سن بلوغ شرعی می‌رسد، انجام تکالیف شرعی بر او واجب می‌شود، از جمله این تکالیف نمازهای پنج‌گانه، روزه و غسل‌های واجب هستند^۱.

۱- دبیران محترم می‌توانند بنابر نیازهای دانش‌آموزان و اقتضائات بومی و جنسیتی، در مورد غسل‌های واجب به دانش‌آموزان خود مشاوره دهند.

♦ ایجاد آمادگی برای انجام تکلیف

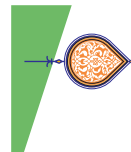
انجام تکالیف شرعی قبل از بلوغ واجب نیست؛ اما خوب است پیش از رسیدن به بلوغ - با کمک پدر و مادر - وظایف دینی خود را فراگیریم و با تمرین این تکالیف، علاوه بر بهره‌مندی از پاداش الهی، آمادگی کافی را در خود ایجاد کنیم.

تکرار و تمرین دستورات دینی قبل از رسیدن به بلوغ، آن قدر اهمیت دارد که اهل بیت علیهم‌السلام همواره فرزندان‌شان را از خردسالی با وظایف دینی آشنا می‌کردند و از آنان می‌خواستند به اندازه توان‌شان، به این تکالیف عمل کنند.^۱

کودکی که قبل از رسیدن به بلوغ شرعی به انجام اعمال دینی عادت کند، به راحتی می‌تواند بعد از مکلف شدن (در سنین جوانی) واجبات دینی‌اش را به جا آورد.

امام صادق علیه‌السلام درباره ارزش عبادت در جوانی می‌فرماید:

محبوب‌ترین آفریده‌ها نزد خداوند، جوان نورسیده و با طراوتی است که جوانی و شادابی‌اش را در اطاعت خداوند سپری می‌کند. خداوند به چنین کسی نزد فرشتگانش افتخار می‌کند و می‌فرماید: این است بنده واقعی من.^۲



♦ راه شناخت تکالیف دینی

نماز، روزه، خمس و زکات، حج، پرهیز از گناهان و... نمونه‌هایی از تکالیف دینی ما مسلمانان است. انجام صحیح این احکام، سعادت دنیا و آخرت ما را به دنبال دارد. حال چگونه می‌توانیم این تکالیف را به درستی انجام دهیم؟

یکی از راه‌های دستیابی به نحوه صحیح انجام این وظایف، تحصیل علوم دینی است. در هر زمان، افرادی برای کسب دانش و تخصص به حوزه‌های علمیه می‌روند و پس از سال‌ها تحصیل، مطالعه و تحقیق در علوم دینی به تخصص دست می‌یابند. به افراد متخصص در دین، مجتهد یا فقیه می‌گویند. مجتهدان می‌توانند تمام احکام دینی را به دست بیاورند و شیوه صحیح انجام دستورات خداوند را در هر موضوعی روشن کنند.

۱- کافی، ج ۳، ص ۴۰۹.

۲- اعلام‌الدین، ص ۱۲۰.

به نظر شما، آیا رسیدن به درجهٔ اجتهاد برای همگان امکان‌پذیر است؟
اگر همه نمی‌توانند مجتهد شوند، پس راه شناخت وظایف و تکالیف دینی چیست؟



مراجعة به مجتهد (تقلید)

راه شناخت احکام، مراجعه به متخصص در احکام دین است که به این کار، تقلید گفته می‌شود. به مجتهدی هم که دارای شرایط زیر باشد و مردم برای یادگیری احکام به او مراجعه می‌کنند، مرجع تقلید می‌گویند.
مرجع تقلید باید شرایطی داشته باشد. برخی از آنها عبارت‌اند از:

- ۱ || زنده باشد،
 - ۲ || شیعه دوازده امامی باشد،
 - ۳ || عادل باشد؛ یعنی به واجبات دینی عمل کند و از گناهان دوری کند،
 - ۴ || اعلم باشد؛ یعنی از سایر مجتهدان داناتر باشد.
- شناخت مرجع تقلید، برای عالمان دینی امکان‌پذیر است و مردم می‌توانند با مشورت آنان مرجع تقلید خود را انتخاب کنند.

فعالیت کلاسی

الف) از میان انواع تقلید کدام درست و کدام نادرست است؟

- جاهل از جاهل:.....
- جاهل از عالم:.....
- عالم از جاهل:.....

ب) با توجه به شرایط مرجع تقلید، به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

- ۱) از دو نفر مجتهد، یکی از آنها داناتر و دیگری مسن‌تر است، آیا مردم می‌توانند از هر کدام که بخواهند تقلید کنند؟ چرا؟

۲ کسانی که امسال به بلوغ می‌رسند، آیا می‌توانند از مرجعی که از دنیا رفته است، تقلید کنند؟ چرا؟

خودت را امتحان کن

۱ نشانه‌های بلوغ شرعی را به صورت خلاصه بیان کنید.

۲ توضیح دهید از چه زمانی باید فراگیری تکالیف شرعی را آغاز کرد؟ چرا؟

۳ تقلید در احکام شرعی به چه معنی است؟ توضیح دهید.

۴ سه مورد از شرایط مرجع تقلید را بیان کنید.

پیشنهاد

به کمک خانواده، دبیر و روحانی محل، مرجع تقلید خود را انتخاب کنید.



تو در «تکلیف» را به سوی من باز کردی
تا از این در به جمع بندگان خوب تو پیوندم،
پس مرا موفق به کاری کن که رضایت تو در آن است.
خدایا اکنون من تشنه محبت تو شده‌ام،
خدایا! من دست‌های خود را به سوی تو گرفته‌ام،
و همه امید و آرزوی من این است که مرا یاری کنی،
تا تکالیفی که بر عهده‌ام گذاشته‌ای، به خوبی
انجام دهم.
خدایا! اگر گاهی از سر غفلت از تو دور می‌شوم،
مرا به سوی خودت بازگردان.

تو هم اگر بخواهی می‌توانی چند جمله با پروردگارت
سخن بگویی.

.....
.....

❖ برگرفته از کتاب «با من مهربان باش».





در فروشگاه‌های لوازم خانگی همراه هر وسیله یک دفترچه راهنما قرار دارد. این دفترچه شیوه استفاده صحیح از وسیله، راه‌های تمیز کردن آن و حتی برطرف کردن برخی از خرابی‌های ساده را نیز یاد داده است. این دفترچه‌های راهنما را سازندگان آن نوشته‌اند که از هر کس دیگری به آن وسیله آگاه‌تر بوده‌اند.

اکنون بیندیشیم؛

چرا سازندگان، دفترچه راهنما را کنار وسیله‌ها قرار می‌دهند؟

اگر کسانی که می‌خواهند از این وسیله‌ها استفاده کنند، این دفترچه‌ها را کنار بگذارند و به آنها توجه نکنند، ممکن است چه اتفاقی برای وسایلشان بیفتد؟

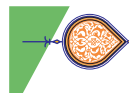
فقالیت کلاسی

به نظر شما، آیا کسی که ما انسان‌ها را آفریده، برای زندگی سعادت‌مندانه ما نیز دفترچه راهنما فرستاده است؟

خداوند آفریننده ماست و بهتر از هر کسی می داند که چه چیزی برای ما زیان آور و چه چیزی مفید است؛ به همین دلیل، او به ما آموخته است چگونه زندگی کنیم، از چه چیزی دوری کنیم، و به چه کارهایی بپردازیم.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

خداوند حکیم هر چیزی را که برای سلامتی مردم زیان آور باشد و موجب هلاکت و نابودی آنان شود، حرام کرده و آنچه را برای سلامتی آنها مفید باشد، حلال کرده است.^۱



یکی از مواردی که خداوند ما را به اجتناب و دوری از آنها دستور داده، نجاسات است. رعایت طهارت و دوری از نجاسات، نه تنها موجب سلامتی جسم و روح ما می شود، بلکه مقدمه و شرط قبولی برخی عبادات نیز هست.

آشنایی با احکام نجاسات

در اینجا با شش مورد از نجاسات آشنا می شویم:

- ♦ ۱ || خون: خون در بدن انسان مایع ارزشمندی است که بدون آن، زندگی غیر ممکن است. اما خون بعد از خارج شدن از بدن نجس محسوب می شود و باید از تماس با آن خودداری کرد. علاوه بر خون انسان، خون حیواناتی که خون جهنده^۲ دارند نیز نجس است.
- ♦ ۲ و ۳ || ادرار و مدفوع: مواد زائد و سمی بدن که خطرناک و بیماری زا هستند، به صورت ادرار و مدفوع از بدن خارج می شوند. این مواد نجس هستند. به همین دلیل باید محل دفع ادرار و مدفوع را با آب شست و شو داد. این کار علاوه بر اینکه برای سلامتی ضروری است، برای به جا آوردن نماز، واجب است.

۱- علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۲.

۲- حیواناتی که اگر رگ آنها را ببرند، خون با فشار از رگ هایشان خارج می شود.

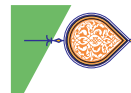
خوب است بدانیم، ادرار و مدفوع حیوانات حرام گوشتی که خون جهنده دارند، مانند گربه و موش نیز نجس است؛ اما ادرار و مدفوع حیوان های حلال گوشت، مانند گاو و گوسفند نجس نیستند. ♦ ۴ و ۵ || سگ و خوک: تمام اجزای بدن سگ و خوک (مو، ناخن، پوست و استخوان) و رطوبت های آن نجس است.

از سگ می توان برای نگهداری و یا شکار استفاده کرد، ولی باید محل نگهداری آن، دور از محل زندگی انسان باشد.



امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

سگ شکاری را در خانه ات نگهداری نکن، مگر اینکه بین تو و او دری باشد [محل زندگی او جدا باشد].^۱



♦ ۶ || شراب: شراب و هر مایع مستی آوری نجس است. قرآن کریم نوشیدن شراب را (چه کم و چه زیاد) حرام اعلام کرده و یکی از بزرگ ترین گناهان شمرده است.^۲

مطهرات

در اینجا با دو مورد از مطهرات که اشیای نجس شده را پاک می کنند، آشنا می شویم:

♦ ۱ || آب

یکی از نعمت های ارزشمندی که خداوند به انسان بخشیده، آب است. آب سرچشمه زندگانی است و بدون آن هیچ موجود زنده ای باقی نمی ماند. خداوند آب را طوری آفریده است که هم پاک است و هم پاک کننده است.

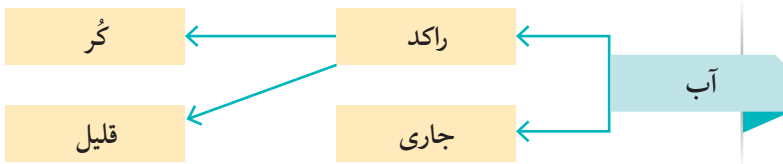
۱- بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۵۳.

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوا لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ: سوره مائده، آیه ۹۰.



از آسمان، آبی پاک و پاک کننده فرود
آوردیم.

آب یا راکد است یا جاری و آب راکد نیز یا کُر است یا قلیل.



آب جاری آبی است که از زمین می جوشد و جریان دارد؛ مانند آب چشمه، قنات و رودخانه. آب باران نیز حکم آب جاری را دارد.
اگر مقدار آب حداقل ۳۸۴ لیتر باشد، به آن آب کُر گفته می شود، همانند آب منبع، حوض و استخر که به این مقدار برسد. آب لوله کشی ساختمان ها، حکم آب کُر را دارد؛ زیرا به منبع آب شهر یا روستا متصل است که مقدار آن بیش از آب کُر است.

۱-سوره فرقان، آیه ۴۸.

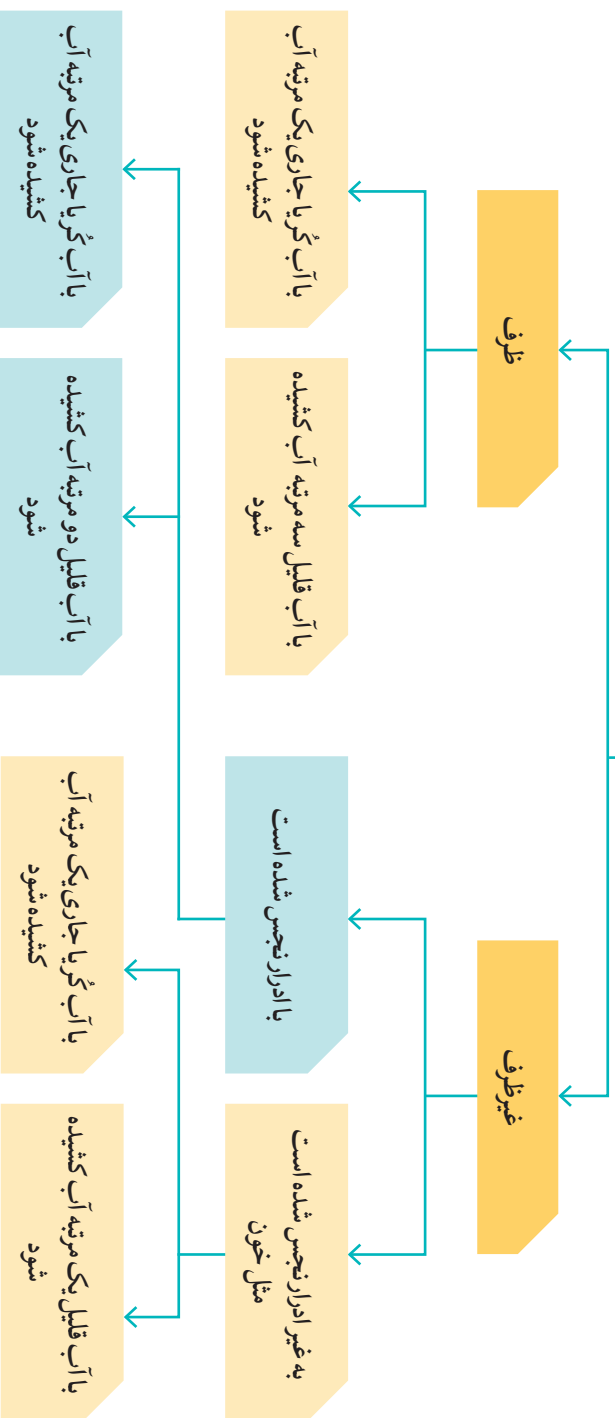


آب جاری و کُر در برخورد با نجاست، نجس نمی‌شود. مگر اینکه به وسیله نجاست، رنگ یا بویش تغییری کند؛ مثلاً رنگ خون را به خود بگیرد. اگر مقدار آب از ۳۸۴ لیتر کمتر باشد، به آن آب قلیل گفته می‌شود، مانند آب لیوان، پارچ و آفتابه. آب قلیل اگر با چیز نجس برخورد کند، نجس می‌شود؛ گرچه نجاست اندک باشد، مثل آنکه ذره‌ای خون در سطل آب بریزد.

شیوه تطهیر با آب

برای پاک شدن چیزهایی که نجس شده‌اند، ابتدا باید نجاست را برطرف کنیم، سپس آن را زیر شیر آب بگیریم یا در آب جاری فرو ببریم، به طوری که آب به تمام جاهای نجس شده برسد. نمودار صفحه بعد شیوه تطهیر اشیاء نجس با آب قلیل و کُر را نشان داده است:

شیوه تطهیر اشیاء نجس



ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن آب خورده است، باید ابتدا خاک مال کرد، سپس آن را دو بار شست تا پاک شود. این ظرف بدون خاک مال کردن پاک نمی شود.

♦ ۲ || زمین

هرگاه کف پا یا کف کفش هنگام راه رفتن نجس شود، اگر راه رفتن را به مقداری ادامه دهیم که آلودگی ها برطرف شود، پاک می شود؛ بنابراین زمین یکی از مطهرات است که کف پا و یا ته کفشی را که به واسطه راه رفتن نجس شده باشد، پاک می کند؛ البته با چهار شرط:

اول: خود زمین پاک باشد، دوم: زمین خشک باشد، سوم: عین نجاست، با راه رفتن روی زمین کاملاً برطرف شود، چهارم: زمین سبزه زار، موکت یا فرش نباشد.

فقالیت کلاسی

گزینه های درست را با علامت ✓ و گزینه های نادرست را با علامت × مشخص کنید:

	۱ اگر بدن ما با ادرار آلوده شد، کافی است محل آن را با دستمال تمیز پاک کنیم.
	۲ ظرف نجس با دو بار آب قلیل ریختن پاک نمی شود.
	۳ اگر کف پای ما نجس شده باشد، با راه رفتن روی موکت یا فرش پاک نمی شود.
	۴ ظرفی را که سگ لیسیده است با دو بار شستن پاک می شود.

خودت را امتحان کن



۱ اگر بدن انسان با خون نجس شود چگونه می توان آن را تطهیر کرد؟

۲ زمین، چه چیزهایی را می تواند پاک کند؟

۳ برای پاک کردن چیزهایی که نجس شده اند، ابتدا چه باید کرد؟





پروردگارا!
تو را سپاس می گویم که مرا آفریدی؛
و مرا مسلمان قرار دادی.
و هر آنچه را برای سلامتی ام لازم بود به من
آموختی؛
و آب را پاک و پاک کننده قرار دادی.
خداوندا! از هر ناپاکی که سلامتی ام را به خطر
می اندازد
به تو پناه می برم.
به من زندگی پاکیزه عطا کن.
ای دوستدار پاکیزگان.

تو هم اگر بخواهی می توانی چند جمله با پروردگارت
سخن بگویی.

.....
.....





وقت دیدار

گویا از آسمان آتش می بارد. زمین مثل تنور داغ و سوزان است. چند روزی است که در محاصره اند و دشمن نمی گذارد از رود فرات آبی بردارند. حالا تشنگی خودش را بیشتر نشان می دهد و تحمل آن در این گرمای طاقت فرسا سخت و جانکاه شده است. اندک اندک یاران شجاع و با ایمان امام حسین علیه السلام، با عشق به شهادت به میدان نبرد می روند و پس از نبردی دلاورانه، به شهادت می رسند.

خورشید که به میانه آسمان می رسد، یکی از یاران حضرت پیش می آید:
♦ وقت نماز است. دوست دارم پیش از شهادت با شما نماز بگزارم.

امام با لبخندی دلنشین می فرماید: نماز را یاد کردی، خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد. امام با عده ای اندک از اصحاب به نماز می ایستد و چند تن از یاران نیز برای محافظت از نمازگزاران در برابر آنها صف می کشند.

دشمنان با دیدن این صحنه در گرماگرم نبرد، می خندند و آنها را مسخره می کنند. آن گاه کمان ها را با خشم می کشند و سپس بارانی از تیر بر روی بهترین بندگان خدا باریدن می گیرد. گویا شیطان تاب تماشای نماز امام حسین و یارانش را ندارد. نماز که پایان می یابد، دو تن از یاران امام، آسمانی می شوند.

آنها شهیدان راه نماز و امام هستند.

از نماز ظهر عاشورای امام حسین علیه السلام و یارانش چه می آموزیم؟

اهمیت نماز

برپا داشتن نماز آن قدر نزد خداوند ارزشمند است که آن را به تمام پیامبران آموزت و از آنان خواست مردم را نیز به برپا داشتن نماز سفارش کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

«آنگاه که انسان با ایمان، به نماز می ایستد تا پایان نمازش خداوند به او توجّه می کند و رحمتش را بر سر او می گستراند. فرشتگان اطراف او را می گیرند و به او می گویند: ای نمازگزار، اگر می دانستی مورد توجّه چه کسی قرار گرفته ای و با چه کسی مناجات می کنی، هرگز نماز را رها نمی کردی.»^۱

خوب گوش کن! می شنوی؟ ...

بشتاب به سوی نماز
بشتاب به سوی رستگاری
بشتاب به سوی بهترین عمل

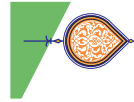
حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ
حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ
حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ

آیا شایسته است هنگامی که خداوند ما را به گفتگوی با خود می خواند و اجازه مناجات با خود را به ما می دهد، ما کار دیگری را ترجیح دهیم؟

۱- کافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

امام باقر علیه السلام درباره ارزش نماز اول وقت می فرماید:

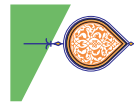
«نمازی که در اول وقت خوانده شود، به صورتی درخشان به سوی صاحبش برمی گردد و می گوید: تو مرا خوب حفظ کردی، خداوند هم تو را حفظ کند.»^۱



کسی که نمازش را بدون دلیل به تأخیر بیندازد، دعوت خداوند در برپایی نماز را سبک شمرده و به آن بی احترامی کرده است. نماز اول وقت موجب نزدیکی هر چه بیشتر انسان به خداوند و دوری از شیطان می شود.

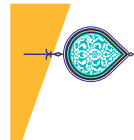
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

پروردگارتان می فرماید: هر کس به نمازهای پنج گانه اش اهمیت دهد و آنها را در وقت خود بخواند، من قول می دهم در روزی که به ملاقات من می آید او را به بهشت ببرم.^۲



شاید از خودمان بپرسیم چگونه چنین چیزی ممکن است؟
پاسخ این سؤال را می توانیم در قرآن کریم ببینیم:

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ
إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ*^۳ که بدون شک نماز از گناهان و زشتی ها باز می دارد.



بر پا داشتن درست و به موقع نماز، موجب می شود انسان از گناهان و زشتی ها دور شود. هر قدر انسان از گناه دور شود به بهشت نزدیک تر می شود.

۱- کافی، ج ۳، ص ۲۶۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۰.

۳- سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

واجبات نماز

صدای اذان در فضای مدرسه پیچیده بود ...

الله اکبر، الله اکبر ...

وحید با اذان، همه را به اقامه نماز دعوت می کرد. مسعود و رضا وضو گرفتند و به نمازخانه رفتند. حاج آقا پارسا - امام جماعت مدرسه - در محراب روبه روی بچه ها نشسته بود و با کسانی که وارد نمازخانه می شدند، سلام و احوالپرسی می کرد. رضا و مسعود هم بعد از سلام و احوالپرسی با حاج آقا، در صف اول نشستند. رضا که از ورزش خسته شده بود، به مسعود گفت: ای کاش می شد همین طور نشسته نمازمان را بخوانیم. مسعود جواب داد: حُب نشسته بخوان، اینکه اشکالی ندارد. اگر هم شک داری از حاج آقا پرس. رضا روبه حاج آقا کرد و پرسید: ببخشید حاج آقا! ما می توانیم نمازمان را نشسته بخوانیم؟



آقای پارسا گفت: ایستادن یکی از واجبات نماز است و نمازگزار باید تا جایی که برایش امکان دارد نمازش را ایستاده بخواند. فقط کسانی می‌توانند نمازشان را نشسته بخوانند که به دلیل ناتوانی یا بیماری، نمی‌توانند بایستند.

رضا گفت: ببخشید حاج آقا، اگر کسی بخواهد یک نماز درست بخواند، باید چگونه نماز بخواند؟ آقای پارسا گفت: هنگامی که رو به قبله می‌ایستد، ابتدا قصد می‌کند برای خشنودی خداوند (قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ) نماز می‌خواند، سپس «الله اکبر» می‌گوید. بعد سوره حمد و یک سوره دیگر از قرآن را می‌خواند و در ادامه، به اندازه‌ای که دستش به زانوهایش برسد خم می‌شود و ذکر رکوع را می‌گوید «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» بعد می‌ایستد، سپس دو بار سجده می‌کند و ذکر سجده را می‌گوید «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» رضا پرسید: آیا به جای «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»، و «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»، می‌توان سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» گفت؟

♦ بله فرقی ندارد. رکعت دوم را هم مانند رکعت اول می‌خوانیم و پس از سجده دوم می‌نشینیم و می‌گوییم:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». سپس اگر نماز دو رکعتی می‌خوانیم باید بگوییم:
«الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ اَلْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ
اَلْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و نماز به پایان می‌رسد.

و اگر نمازمان سه یا چهار رکعتی باشد، بعد از صلوات بلند می‌شویم و در رکعت‌های سوم و چهارم یک سوره حمد به تنهایی می‌خوانیم و یا سه مرتبه آهسته می‌گوییم: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللهُ أَكْبَرُ».

علاوه بر این، باید تمام کارهای نماز را به ترتیب و بدون فاصله انجام دهیم.

در این هنگام مسعود پرسید: مگر قنوت در رکعت دوم واجب نیست؟

♦ اگرچه قنوت در نماز ثواب بسیاری دارد و ما می‌توانیم دعاهايمان را در آن از خداوند بخواهیم، ولی قنوت در نماز واجب نیست.

در این هنگام آقای مدیر جلو آمد و گفت: بچه‌ها بهتر است بقیه سؤال‌هایتان را برای وقت دیگری بگذارید تا نماز اول وقت به تأخیر نیفتد.

واجبات نماز یازده مورد است که عبارت اند از:



۱ نیت	۲ قیام	۳ تکبیرة الاحرام
۴ رکوع	۵ سجود	
۶ قرائت	۷ ذکر	۸ تشهّد
۹ سلام	۱۰ ترتیب	۱۱ موالات

یک بار دیگر صحبت های آقای پارسا را با دقّت بخوانید و با کمک معلم خود، جای هر کدام از واجبات فوق را در متن مشخص کنید.

از بین واجبات یازده گانه ای که گفته شد، پنج مورد اوّل، ارکان نماز نامیده می شود. ارکان، قسمت هایی از نماز است که اگر نمازگزار آنها را فراموش کند یا به اشتباه، اضافه انجام دهد نمازش باطل خواهد شد، ولی اگر واجبات دیگر را فراموش کند یا به اشتباه، اضافه انجام دهد، نمازش باطل نخواهد شد.



امام صادق علیه السلام همواره مراقب و دلسوز شاگردان و یاران خود بود و تعالیم دینی و اخلاقی را با مهربانی به آنها گوشزد می کرد. روزی آن حضرت از یکی از یاران خود خواست در حضورش یک نماز دو رکعتی بخواند. او که فرصت خوبی برای اصلاح اشکالات نماز خود یافته بود، دو رکعت نماز خواند.

امام به او فرمود: شایسته نیست یاران ما این گونه نماز بخوانند. آنگاه حضرت خود به پا خاست و دو رکعت نماز برای آموزش او اقامه کرد:

نماز امام با آرامش و سکون بود. به اطراف خود نگاه نمی کرد و تمام تمرکز ایشان بر نماز بود. اعمال نماز را با دقت و پشت سرهم انجام می داد. نماز امام سرشار از خضوع و خشوع در برابر پروردگار بود^۱.



۱- امالی شیخ صدوق، صص ۴۱۴-۴۱۳.

خودت را امتحان کن



۱ ارکان نماز چندتا است؟ به ترتیب آنها را نام ببرید.

۲ کسی که به نمازهای پنج‌گانه‌اش اهمیت دهد و آنها را اول وقت بخواند، چه پاداشی خواهد داشت؟

۳ فرشتگان به نمازگزار با ایمان چه می‌گویند؟

پیشنهادهای

در حضور دبیر یا امام جماعت یا پدر و مادر خود، یک نماز دو رکعتی کامل بخوانید و از آنها بخواهید اشکالات نماز شما را برطرف نمایند.



الهی

من با تمام وجود به تو روی آورده‌ام،
و دانسته‌ام که نیاز خواهی انسان از نیازمندان،
نشانه کم خردی است؛
چه بسیار دیده‌ام مردمی را که از غیر تو عزّت
طلبیده‌اند
و ذلّت نصیبشان شده است؛
و توانگری را نزد دیگران جسته‌اند
و به تنگدستی رسیده‌اند.
ای سرور و آقای من،
تنها تویی که حاجتم را برآورده می‌سازی.
پیش از آنکه دیگری را بخوانم، تنها تو را می‌خوانم
و بس،
چرا که تنها امیدم تویی.

❖ برگرفته از دعای بیست و هشتم صحیفه سجادیه.



وقت اذان که می شد، با حسرت به صدای اذان مسجد گوش می داد. از اینکه نمی توانست در نماز جماعت شرکت کند و ثواب بزرگی را از دست می داد ناراحت بود.



تا اینکه یک بار با زحمت فراوان و با کمک عابران خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رساند و گفت:
 ♦ ای رسول خدا! من نابینا هستم و نمی توانم در نمازهای جماعت شرکت کنم. تکلیف من چیست؟

♦ خانه ات کجاست؟

♦ چند کوچه ای با مسجد فاصله دارد.

♦ از خانه ات تا مسجد طنابی ببند و هنگام نماز طناب را بگیر و به مسجد بیا.

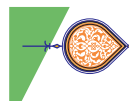
فعالیت کلاسی

به نظر شما چرا پیامبر اکرم همه مردم - حتی افراد نابینا - را به شرکت در نماز جماعت تشویق می کرد؟

پیامبر اکرم ﷺ همواره نماز را به جماعت اقامه می‌کرد و مسلمانان نیز براساس دعوت ایشان، آن‌چنان به نماز جماعت پایبند بودند که گویی نماز به صورت جماعت و دسته جمعی واجب شده است و نماز فردی حالت خاص و استثنایی داشت. کامل‌ترین دین آسمانی، از مؤمنان می‌خواهد نه تنها در کارهایشان همیاری و اتحاد داشته باشند، بلکه بسیاری از عبادت‌هایشان را نیز به صورت گروهی انجام دهند.

امام رضا علیه السلام درباره ارزش نماز جماعت می‌فرماید:

هر رکعت نماز جماعت به اندازه دو هزار رکعت نماز که به تنهایی خوانده می‌شود، ارزش دارد.^۱



نماز جماعت یکی از زیباترین و ارزشمندترین نمونه‌های همدلی مسلمانان با یکدیگر است. وقتی ما همگی در صف‌های منظم و شانه به شانه یکدیگر می‌ایستیم و به راز و نیاز با معبود خود می‌پردازیم، قلب‌هایمان بیشتر به خداوند توجه پیدا می‌کند و خداوند همه ما را مورد لطف و رحمت بیشتری قرار می‌دهد. به همین دلیل مستحب است نمازهای واجب به جماعت خوانده شود و شایسته نیست انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند. نماز جماعت آن قدر ارزشمند است که مستحب است برای شروع نماز جماعت صبر کرد و اگر کسی نمازش را به تنهایی (فردی) خوانده باشد و بعد نماز جماعت شروع شود، بهتر است نمازش را دوباره به جماعت بخواند.



فعالیت کلاسی

به نظر شما برگزاری نماز به صورت جماعت، چه فایده‌های دیگری می‌تواند داشته باشد؟

♦ احکام نماز جماعت

نماز جماعت دارای احکامی است که در اینجا با برخی از آنها آشنا می‌شویم:

۱ | مأموم^۲ نباید تکبیر الاحرام را پیش از امام جماعت بگوید.

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۰.

۲- مأموم به کسی گویند که به امام جماعت اقتدا می‌کند.

۲ در نماز جماعت باید غیر از حمد و سوره، همه قسمت های نماز را خودتان بخوانید، ولی اگر به رکعت سوم یا چهارم نماز جماعت برسید، باید حمد و سوره را خودتان بخوانید.

۳ اگر موقعی که امام جماعت در رکوع است، به نماز جماعت برسید، باید تکبیرة الاحرام بگویید و به رکوع بروید.

۴ اگر به رکعت دوم نماز جماعت برسید، اقتدا می کنید (یعنی با گفتن تکبیرة الاحرام به نماز جماعت می پیوندید) وقتوت و تشهد را با امام جماعت می خوانید. احتیاط آن است (بهتر است) که موقع خواندن تشهد به حالت نیم خیز بنشینید، یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارید و زانوها را بلند کنید. همچنین باید بعد از تشهد با امام برخیزید و حمد و سوره را بخوانید و در رکعت دوم نمازتان که رکعت سوم نماز جماعت است، بعد از دو سجده بنشینید و تشهد را بخوانید و برخیزید.

۵ اگر به اشتباه پیش از امام جماعت، سر از رکوع بردارید، چنانچه امام هنوز در رکوع باشد، باید به رکوع برگردید و با امام سر بردارید. (در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند.)



آشنایی با سایر احکام نماز جماعت

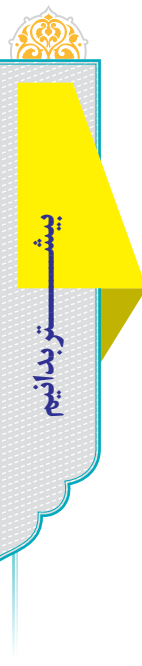
۱ بعد از تکبیر امام، اگر صف جلو آماده نماز باشد و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید.

۲ اگر موقعی که نمازگزار مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود.

۳ مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد.

۴ مستحب است صف های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

۵ مستحب است بعد از شنیدن «قد قامت الصلاة» مأمومین برخیزند و اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است کسی تنها بایستد.



قطره در دریا

♦ آقا اجازه، همه آمده‌اند. با شما می‌شویم سی نفر.

اتوبوس به راه می‌افتد. من هم مثل احمد برای اولین بار است که در راه پیمایی روز قدس شرکت می‌کنم.



هر قدر به محل نماز جمعه نزدیک‌تر می‌شویم جمعیت بیشتر می‌شود. احمد هم مثل من با تعجب به این جمعیت انبوه چشم دوخته است. در طول مسیر، صندوق‌های سیار،



کمک‌های مردم به برادران و خواهران فلسطینی را جمع‌آوری می‌کند. خبرنگاران هم از مردم فیلم و عکس می‌گیرند.

صدای شعار تمام فضا را پر کرده است. در بین جمعیت مردی نوشته‌های بزرگ «مرگ بر اسرائیل» را بین مردم پخش می‌کند. با چندتا از بچه‌ها جلو می‌رویم، آنها را می‌گیریم. حالا من و احمد هم مثل بقیه، «مرگ بر اسرائیل» خودمان را بالا گرفته‌ایم.

وارد محل نماز جمعه می‌شویم و در یکی از صف‌ها می‌نشینیم. کم‌کم صدای شعارها قطع می‌شود و امام جمعه به جایگاه می‌آید و خطبه^۱ نماز جمعه را شروع می‌کند.

۱- به سخنان امام جمعه قبل از اقامه نماز جمعه، خطبه می‌گویند.



او پس از ستایش خداوند و صلوات بر پیامبر اکرم و اهل بیت او (علیهم السلام)، مردم را به تقوا دعوت می‌کند و سپس درباره مسائل اخلاقی و اجتماعی صحبت می‌کند. آن‌گاه سوره کوچکی از قرآن را می‌خواند و روی صندلی می‌نشیند.

می‌ایستم و به احمد می‌گویم بلند شو، الان نماز شروع می‌شود. احمد به من نگاهی می‌کند و می‌گوید مگر فراموش کردی؟ دیروز که آقای هادی پور احکام نماز جمعه را توضیح می‌داد، گفت: نماز جمعه دو خطبه دارد. الان هم امام جمعه باید بلند شود و خطبه بعدی را بخواند. این دو خطبه به اضافه دو رکعت نماز جمعه، جایگزین نماز ظهر می‌شود. بنابراین دو خطبه جزء نماز جمعه است.

در این هنگام آقای هادی پور به ما اشاره می‌کند که موقع خطبه‌ها ساکت باشیم و گوش کنیم. امام جمعه در خطبه دوم هم به ستایش خداوند و صلوات بر پیامبر و دعوت مردم به پرهیزکاری می‌پردازد و سپس درباره مسائل مختلف ایران و جهان صحبت می‌کند و در آخر هم با خواندن سوره‌ای کوتاه، خطبه را تمام می‌کند. حالا همه در صف ایستاده‌ایم و منتظریم که نماز جمعه شروع شود.

الله اکبر؛ تکبیرة الاحرام ...

تلویزیون تصاویر راه‌پیمایی امروز را نشان می‌دهد، احساس بزرگی می‌کنم. من هم یکی از این جمعیت انبوه هستم که از مردم بی‌دفاع و مظلوم فلسطین حمایت کرده‌ام. روز قدس سالی یک بار، در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان برگزار می‌شود، ولی نماز جمعه هر هفته برگزار می‌شود.

شیوه اقامه نماز جمعه

نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است و به ترتیب زیر اقامه می‌شود: پس از تکبیرة الاحرام امام جمعه، ما نیز نیت می‌کنیم و الله اکبر می‌گوییم. سپس هنگامی که امام جمعه حمد و سوره نماز را می‌خواند ما سکوت می‌کنیم. پس از حمد و سوره امام، قنوت می‌خوانیم، سپس به رکوع می‌رویم و بعد سجده‌ها را به جا می‌آوریم و برمی‌خیزیم.

در رکعت دوم نیز هنگام قرائت حمد و سوره امام سکوت می‌کنیم. پس از حمد و سوره امام، به رکوع می‌رویم و بعد از برخاستن از رکوع، به همراه امام قنوت می‌خوانیم و پس از قنوت به سجده می‌رویم و سپس تشهد و سلام نماز را می‌خوانیم.

غسل جمعه



یکی از کارهایی که مستحب است قبل از ظهر روز جمعه انجام شود، غسل جمعه است. مستحب است قبل از شرکت در نماز جمعه غسل جمعه به جا آورد. در اینجا با شیوه انجام غسل آشنا می‌شویم:

غسل کردن چهار مرحله دارد.

- ۱|| ابتدا باید نیت کنیم. یعنی قصد داشته باشیم برای خشنودی خداوند، غسل کنیم.
- ۲|| سپس باید سر و گردن خود را کاملاً بشویم (البته در این مرحله لازم نیست وقتی که سرمان را می‌شویم داخل گوش و بینی و دهانمان را بشویم؛ بلکه شستن همان مقداری از سر و صورت که دیده می‌شود، برای غسل کافی است).
- ۳|| پس از شستن سر و گردن، باید طرف راست بدن را شست و شو دهیم؛ یعنی از بالای شانه راست تا کف پای راست را کاملاً بشویم. در این مرحله باید طرف راست شکم، سینه و کمر، تمام پای راست و تمام دست راست شسته شود.
- ۴|| پس از این مرحله، باید طرف چپ بدن را نیز مانند طرف راست بدن کاملاً شست و شو دهیم.

به یاد داشته باشیم تمام غسل‌های واجب و مستحب به همین صورت انجام می‌شود و تنها نیت‌های آنها با یکدیگر متفاوت است.

در غسل باید آب به تمام اعضای بدن برسد، بنابراین اگر چیزی به بدن چسبیده باشد که نگذارد آب به بدن برسد، باید قبل از شروع غسل، آن را برطرف کنیم.

برای اینکه مطمئن شویم هر طرف کاملاً شسته شده، لازم است کمی از طرف دیگر را نیز در هر مرحله شست و شو دهیم.

خودت را امتحان کن



۱ نماز جمعه چگونه خوانده می شود؟

۲ در نماز جماعت مأموم باید غیر از و همه قسمت های نماز را خودش بخواند.

۳ شیوه انجام غسل را توضیح دهید.

پیشنهاد

آنچه در درس خواندید، گزارشی از اولین تجربه حضور یک دانش آموز در راه پیمایی و نماز جمعه بود. شما هم می توانید یکی از خاطرات حضور خود در نماز جمعه را بنویسید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.



الهی

ای خدایی که به ما توفیق دادی
تا در تنهایی و جمع با تو سخن گوئیم.
مرا توفیق حضور در نمازهای جماعت عطا کن،
ای که مسجد را گرمی ترین خانه قرار دادی،
یاری ام کن تا در خانه ات با تو سخن گوئیم.
خدایا مرا پیرو امام حسین علیه السلام قرار ده،
کسی که در اوج تیر باران دشمن نیز،
نماز خود را به جماعت خواند.

تو هم اگر بخواهی می توانی چند جمله با پروردگارت
سخن بگویی.

.....
.....

سال گذشته با ویژگی های دانش آموز نمونه آشنا شدیم. دانستیم که او از وقت خود به خوبی استفاده می کند، به معلمش احترام می گذارد و در زندگی انسان منظمی است. همچنین دانستیم که چگونه با تلاش می توان موفق شد و برای موفقیت، داشتن نظم ضروری است. در درس «راه تندرستی» نیز با راه های حفظ سلامتی آشنا شدیم. در این فصل با سایر صفات اخلاقی آشنا می شویم، که زندگی را زیباتر و موفق تر می سازد:

♦ **درس دوازدهم (آرامش باران):** زندگی سعادت‌مندانه و پرافتخار در این دنیا، نیازمند عمل به دستورات الهی است. یکی از احکام الهی که تأثیر فراوانی در سالم ماندن ما و جامعه دارد، رعایت پوشش اسلامی است. این درس تأثیر رعایت پوشش اسلامی در رسیدن به خوشبختی و آرامش را بیان می کند.

♦ **درس سیزدهم (بر بال فرشتگان):** در این درس می آموزیم کسب دانش آن قدر ارزشمند است که خداوند و پیامبر اکرم همواره مردم را به فراگیری آن دعوت کرده اند. کسی که به یادگیری علم می پردازد هم محبوب خدا می شود و هم پاداش فراوانی از سوی خداوند نصیب او می گردد.

♦ **درس چهاردهم (کمال هم نشین):** در این درس می آموزیم که چگونه دوست خوب انتخاب کنیم و دوست خوب چه ویژگی هایی دارد. این درس سه مورد از ویژگی دوستان خوب را معرفی می کند. این ویژگی ها عبارت اند از: اهل نماز و نیکی بودن، وفای به عهد داشتن، و راستگو بودن.

♦ **درس پانزدهم (مزدوران شیطان):** صفات اخلاقی ناپسند، همانند میکروب هایی هستند که به قلعه روح ما نفوذ می کنند و ما را از رسیدن به بهشت زیبای الهی باز می دارند. این درس دوبیماری اخلاقی و راه مبارزه با آنها را به ما نشان می دهد.

فصل پنجم

اخلاق



من نگار هستم و یک دوست صمیمی به نام باران دارم. او خوش سلیقه و خوش فکر است. از استدلال‌هایی که گاهی به زبان می‌آورد، خوشم می‌آید. به همدیگر قول داده‌ایم هرچه را بلد باشیم، به هم یاد بدهیم. ده روز پیش من به او کمی روش کار با برخی نرم‌افزارها را در رایانه یاد دادم. حالا نوبت باران بود که چیزی به من یاد بدهد.

هفته گذشته در حیات مدرسه به باران گفتم: «ما در این سال‌های دوستی، با هم به جاهای زیادی رفته‌ایم؛ از خرید گرفته تا بوستان و کتابخانه و با آدم‌های مختلفی برخورد کرده‌ایم و تو در همه موارد، وقتی که با پسرها و آقایان روبه‌رو می‌شوی، در رفتار خیلی دقت داری؛ یعنی با ملاحظه با آنها صحبت می‌کنی و مراقب پوششت هم هستی؛ دلپش چیست؟ راستش گاهی دلم می‌خواهد مثل تو رفتار کنم.»

وقتی داشتم حرف می‌زدم، یک لبخند زیبا نشسته بود روی صورت باران و ساکت به حرف‌هایم گوش می‌داد. بعدش هم گفت: «من فردا به سؤال جواب می‌دهم. می‌توانی تا فردا صبر کنی؟»

معلوم بود که می‌توانستم؛ ولی چشمکی زدم و گفتم: «می‌خواهی بروی تقلب آماده کنی؟» بعد دوتایی خندیدیم و برگشتیم سر کلاس.

فردای آن روز سر جایم نشسته بودم که باران خانم بهاری با یک پاکت گل‌گلی خوش‌رنگ از راه رسید و آن را گذاشت مقابل من. وقتی مهربان می‌شود، صدایش می‌کنم باران بهاری؛ وقتی ناراحت است، باران پاییزی. وقتی هم عصبانی می‌شود، باران زمستانی است. غافلگیرانه نگاهش کردم و دیدم دارد ریزریز می‌خندد. گفت: «بالاخره فردا شد، من هم

بهاری شدم. بفرما؛ جواب سؤالت داخل این پاکت است.»

جوابِ پاکتی تا حالا ندیده بودم؛ خنده‌ام گرفت و احساس کنجکاوِی به مغزم حمله کرد. پرسیدم: «جواب را گذاشته‌ای داخل پاکت؟»

باران نشست روی نیمکت و گفت: «بله؛ جوابت یک نوشته است از طرف کسی که خیلی دوستش داری و او هم تو را خیلی دوست دارد.»

خلاقیت باران، چشم‌هایم را گرد کرده بود. مشتاقانه پرسیدم: «کی من را خیلی دوست دارد؟ زود باش بگو.»

باران زیرکانه از گوشه چشم نگاهم کرد و گفت: «چرا من بگویم؟ خب خودت پاکت را باز کن و ببین. فقط همین قدر بگویم که تو را هم خیلی خوب می‌شناسد.»

دیگر تعجب هم به کنجکاوِی‌ام اضافه شده بود، پس با شوق و عجله درِ پاکت را باز کردم. یک کاغذ رنگی داخلش بود. آن را بیرون آوردم و نوشته‌اش را خواندم:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ
عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ آدْنَى أَنْ يُعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَ
كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو جلباب‌ها (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و خداوند همواره آمرزنده و رحیم است.

سخن خدای مهربان در سوره احزاب، آیه ۵۹

گیج شده بودم اما تمرکز کردم و چندین بار، شمرده شمرده، ترجمه آیه را خواندم. باران گفت: «دیدی خدا چقدر واضح جواب سؤال را داده است؟ آن وقت تو می آیی از من می پرسی؟!» همین طور که به کاغذ رنگی خیره شده بودم، باران ادامه داد: «من همیشه با خودم می گویم بالاخره خدایی که ما را آفریده، بهتر از هر کسی خیر و صلاح ما را می داند و چون دوستان دارد، بهترین ها را برایمان می خواهد. برای همین، سعی می کنم طوری باشم که او می خواهد.» با لبخندی به باران گفتم: «جوابت به سؤالم را دوست داشتم. کامل و دلنشین بود. بله، قبول دارم که خدا خودش ما را آفریده، پس خودش هم بهتر می داند چه رفتاری برایمان آرامش می آورد و چه رفتاری ما را به دردسر می اندازد.»

باران گفت: «البته تجربه ام هم به من می گوید با داشتن پوششی که خدا از من خواسته، آرامش بیشتری دارم و کمتر با آزارها و حرف های غیرمحترمانه روبه رو می شوم.» گفتم: «کمتر اذیت شدن! چه جالب گفتی. اتفاقاً یکی از فوایدی که در این آیه برای حجاب بیان شده، همین است.»

دلم می خواست بیشتر در این باره حرف بزنیم، خانم معلم هم کمی دیر کرده بود، پس ادامه دادم: «مراقبت از نوع پوشش و رفتار، کار سختی است. برای تو سخت نیست؟» باران مکثی کرد و گفت: «معلوم است که سختی هایی دارد. ولی خب خیلی کارها هستند که سخت اند، اما چون برایمان خوب است و به نفعمان است انجامش می دهیم. قبول داری؟»

فعالیت کلاسی

با هم کلاسی های خود گفت و گو کنید و چند نمونه از کارهایی را که سخت می دانیم اما به دلیل منافعش آن را انجام می دهیم، بیان کنید.

قطعاً قبول داشتم، بنابراین، سرم را تکان دادم. بعد گفتم: «فکر کنم اگر این سختی را به جان نخریم، سختی های بیشتری برایمان به وجود می آید.» حالا دیگر باران سر تکان داد و گفت: «دقیقاً، چون شاید کسانی پیدا شوند که نخواهند به حرف خدا گوش کنند، و با نگاه یا حرف هایشان ما را آزار دهند.» با شنیدن این حرف باران فوراً گفتم: «پسرها و آقایان چی؟ یعنی فقط باید ما خانم ها حواسمان به پوششمان باشد؟ نمی شود که.»

باران با خنده گفت: «واقعاً هم نمی‌شود. پدرم می‌گوید مراقبت از پوشش و رفتار برای همه است، نه فقط دخترها و خانم‌ها. پسرها و آقایان هم باید در پوشش و رفتار خود، حدودی را رعایت کنند.»

با شنیدن این حرف‌های باران، فکری به ذهنم رسید و گفتم: «حالا که مردان هم باید در کنار زنان در رفتارهای خودشان قوانینی را رعایت کنند، پس به همکاری آنها هم نیاز داریم. همان‌طور که به ما دخترها در خانه و مدرسه آموزش می‌دهند که حجابمان را رعایت کنیم، باید به پسرها هم آموزش دهند تا مراقب پوشش و رفتارشان باشند و کاری نکنند که خانم‌ها آرامششان را از دست بدهند. این‌طوری، هیچ‌وقت کسی باعث آزار رساندن به دیگری نمی‌شود.»

باران بهاری از حرفم خوشش آمد؛ خندید و گفت: «آفرین! پس بیا از این پاکت‌ها دوتای دیگر هم درست کنیم؛ یکی برای برادر من و یکی هم برای برادر تو. به نظرت خوب است این آیه را در پاکت‌ها بگذاریم؟»

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ
ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

به مردان با ایمان بگو چشم‌های خود را [از نگاه به نامحرم‌ان] فروگیرند
و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است. خداوند از آنچه
انجام می‌دهند، آگاه است.

سخن خدای مهربان در سوره نور، آیه ۳۰

فعالیت کلاسی

چرا دین اسلام حفظ پاکدامنی جامعه را مسئولیت مشترک مرد و زن می‌داند و برای هریک قوانین خاصی قرار داده است؟

مسئولیت مشترک

بسیاری از نخبه‌های علمی و ورزشی کشور دختران عقیف و پوشیده‌ای هستند که موفقیت‌های زیادی کسب کرده‌اند. این نشان می‌دهد حجاب مانعی برای رشد و پیشرفت محسوب نمی‌شود، اما آرایه‌ای عفاف و حجاب تنها مسئولیت زنان است و مردان برای حفظ سلامت و پاکدامنی جامعه مسئولیتی ندارند؟ همان‌طور که زنان باید حدودی از پوشش را رعایت کنند، مردان نیز باید از حدود خاصی برای پوشش‌شان تبعیت کنند. در دین اسلام هر کاری که مردان و زنان را به سمت گناه بکشاند، حرام است. برخی از آن کارها عبارت‌اند از:

- ◆ پوشیدن لباس‌های تنگ و کوتاه و نازک
- ◆ پوشیدن لباس‌هایی که انسان را در جامعه انگشت‌نما کند
- ◆ سخن گفتن با لحن نامناسب
- ◆ انجام رفتاری که توجه نامحرمان را به سوی خود جلب کند

در تمام موارد فوق، فرقی بین مردان و زنان نیست.

فعالیت کلاسی

با کمک هم گروهی‌های خود، نمونه‌هایی از رفتار و پوشش‌های نامناسبی را که در جامعه رواج یافته است، بیان کنید. به نظر شما چرا برخی از افراد به این گونه از پوشش‌ها روی می‌آورند؟

محرم و نامحرم

افراد نامحرم کسانی هستند که زن و مرد باید در مقابل آنها پوشش تعیین شده از سوی خداوند را رعایت کنند. در جدول زیر افراد محرم مشخص شده‌اند و شما با توجه به آن می‌توانید افراد محرم را نسبت به خود بشناسید.

افراد محرم برای زنان	افراد محرم برای مردان
پدر	مادر
شوهر	همسر
پسر	دختر
نوه	نوه
برادر	خواهر
پدر بزرگ	مادر بزرگ
پدر شوهر	مادر همسر
عمو	عمه
دایی	خاله
پسر برادر	دختر خواهر
پسر خواهر	دختر برادر
نوه‌ها	نوه‌ها

محرم و نامحرم را در بین افراد زیر مشخص کنید:

♦ برای مردان:

زن عمو، خاله، دختر خاله، زن دایی، مادر بزرگ

♦ برای زنان:

پسر خاله، عمو، دایی، شوهر خاله، پسر دایی

همراه با شهیدان

متن زیر، که بخشی از وصیت نامه شهید عباسعلی عباسی، دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی ایران است را مطالعه کنید و به پرسش پایانی آن پاسخ دهید. این شهید در سال ۱۳۶۴ و در سن ۲۰ سالگی به شهادت رسید.

«به حجاب خود پایبند باشید، نمی‌خواهم این حرف مرا یک دستور بدانید، بلکه یک برادر خیلی کوچک به شما تذکر می‌دهد؛ نه از باب این که شما حجاب را رعایت نمی‌کنید، خیر، منظور من این است که کارتان و حجابتان و درستان در جهت خداوند باشد، ببینید خدا به این وضع شما راضی است یا خیر...»

شهید عباسی از ما درخواست می‌کند که پوشش خود را با چه ملاک و معیاری بسنجیم؟

کسی که می‌داند به زودی از این دنیا خواهد رفت، سعی می‌کند در ساعات پایانی عمرش مهم‌ترین کارها را انجام دهد و مهم‌ترین حرف‌ها را بزند. متن زیر، بخشی از وصیت نامه شهید مدافع حرم علی اکبر عربی است که در سال ۱۳۹۴ به شهادت رسید.

♦ «دختر گلم، فاطمه جان بابا و طهورای عزیز و کوچولو! امیدوارم با حجاب و عفتی که خواهید داشت، مبارز خوبی برای اسلام در کل مقاطع زندگی باشید و بدانید تازمانی که حجاب دارید، مانند دُری در میان صدف، محفوظ خواهید بود.»

خودت را امتحان کن



۱ رعایت پوشش مناسب چه تأثیری بر آرامش ما در زندگی دارد؟

۲ چرا راهی که خداوند در زندگی به ما نشان داده است، بهترین راه برای ما است؟

۳ خداوند حکیم دربارهٔ حفظ نگاه چه دستوری به مردان و زنان داده است؟





چقدر خوشبختم که تو راهنمای زندگی ام هستی،
آخر اگر تو راهنمایم نبود، راه های زندگی
به قدری برایم باریک می شد که توان پیمودنشان را
نداشتم. وقتی تو دستم را می گیری و راه را نشانم
می دهی، دیگر راه برایم تاریک نیست. روشن
روشن است.

خدای من! مرا در راهی قرار بده که آخرش به تو
می رسد و راهی را نشانم بده، که نزدیک ترین راه
به توست.



درس سیزدهم

بربال فرشتگان

عده‌ای مشغول دعا و نیایش بودند و نماز مستحبی می خواندند. عده دیگری نیز در گوشه‌ای از مسجد مشغول گفت و گوی علمی و یادگیری مسائل دینی خود بودند. در همین هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد. همه مشتاقانه می خواستند ببینند که پیامبر خدا کدام گروه را برای هم نشینی انتخاب می کند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله با مهربانی به حاضران در مسجد نگاه کرد و فرمود:



این افراد همگی مشغول انجام کارهای نیک هستند، اما خداوند مرا برای تعلیم و آموزش مردم فرستاده است.

ایشان این سخن را فرمود و به جمع علم جوان پیوست^۱.

فعالیت کلاسی

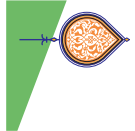
به نظر شما چرا پیامبر اکرم در مسجد، هم نشینی با گروهی را انتخاب کرد که به کسب علم و دانش مشغول بودند؟

۱- منیه المريد، ص ۱۰۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۸۳/۱؛ إحياء علوم الدين، ج ۱۰/۱؛ كنز العمال، ۲۸۷۵۱.

ارزش علم آموزی و عالم

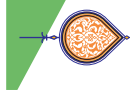
پیامبر خدا در جامعه‌ای به پیامبری برگزیده شد که کسی به علم و دانش اهمیت نمی‌داد و تنها تعداد اندکی از مردم توانایی خواندن و نوشتن داشتند. در این شرایط بود که ایشان با تشویق مؤمنان به فراگیری دانش می‌فرمود:

ای مردم، بدانید کسی که به دنبال فراگیری دانش است، با هر قدمی که برمی‌دارد، در کارنامهٔ اعمالش ثواب یک سال عبادت نوشته می‌شود. فرشتگان بال‌هایشان را زیر پای او می‌گسترانند و زمینی که زیر پای اوست برایش از خداوند مهربان آموزش می‌طلبد.^۱



رسول خدا دستور می‌داد تا هر اسیری که به ده نفر از مسلمانان خواندن و نوشتن بیاموزد، آزاد شود. ایشان همواره عالمان را برتر از کسانی می‌دانست که بدون علم و دانش عبادت می‌کنند؛ زیرا (ایشان می‌فرمود):

هنگامی که شیطان تلاش می‌کند مردم را با عقاید و تفکرات فریب‌کارانه از راه درست منحرف کند، این عالمان هستند که متوجه انحراف می‌شوند و جلوی آن را می‌گیرند.^۲



فعالیت کلاسی

به این روایات که از رسول اکرم و امیر مؤمنان علیه السلام به دست ما رسیده است توجه کنید و آنها را به موضوع مرتبط با آن وصل کنید.

- | | |
|--|--------------------|
| ۱ فراگیری دانش بر هر مسلمانی واجب است. ^۳ | زندگی همیشگی |
| ۲ در برابر کسی که از او علم می‌آموزید، فروتن باشید. ^۴ | ثروت واقعی |
| ۳ علم و دانش گنجی است پایان‌ناپذیر. ^۵ | تواضع نسبت به معلم |
| ۴ آنان که اهل علم و دانش اند حتی پس از مرگشان زنده‌اند. ^۶ | علم آموزی برای همه |

۳- کافی، ج ۱، ص ۳۰.

۲- منیة المريد، ص ۱۰۰.

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۴.

۶- غرر الحکم، ص ۴۷.

۵- عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۶.

۴- کافی، ج ۱، ص ۳۶.

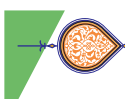
اکنون اگر بخواهید با خداوند مهربان سخن بگویید و از او چیزی بخواهید چه می‌گویید؟
خداوند دانا در قرآن کریم به پیامبر خود می‌فرماید:

وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا^۱

بگو، پروردگارا، دانش مرا بیفز. 

آیا می‌دانید دلیل این همه سفارش و تأکید دین اسلام بر کسب دانش چیست؟

امام صادق علیه السلام درباره ارزش دانش می‌فرماید:

کسی که کارهایش را بدون دانش و بینش انجام می‌دهد، مانند کسی است که به بیراهه می‌رود.
هرچه سریع‌تر حرکت کند، از مقصدش دورتر می‌شود.^۲ 

بنابراین تنها کسانی می‌توانند به اهداف خود برسند که نسبت به راه خود، علم و آگاهی داشته باشند؛ چرا که پیدا کردن راه درست زندگی، بدون دانش و بینش، امکان‌پذیر نیست.

اسلام شکوفاگر علم

مسلمانان که راه سعادت خود را از پیامبر و خاندان پاکش آموخته بودند، با عمل به سفارش‌های آنها، تلاش خستگی‌ناپذیری را برای کسب دانش آغاز کردند؛ به‌عنوان مثال، بیش از چهار هزار نفر، در مجالس گوناگون درس امام صادق علیه السلام شرکت می‌کردند و هر گروهی به یادگیری یکی از رشته‌های علمی مشغول بودند؛ شاگردانی که بعدها، دانشمندان بزرگی شدند و نام برخی از آنها هنوز در بسیاری از دانشگاه‌های بزرگ جهان شنیده می‌شود.
جابر بن حیان (پدر علم شیمی) یکی از این چهار هزار شاگردی بود که سال‌ها نزد امام صادق علیه السلام کسب علم می‌کرد.

به یاد داشته باشیم، موفقیت‌های علمی مسلمانان همواره در زمان‌هایی روی می‌داد که در کنار توجه جدی به کسب علم و دانش، از احکام و تعالیم اسلامی غفلت نمی‌کردند.

۱-سوره طه، آیه ۱۱۴.

۲-وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۴.

مردی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، علم چیست؟
پیامبر فرمود: سکوت کردن.

- ♦ سپس چه؟
- ♦ گوش فرا دادن.
- ♦ بعد چه؟
- ♦ به خاطر سپردن.
- ♦ بعد از آن چه؟
- ♦ به آن عمل کردن.
- ♦ سپس چه؟
- ♦ آموزش آن به دیگران

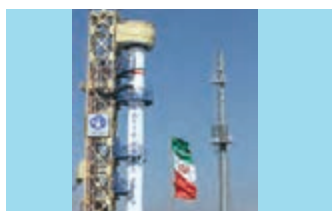
درباره این حدیث ارزشمند در کلاس گفت و گو کنید و توضیح دهید جابه جایی در مراحل کسب دانش چه نتایجی به همراه دارد.

یکی از درخشان ترین چهره های تاریخ علم و دانش جهان، محمد بن موسی خوارزمی است. از این دانشمند مسلمان، کتاب های بسیاری در موضوعات ستاره شناسی، جغرافیا و ریاضیات به جای مانده است که از مهم ترین آنها می توان به دو کتاب «فنّ محاسبه» و «جبر و مقابله» اشاره کرد.

خوارزمی این کتاب ها را برای تاجران، کارمندان و مأموران دولتی که زمین ها را برای کشاورزان، اندازه گیری و تقسیم می کردند نوشت. وی در این کتاب ها برای اولین بار به آموزش مسائلی از ریاضی پرداخت که تا آن زمان در تاریخ این علم بی سابقه بود. شیوه محاسبات کسری و اعشاری و تقسیم های این اعداد از جمله ابتکارهای وی است. کتاب های خوارزمی سیصد سال بعد، در اروپا منتشر شد. اروپایی ها که برای اولین بار با این شیوه از محاسبات ریاضی آشنا می شدند، نام این علم را الگوریتم (برگرفته از نام الخوارزمی) نهادند.

طی سال های اخیر که به کسب علم و دانش توجه ویژه ای شده است، شاهد پیشرفت های بزرگی در زمینه های مختلف علمی بوده ایم. به عنوان مثال دانش آموزان ایرانی در اولین دوره المپiad جهانی ریاضی با وجود مشکلات زیاد جنگ تحمیلی توانستند از کشورهای زیادی پیشی بگیرند. این موفقیت مقدمه ای برای درخشش دانش آموزان در سایر رشته ها بود. تلاش پیگیر معلمان و

دانش آموزان به همراه استعداد خدادادی جوانان مسلمان کشورمان، به سرعت نام ایران را دوباره بر سر زبان دانش پژوهان دنیا انداخت؛ به نحوی که تاکنون بیش از چهارصد مدال طلا، نقره و برنز از المپیادهای بین المللی علمی کسب شده است. همچنین کشورمان صاحب فناوری در ساخت و پرتاب ماهواره همراه با موجود زنده به فضا شده است و دانشمندان جوان کشورمان به فناوری پیچیده هسته ای دست یافته اند. اینها تنها گوشه ای از موفقیت های جوانان این کشور در همین مدت کوتاه است. موفقیت هایی که در سایه بازگشت ما به راهنمایی های ارزشمند اسلام صورت گرفته است.



♦ به دلیل مشکلات مالی، قادر به تأمین هزینه تحصیل در دوره دبیرستان نبود. اما این مسئله مانع از ادامه تحصیل وی نشد. علاقه به کسب علم و دانش باعث شد هر روز، ساعاتی را برای جبران هزینه تحصیلی اش به صورت جدی کار کند.

♦ در زمانی که تنها شش درصد از شرکت کنندگان در کنکور می توانستند وارد دانشگاه شوند، او در دانشکده فنی تهران و چند دانشگاه دیگر پذیرفته شد و از آن میان، تحصیل در رشته مهندسی پالایش نفت در دانشکده نفت آبادان را انتخاب کرد.

♦ چند سال قبل از انقلاب، در آزمون اعزام به خارج کشور جهت ادامه تحصیل شرکت کرد. قرار بود ابتدا ۲۰۰ نفر در این آزمون پذیرفته شوند و سپس از میان این



برند

۲۰۰ نفر، هفت نفر از طریق آزمون‌های اختصاصی متعدد، جهت اعزام به خارج از کشور انتخاب شوند. وی جزء ۲۰۰ نفری بود که در مرحلهٔ اول پذیرفته شدند و پس از گذراندن آزمون‌های مختلف، به‌عنوان نفر سوم از هفت نفر انتخاب شد. اما در نهایت به دلیل مذهبی بودن از پذیرش وی جلوگیری شد.

مهندس محمد جواد تندگویان از جمله جوانان مؤمن و انقلابی بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عمر خویش را در جهت خدمت به مردم به کار گرفت. وی پس از مدتی با توجه به تخصص، تعهد و تجربه‌ای که داشت به‌عنوان وزیر نفت در دولت شهید رجایی انتخاب گردید. در دوران دفاع مقدس در کنار کارگران و مهندسان و در نزدیکی صحنه‌های پرخطر جنگ برای حفظ تولید نفت، در پالایشگاه‌های کشور تلاش بسیاری کرد و در یکی از بازدیدهای خود از پالایشگاه‌های مناطق جنگی به همراه معاونانش به اسارت دشمن درآمد. وی در زندان‌های بغداد، زیر شکنجه‌های بی‌رحمانهٔ ذُخیمان بعضی مانند کوه مقاومت کرد و سرانجام پس از سال‌ها اسارت، غریبانه به شهادت رسید.

خودت را امتحان کن

۱ عالمان چگونه مردم را از انحراف نجات می‌دهند؟

۲ بیشترین پیشرفت‌های علمی مسلمانان در چه زمانی روی داده است؟ با یک مثال آن را توضیح دهید.

۳ انجام کارها بدون دانش و بینش چه نتیجه‌ای به دنبال دارد؟

پیشنهاد

دربارهٔ زندگی و آثار علمی یکی از دانشمندان مسلمان تحقیق کنید و نتیجهٔ آن را در کلاس بخوانید.



الهی

دانش مرا بیفزای؛
چرا که دانش، بهتر از دارایی است.
دانش مرا پاس می دارد،
در حالی که دارایی را من باید پاس بدارم،
دارایی با بخشیدن کاسته می شود،
اما دانش با انفاق رشد می کند، و به برگ و بار
می نشیند.
خداوندا!
یاری ام کن تا همواره دانش را که گم شده مؤمن
است بیاموزم.

❖ برگرفته از کتاب «یاد شیرین دوست» با
استفاده از کلمات قصار نهج البلاغه.





رسید از دست محبوبی به دستم

گلی خوشبوی در حمام روزی

که از بوی دلاویز تو مستم

بدو گفتم که مشکی یا عبیری

ولیکن مدتی با گل نشستم

بگفتا من گلی ناچیز بودم

وگر نه من همان خاکم که هستم^۱

کمال هم نشین در من اثر کرد



فعالیت کلاسی

با توجه به شعر بگوئید، دوستان و هم نشینان چگونه بر یکدیگر تأثیر می گذارند؟

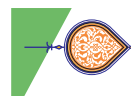
۱- سعدی، گلستان.

بعضی از ما همین که شخصی را چند مرتبه در خیابان، مدرسه، صف اتوبوس و یا مکان‌های دیگر ببینیم و از او خوشمان بیاید، با او دوست می‌شویم و بدون هیچ تحقیقی او را هم‌نشین خود می‌سازیم. این روش انتخاب می‌تواند بسیار خطرناک باشد؛ چرا که ما به خوبی نمی‌دانیم دوست تازه ما چه ویژگی‌های رفتاری دارد.

برای اینکه بهترین دوستان را انتخاب کنیم، چه باید بکنیم؟

امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید:

پیش از آنکه کسی را به دوستی برگزینی، او را امتحان کن و گرنه بدون آنکه خودت بدانی، به هم‌نشینی با بدان گرفتار خواهی شد.^۱



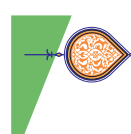
به نظر شما چگونه می‌توانیم دوستانمان را امتحان کنیم؟

در اینجا به سه ویژگی مهم که می‌توان با آنها دوستان خوب را شناسایی کرد، می‌پردازیم:

♦ ۱ اهل نماز و نیکی

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

دوستان خود را در [داشتن] دو ویژگی بیازمایید، اگر در آنها بود [با آنان هم‌نشین شوید] و اگر نداشتند [حتماً] از آنان دوری کنید، از آنان دوری کنید، از آنان دوری کنید...؛ [اول] رعایت اوقات نماز و [دیگری] نیکی به هم‌نوعان در سختی و راحتی.^۲



یک بار دیگر حدیث را با دقت بیشتری بخوانید. در اینجا امام جمله‌ای را سه بار تکرار کرده است. علت این تکرار چیست؟

چرا امام با این همه تأکید ما را از دوستی با کسانی که به نماز بی‌توجه‌اند و یا به فکر دیگران نیستند، باز می‌دارد؟

به یقین کسی که به فرمان خالق جهان و خواسته او برای اقامه نماز بی‌توجه است، به ما و خواسته‌های ما نیز توجهی نخواهد کرد. در سخن امام در کنار توجه به نماز، کمک به دیگران نیز آمده است. به نظر شما کسی که فقط در ایام خوشی در کنار انسان است اما در مواقع سختی و به هنگام نیاز، او را به حال خود رها می‌کند، دوست خوبی است؟

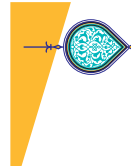
دوست آن دامن که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی

به نظر شما چرا اهل نماز بودن تا این حد در انتخاب دوست مهم دانسته شده است؟ درباره این موضوع در کلاس گفت و گو کنید.

♦ ۲ || وفای به عهد

وقتی به کسی قول می دهید تا کاری را برایش انجام دهید؛
وقتی با کسی قرار می گذارید تا همدیگر را در جایی ببینید؛
حتی وقتی با خودتان عهد می کنید که
در همه این موارد، شما قولی داده اید و باید به آن وفا کنید.
خداوند وفای به عهد را نشانه ایمان می داند و می فرماید:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ
... وَالَّذِينَ هُمْ
لِأَمَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ^۱



به راستی که مؤمنان رستگار شدند،
... کسانی که آنان
امانت ها و پیمان خویش را رعایت می کنند.

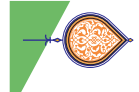
آیا تا به حال برایتان پیش آمده است که کسی به شما قولی بدهد، ولی به آن عمل نکند؟
در چنین شرایطی نسبت به او چه احساسی پیدا می کنید؟
اگر او باز هم به شما قولی بدهد، آیا به سخنش اعتماد می کنید؟
وقتی کسی به شما قولی می دهد، ولی به آن عمل نمی کند، مانند این است که جعبه بزرگی را
در کاغذی زیبا بپیچد و به عنوان هدیه برای شما بفرستد. وقتی هدیه به دستتان می رسد موجب
خوشحالی شما می شود، اما هنگامی که آن را باز می کنید می بینید خالی است و هیچ چیز داخل
آن نیست.

۱- سوره مؤمنون، آیه های ۱ و ۸.

در این حال، چقدر آزرده خاطر و ناراحت می شوید؟
این همان احساسی است که در هنگام بدقولی به انسان دست می دهد.
پایبند نبودن به قول و وعده، موجب می شود دوستی پایدار نماند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره می فرماید:

«بر دوستی کسی که به عهد خود وفا نمی کند، اعتماد نکن.»^۱



فعالیت کلاسی

براساس روایت فوق، افراد بدقول و پیمان شکن، چگونه دوستان خود را از دست می دهند؟

من از سال ها پیش او را می شناسم. پیش از آنکه به پیامبری مبعوث شود.
آن وقت ها من چوپان بودم و گوسفندان مردم را به صحرا می بردم. او هم گاهی
گلّه ای را به چراگاه می آورد.
یک روز که هر دو گوسفندانمان را به صحرا برده بودیم، به او گفتم: باید کم کم به فکر
چراگاه دیگری باشیم. اینجا دیگر علف چندانی ندارد...
او تپّه ای را در دور دست ها نشانم داد و گفت: پشت آن تپّه هم علفزاری هست، اگر
می خواهی فردا صبح هر دو گلّه هایمان را به آنجا می بریم.
گفتم: باشد، پس قرار ما فردا صبح زود بالای همان تپّه...
فردای آن روز، با صدای گوسفندان از خواب بیدار شدم، خورشید بالا آمده بود.
یادم آمد که با او قرار داشتم. از جا پریدم، با عجله آبی به صورتم زدم و گوسفندان را
به راه انداختم.

نکته

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

با خود گفتم گمان نمی‌کنم بردن این گوسفندها دیگر فایده‌ای داشته باشد. گوسفندهای او تا حالا دیگر از آن علفزار چیزی باقی نگذاشته‌اند، ولی چاره‌ای ندارم. هر قدر که مانده باشد، بهتر از هیچ است. این حیوانات گرسنه را که نمی‌توانم همین طور رها کنم.

وقتی با گوسفندان بالای تپه رسیدم، از تعجب سر جایم میخ کوب شدم! محمد امین گوسفندانش را همان جا نگه داشته بود و نگذاشته بود وارد علفزار شوند.

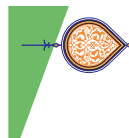
به او گفتم: پس چرا آنها را به داخل علفزار نبردی؟
گفت: قرار ما این بود که با هم گله‌هایمان را بچرانیم.



♦ ۳ راست‌گویی

آیا انسان می‌تواند با کسی دوست باشد، ولی هیچ اعتمادی به او نداشته باشد؟
به نظر شما، کدام ویژگی بیش از هر چیز دیگر موجب اعتماد می‌شود؟
امام صادق (ع) می‌فرماید:

برای اینکه کسی را به درستی بشناسید، تنها به طولانی بودن رکوع و سجود نمازش نگاه نکنید، بلکه به راست‌گویی و امانت‌داری او بنگرید. کسی که زبانش راست‌گو باشد، اعمالش نیز پاک خواهد شد.^۱

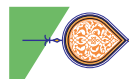


۱- کافی، ج ۲، ص ۱۰۵.

این ضرب المثل را شنیده اید که «خورشید همیشه پشت ابر نمی ماند»؟ کسی که کار اشتباهی انجام داده است، برای جبران آن اشتباه فقط یک بار باید عذرخواهی کند. اما اگر برای مخفی کردن اشتباهش یک دروغ بگوید، دومین اشتباه را هم مرتکب شده است و... تا اینکه خورشید واقعیت از پشت ابر دروغ بیرون می آید؛ حادثه ای که در انتظار همه دروغ گوهاست.

اینجاست که معنای سخن حکیمانه امیر مؤمنان علیه السلام بهتر معلوم می شود که فرمود:

عاقبت راست گویی نجات است و عاقبت دروغ گویی، حسرت و پشیمانی. نتیجه دروغ گویی، در دنیا خواری و در آخرت عذاب جهنم است.^۱



بسیاری از دروغ های بزرگ، نتیجه دروغ هایی است که به شوخی گفته می شود. وقتی انسان عادت می کند به شوخی دروغ بگوید، بعد از مدتی بدون اینکه خودش بداند، گرفتار اخلاق زشت دروغ گویی می شود. او کم کم در میان دوستانش به دروغ گویی مشهور می شود و آبرو و اعتبارش را از دست می دهد و ناخودآگاه به گناهان بزرگ دیگر نیز گرفتار می شود.

خودت را امتحان کن



۱ کدام دو ویژگی است که اگر در کسی نبود باید از او پرهیز کرد؟

۲ راست گویی چه تأثیری بر اعمال انسان دارد؟

۳ یکی از ویژگی های مؤمنان که آنان را راستگار می سازد چیست؟



الهی

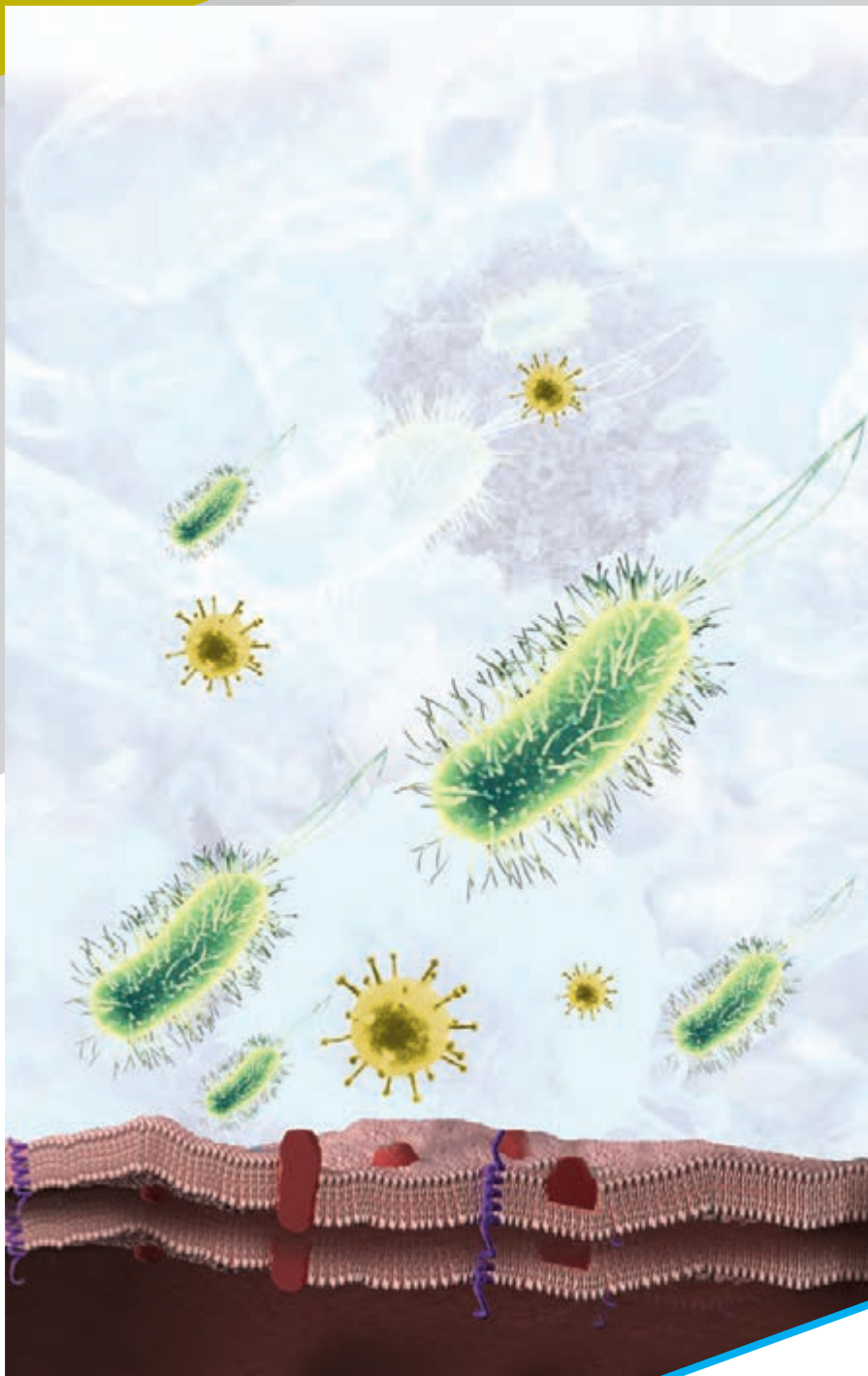
ای راست‌گوترین راست‌گویان و ای مهربان‌ترین
مهربانان!

سخنانی گفته‌ام که راست نبودند؛
و عهدهایی که به آنها وفا نکردم؛
و خود می‌دانم که بد کرده‌ام.

اکنون به تو پناه می‌برم
از اینکه باز راست نگویم و به آنچه گفته‌ام عمل
نکنم!

پس خطاهایم را ببخش و مرا یاری کن تا جبران
نمایم؛

یاری‌ام کن تا آنچه بد است، هرگز انجام ندهم؛
و مرا از نمازگزاران واقعی قرار ده.



مزدوران شیطان

سال گذشته در درس علوم با میکروب‌ها، چگونگی ورود آنها به بدن و نیز با راه‌های پیشگیری و مقابله با آنها آشنا شدیم.

دیدیم که میکروب‌ها با به خطر انداختن سلامتی ما، قدرت و کارایی بدن را کاهش می‌دهند. همچنین یاد گرفتیم که گویچه (گلبول)‌های سفید وظیفه مبارزه با میکروب‌ها و نابود کردن آنها را دارند.

بنابراین جسم ما به وسیله میکروب‌ها تهدید می‌شود، و در صورت رعایت نکردن بهداشت، یا عدم پرهیز از غذاهای نامناسب و آلوده، به انواع بیماری دچار می‌شود. حال، به نظر شما اخلاق و روح ما نیز در معرض ابتلا به میکروب‌ها و آلودگی‌ها قرار دارد؟ آیا در این دنیا چیزهایی هست که سلامتی اخلاقی ما را تهدید کند؟

واقعیت این است که اخلاق ما نیز به وسیله برخی رفتارها و عادت‌های ناپسند تهدید می‌شود. رفتارهایی همچون دروغ‌گویی، تبلی، غیبت، ناسزا گفتن و... همانند میکروب به جان اخلاق ما می‌افتد و اگر دیر بجنبیم و با این عادت‌ها و رفتارهای نادرست مبارزه نکنیم ممکن است زندگی خود را تباه نماییم و به بهشت زیبای خداوند نرسیم. کسی که مبتلا به اخلاق‌های ناپسند می‌شود در واقع مریض است و باید برای مداوای خود چاره‌اندیشی کند.

عامل اصلی انتشار میکروب‌های اخلاقی شیطان است. شیطان به وسیله آنها به درون روح ما نفوذ می‌کند و در صورت مقابله نکردن، ما را در دست یافتن به رستگاری و بهشت جاویدان شکست می‌دهد.

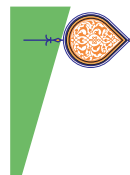
حال برای چند لحظه به خودت فکر کن، چگونه فردی هستی؟
 راست گو؟ امانت دار؟ کوشا؟ و... یا بداخلاق؟ بددهن؟ عجول؟ بی حال؟ دروغ گو؟ و...
 فکر می کنی کدام یک از این ویژگی ها، میکروب های نفوذی شیطان هستند؟
 کدام یک از این رفتارها همچون گویچه (گلبول) سفید، محافظ اخلاق شما هستند؟
 تاکنون چقدر توانسته ای با این میکروب ها مبارزه کنی و خودت را در برابر آنها مقاوم کنی؟
 این درس به معرفی برخی از رفتارها و عادت های ناپسند می پردازد که به دنبال آسیب زدن به اخلاق نیکوی شما هستند.

۱♦ عجله

گاهی در حالی که خیلی عجله داریم، دنبال چیزی می گردیم؛ در چنین شرایطی حتی اگر آن چیز در کنار ما هم باشد، معمولاً نمی توانیم آن را پیدا کنیم. می دانید چرا؟
 وقتی دچار شتاب زدگی می شویم، نمی توانیم خوب فکر کنیم و به همین دلیل از تصمیم گیری صحیح باز می مانیم و هر تصمیمی می تواند یک اشتباه بزرگ باشد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

پشیمانی انسان عجول از همه مردم بیشتر است؛ زیرا عقل او وقتی به کمکش می آید که دیگر کار از کار گذشته باشد.^۱



انسان عجول با مشکل دیگری به نام دوباره کاری نیز روبه رو است؛ زیرا کاری که با عجله و بدون دقت انجام می دهد، بی نتیجه خواهد بود و دوباره مجبور است وقت و نیروی خود را صرف انجام درست همان کار کند.

۱- غررالحکم، ص ۲۶۶.



اندیشه؛ راه درمان

مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت ای رسول خدا، به من اندرزی دهید.

♦ اگر تو را اندرز دهم به آن عمل می کنی؟

♦ بله.

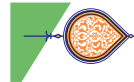
♦ آیا واقعاً عمل می کنی؟

♦ بله.

وقتی این پرسش و پاسخ برای سومین بار تکرار شد،

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

هرگاه تصمیم گرفتی کاری کنی، اول به نتیجه و عاقبت آن خوب بیندیش. اگر دیدی نتیجه خوبی دارد، به تصمیمت عمل کن و اگر دیدی نتیجه اش تباهی و بدی است، از آن صرف نظر کن.^۱



حال آیا عجله و شتاب همیشه و در همه حال ناپسند است؟ آیا مواردی هست که عجله در آنها خوب باشد؟

انسانی را تصور کنید که می خواهد پولی را به عنوان صدقه به مستمندی بدهد. اگر او بعد از تصمیمش، فوراً این کار را نکند، شیطان به سراغش می آید و با بزرگ نشان دادن آن صدقه در ذهنش، او را قانع می کند که خودش به آن پول احتیاج بیشتری دارد و الان وقت این کار نیست و... و یا وقتی صدای اذان را می شنویم، بهترین کار این است که کارهای دیگر را متوقف کنیم و به نماز بایستیم؛ زیرا اگر نماز مان را برای انجام کارهای دیگر به تأخیر بیندازیم، شیطان به طمع می افتد و ما را به کارهای دیگر مشغول می کند و همین طور کارهای دیگر و کارهای بعدی.... به همین دلیل است که در انجام کارهای نیک هرگز نباید تأخیر و کوتاهی کنیم؛ بلکه باید در اولین فرصت آنها را به انجام برسانیم.

۱- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۳۹.

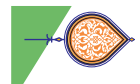
توضیح دهید در هریک از موارد زیر عجله و شتاب چه نتایج خوب یا بدی را به دنبال دارد؟

	پاسخ به سؤالات امتحانی
	تصمیم‌گیری در کارها
	عبور از خیابان

۲♦ تنبلی

یکی دیگر از آفت‌های اخلاق که در قلعه روح انسان نفوذ می‌کند، تنبلی و سستی است.
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

از تنبلی و بی‌حالی به شدت بپرهیز؛ زیرا که این دو، هم دنیا را از تو خواهند گرفت و هم آخرت را.^۱



انسان تنبل مانند همه، از نعمت‌های ارزشمند خداوند برخوردار است؛ اما بدون اینکه برای هدف درستی تلاش کند، عمر، سلامتی و بقیه نعمت‌هایش را بیهوده هدر می‌دهد و از آنها کمتر استفاده می‌کند. او نمازش را به موقع نمی‌خواند، در درس خواندن کوتاهی می‌کند، در کارهای خانه به خانواده‌اش کمک نمی‌کند، و به نظافت و پاکیزگی کمتر اهمیت می‌دهد و بابتی نظم‌ی و بی‌حالی، همواره اطرافیانش را به زحمت می‌اندازد.



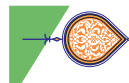
راه درمان

برای درمان تنبلی چند کار می‌توان انجام داد:

الف) آینده‌نگری: گاهی ما برخی کارها را انجام نمی‌دهیم، فقط به این دلیل که کمی سخت است و برایمان زحمت دارد. اما آیا تا به حال فکر کرده‌ایم که چنین رفتاری، چه آینده‌ای را برای ما به همراه دارد؟

ما می‌توانیم درس نخوانیم و وقتمان را فقط با بازی و تفریح بگذرانیم، اما در آینده به دلیل نداشتن کار یا موقعیت مناسب، همیشه در اندوه و حسرت گذشته باشیم.
امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

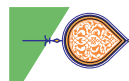
هر کس امروز در کارش کوتاهی و سستی کند در آینده به غم و اندوه مبتلا می‌شود.^۱



ب) دوستی با انسان‌های کوشا: همراهی دوستان کوشا و دیدن سعی و تلاش آنها انگیزه بیشتری برای کار و فعالیت ایجاد می‌کند. همچنین مطالعه زندگی انسان‌های موفق که به دلیل سعی و تلاششان در طول تاریخ درخشیده‌اند، می‌تواند انگیزه ما را برای تلاش بیشتر دوچندان کند.

ج) تصمیم قاطع: گاهی ما به جای اینکه دست به کار شویم و کاری را انجام دهیم، خیال‌پردازی می‌کنیم و فقط می‌گوییم ای کاش این‌طور بشود یا چه می‌شد این‌طور می‌شد و...
اما با آرزو و کاشکی و خیال، کارها انجام نمی‌شوند؛ بلکه این خودمانیم که باید به جای امروز و فردا کردن، یک تصمیم جدی بگیریم و با توکل بر خداوند از همین امروز دست به کار شویم.
امروز همان فردایی است که دیروز به انتظارش نشسته بودی. به فرموده امام علی علیه السلام:

راه درمان تنبلی، عزم و اراده محکم و جدی است.^۲



د) برنامه‌ریزی: یکی از گام‌های اساسی مبارزه با تنبلی، برنامه‌ریزی است. برای برنامه‌ریزی، پیش از هر چیز، باید ببینیم کارهایی که در یک شبانه‌روز باید انجام دهیم چیست؟ آنها را در برگه‌ای یادداشت کنیم. سپس کارهای مهم را از بقیه کارها جدا کنیم. واضح است که باید اول کارهای مهم‌تر را انجام داد و اگر وقتی باقی ماند به کارهای دیگر مشغول شد.
به این اصل مهم برنامه‌ریزی، اولویت‌بندی گفته می‌شود.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۳۳

۲- غررالحکم، ص ۶۷۴

به این روایات توجّه کنید:

- ۱ شما نمی‌توانید به همه کارها، با هم بپردازید، بنابراین وقت خود را به کارهای مهم‌تر اختصاص دهید.^۱
- ۲ هر کاری که برای انجام آن، وقتی را معین نکنی دچار تأخیر خواهد شد.^۲
- ۳ کسی که خودش را به حسابرسی از خود عادت دهد، در انجام کارهایش سست نخواهد شد.^۳
- ۴ کار اندکی که پیوسته انجام شود، بهتر از کارهای بسیاری است که گاهی انجام شوند و گاهی نشوند.^۴

در این روایات به اصول برنامه‌ریزی اشاره شده است. با کمک درس «زمان را چگونه مدیریت کنیم» کتاب «تفکر و سبک زندگی» این اصول را استخراج کنید.

- اصل اول:
- اصل دوم:
- اصل سوم:
- اصل چهارم:

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۴.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۸۵.

۳ و ۴- غرر الحکم.

خودت را امتحان کن



۱ چرا انسان عجول نمی تواند تصمیم های درستی بگیرد؟

۲ دوراه مقابله با عجله و شتاب زدگی را بنویسید.

۳ توضیح دهید شخص تنبل چگونه دنیا و آخرت خود را از دست می دهد؟





به تو پناه می‌بریم از وسوسه‌های شیطان رانده
شده؛

و تکیه کردن بر دروغ‌ها و فریب‌های او؛
و افتادن در دام‌های او؛

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛
و در دل‌های ما راه ورود برای شیطان مگذار؛
خدایا! هر باطلی را که شیطان در چشم ما می‌آراید،
به ما بشناسان؛

و چون شناساندی، ما را از آن باز دار؛
و پیاموزان که چگونه با او نبرد کنیم؛
از خواب غفلت بیدارمان کن تا به او نگراییم؛
و با توفیق خود ما را در پیکار با او یاری فرما.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- إحياء علوم الدين، ابو حامد محمد بن محمد غزالي.
- ارشاد القلوب الى الصواب، ديلمى، حسن بن محمد، قم، الشريف الرضى، ۱۴۱۲ ق.
- اعلام الدين فى صفات المؤمنين، ديلمى، حسن بن محمد، تحقيق مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ ق.
- امالى، ابن بابويه، محمد بن على، تهران، كتابچى، ۱۳۷۶ ش.
- با من مهربان باش: با خداى خویش اين گونه سخن بگوئيم، مهدى خداميان آرائى، قم، وثوق، ۱۳۹۱.
- بحار الانوار، مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۳ ق.
- تهذيب الاحكام، طوسى، محمد بن حسن، تحقيق حسن موسى خراسان، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ ق.
- ثواب الاعمال وعقاب الاعمال، ابن بابويه، محمد بن على، قم، دار الشريف الرضى للنشر، ۱۴۰۶ ق.
- حجاب: دفتر اول (گزیده موضوعی وصیت نامه شهداء)، مهدى دادجو، تهران، نشر شاهد، ۱۳۹۰ ش.
- خداى من، حرف هاى من با خدا، فريبا كلهر، تهران، مدرسه، ۱۳۸۷ ش.
- سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد قزوینى، تحقيق محمد فواد عبد الباقي، بی جا، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بی تا.
- سنن التبی، طباطبائی، سید محمد حسین، قم، بوستان کتاب، بی تا.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، قم، کتابخانه عمومى آية الله مرعشى نجفى، ۱۳۳۷ ش.
- صحيفه سجديه، على بن حسين عليه السلام، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰ ش.

- علل الشرائع، ابن بابويه، محمد بن علی، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
- عیون الحکم و المواعظ، لثی واسطی، علی بن محمد، محقق حسین حسنی بیرجندی، قم، دارالحديث، ۱۳۷۶ ش.
- الغارات، ابراهیم بن محمد الثقفی الکوفی، تحقیق سیدجلال الدین ارموی محدث، بی جا، بی تا، بی نا.
- غررالحکم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
- قرب الاسناد، حمیری، عبدالله بن جعفر، تحقیق مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۳ ق.
- کافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، دارصادر، بیروت، ۱۳۸۶ ق.
- کنز العمال، متقی هندی، تحقیق حیانی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
- گلستان، سعدی شیرازی.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، حسین بن محمد تقی، تحقیق مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.
- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بی جا، بی نا، بی تا.
- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
- منیه المرید، شهید ثانی، زین الدین بن علی، تحقیق رضا مختاری، قم، مکتب الاعلام السلامی، ۱۴۰۹ ق.
- نهج البلاغه، علی بن ابیطالب علیه السلام، گردآوری سیدرضی.

- الوافی بالوفیات، صفدی، تحقیق احمد الارناووط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۳۰ ق.
- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، محمد حسن، تحقیق مؤسسه آل البيت لعلم، قم، مؤسسه آل البيت لعلم، ۱۴۰۹ ق.
- یاد شیرین دوست؛ مجموعه نیایش ها با الهام از متون دینی، ناصر نادری، تهران، مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان، ۱۳۹۰ ش.

